



نشریه مجاهدین ★ خلق ایران

سال دوم - شماره ۱۰۶ - سه شنبه ۳۰ دی ماه ۵۹ - تک شماره ۳۰ ریال

میلاد پیامبر (ص) مبارک باد

بند دوم بیع الاول سالگرد تولد بزرگترین رحمت الهی حضرت محمد (ص) است. در چنین روزی یادگاریت انسان کش عرب، بذری روئندگی است که در طی رویش پرورشش "شجره طیبه" را استوار گردانید که ریشه در دل دردمند توده ها ثابت کرده بود و سر بر آسمان رهائی و خداگونگی انسان می کشید. پیام آور پاکی که به یاری بردگان و بی چیزان، بتهای بقیه در صفحه ۱۹

در صفحات دیگر

- * امام جعفر بن محمد (ع) سیمای صادق تشیع علوی
- * تبریک مجاهدین به نقل بیون السالوادور
- * هرج و مرج و آنارشیسم قضائی
- * صحبتی خودمانی با پاسداران
- * مدافعین فتوای الهی چه کسانی هستند؟
- * اهالی "خاک سفید" را به خاک سیاه نشانند!

مقاله:

دعاوی مبارزه ضد امپریالیستی و آخرین مراحل مسئله گروگانها

تاکنون درباردی عمق و اصالت دعاوی و مبارزه ضد امپریالیستی دست اندرکاران و صاحبان قدرت و حکومت (که البته مبارزه ضد امپریالیستی را نیز در انحصار خود می دانند) و بازتاب و نمود این مبارزه در رابطه با مسأله گروگانها به گرات سخن گفته ایم و بد نظر نمی رسد که هیچ نکته ای در این رابطه ناگفته و پوشیده باشد. اما مسأله گروگانها به هر حال هنوز مطرح است و علیرغم اینکه مهلت تعیین شده ای آمریکا نیز به پایان رسیده و مسئولین و مقامات دست اندرکار ایران نیز برای اینکه پیش از پایان مهلت مقرر، مواضع مثبت و مساعد نهائی خود را اعلام نمایند، با تعجیل و شتاب لوایح دوفوریتی خود را از تصویب مجلس گذرانده اند، گروگانها هنوز آزاد نشده اند و مسئولین باز هم اعلام کرده اند که این امریکاست که اکنون باید گروگانها را تحویل بگیرد! ولی آنطور که از مجموعه ای اوضاع و احوال به نظر می رسد، ظاهراً آمریکا هم حاضر نیست دست از اشکالتراشی و به اصطلاح موش دوانی برداشته و گروگانها را تحویل بگیرد! و البته کسی چه می داند، شاید روزی که این مقاله از زیر چاپ بیرون می آید گروگانها نیز آزاد شده باشند.

مسأله گروگانها هنوز مطرح است، عقب نشینی ها و کوتاه آمدنهای پی در پی هم همینطور، و در کنار آن، ادعاهای شداد و غلاظ ضد امپریالیستی نیز، باز همینطور!

بقیه در صفحه ۲

اطلاعیه مجاهدین خلق ایران درباره انتخابات میان دوره ای مجلس

به نام خدا
به نام خلق قهرمان ایران

هموطنان مبارز و آگاه! مردم انقلابی ایران! بطوریکه همگی بخوبی اطلاع دارید در طول دو سال گذشته، یعنی پس از پیروزی قیام شکوهمند خلقمان در ۲۲ بهمن ماه و در جریان شکل گیری نظام جدید، مجاهدین خلق

ایران بر اساس احساس مسئولیت انقلابی همواره کوشیدند تا از مواضع صحیح و اصولی، با انتخابات و رفتارندوم های مختلفی که در گذشته صورت گرفت، برخوردار نموده و حتی المقدور از طریق شرکت موثر و فعال در آن، نقش خود را بعنوان یک نیروی انقلابی در پایه گذاری نظام جدید و نهادهای مختلف آن و بقیه در صفحه ۱۷

تلگراف ما کسیم رودنسون و ۴ شخصیت مترقی فرانسه به امام خمینی در مورد مجاهدین

در شرایطی که مبارزدی خلق ایران از خارج و داخل مورد تهدید قرار گرفته و وحدت تمامی خلق بر علیه دشمنانش بیش از همیشه ضروری می باشد، لازم است که فوراً به سرکوبهای وحشیانه و تجاوزات خونین بر علیه نیروهای انقلابی و مترقی پایان داده شود.

بیش از ۸۰۰ تن از مجاهدین در زندان بسر می برند، دستگیری و شکنجه بر علیه آنان و دیگر گروههای مترقی افزایش یافته و علیرغم ممنوعیت های رسمی (مقامات) از جمله سخنرانی اخیر آیت الله منتظری، بقیه در صفحه ۴

السالوادور، ویتنام آمریکای لاتین در آستانه پیروزی

"ما مردم السالوادور ما لیم که در صلح زندگی کنیم، خانواده خود را پرورش دهیم، جوانانمان را تحصیل کرده بار آوریم، دانه های خود را گشت کنیم، در کارخانه های خود کار کنیم، آینده ای بهتری برای کودکان خود بنا کنیم، اما تا زمانی که عده ای قلیلی وجود دارند که حاکمیت را در دست دارند و تمام ثروت مملکت را هم دارا هستند، صلحی در بین نخواهد بود. تا زمانی که فرزندان ما از بی غذایی تلف می شوند و خواهران و برادران و پدران و مادران و فرزندان ما به دلیل خواستن زمین برای به بار آوردن

نان خود توسط سربازان مسلح به خاک و خون کشیده می شوند صلحی وجود نخواهد داشت. ما خواهیم جنگید تا صلحی بقیه در صفحه ۱۰

در صفحه ۳ نامه مستند یکی از دانشجویان پیرو خط امام:



ماجراهای

پشت پرده گروگان گیری

ورسکسکی تاریخی درک خرده بورژوازی از اسلام

بررسی محتوای درک اقشار عمده خرده بورژوازی از اسلام

نقطه نظرهای اقتصادی - اجتماعی اسلام بی محتوای خرده بورژوازی سنی

دریافت ها و ادراکات فرمالیستی و دکماتیک در اسلام بی محتوای خرده بورژوازی سنی. بسیار رایج و متداول می باشد، و اگر درست دقت کنیم، خواهیم دید که اساسا

از شور و استقبال مردم! در یک مصاحبه مطبوعاتی شرکت کرد. معمولاً در مصاحبات ایشان، افراد و خبرنگاران بقیه در صفحه ۵

آقای بهشتی رئیس حزب جمهوری اسلامی و رئیس دیوان عالی کشور، هفته گذشته در پایان یک مسافرت موفقیت آمیز! و خستگی ناشی

عناصر متشکله ای این "اسلام" بر چنین بینی استوار است. بقیه در صفحه ۸

بقیه از صفحه اول

دعاوی مبارزه ضد امپریالیستی و آخرین مراحل مسئله گروگانها

البته کاملا روشن است که مبارزه ضد امپریالیستی، به گروگانگیری و چگونگی برخورد با مسأله گروگانها محدود و منحصر نمی شود، همچنانکه تسلیم طلبی و سازش هم در گرو صرف این مسأله نمی باشد اما باید توجه کنیم که این خود دست اندرکاران و انحصار طلبان بودند که گروگانگیری را همیشه به عنوان مهمترین نمود ماهیت و مبارزه ضد امپریالیستی! خود قلمداد کردند (که البته در فقدان مواضع و حرکات اصیل و پی گیری ضد امپریالیستی نیز چاره ای غیر از آن نداشتند) و از آن بهره برداری ها نمودند و به همین دلیل هم هست که سرانجام و سرنوشت گروگانگیری و گروگانها نیز، در پی بردن به ماهیت دعاوی آنها و روشن کردن خط و سمتگیری شان در مبارزه یا سازش با امپریالیسم (البته در صحنه واقعیت عینی و نه در ادعا) بسیار مهم و آموزنده می باشد و به هر حال داستان گروگانگیری و گروگانها، حوادث و وقایعی که در این صحنه اتفاق افتاده و می افتد و موضعگیری های مختلف در آن، خود بالمجموع و با رعایت همه جوانب، یک عامل و پارامتر تعیین کننده ای در مشخص کردن ماهیت عناصر و جریانهای انحصار طلب حاکم و دعاوی آنها در رابطه با امپریالیسم آمریکا می باشد و بدینجهت هم هست که ما تاکنون این داستان را جابجا و قدم به قدم پیگیری و همراهی کرده و گفتنی ها را گفته ایم، لکن

از تصریحات و تهدیدات قبلی خود مبنی بر اینکه اگر آمریکا حقوق و دعاوی به حق ایران را تمام و کمال ایفا ننماید، محاکمه گروگانها

فوتی ۲۴ میلیارد دلاری به فراموشی سپرده شد. طی این مدت صحنه ها و صحنه سازیهای نیز بوجود آمد که در ادامه روند

می بینیم که ادعای مبارزه ضد امپریالیستی که با سوء استفاده های ارتجاعی از شور و اشتیاق ضد امپریالیستی توده های مردم همراه بوده است، امروز چگونه گام به گام در میدان عمل، خود را هر چه تو خالی تر نشان می دهد.

حتمی خواهد بود، آشکارا صرف نظر نمود. و با تبدیل "حقوق و مطالبات ایران به" اختلافات مالی فی مابین ایران و آمریکا" و پذیرش حل این اختلافات از طریق "داوری مرضی الطرفین" - گام دیگری در جهت کوتاه آمدنهای پی در پی در برابر آمریکا برداشت. البته عبارت پردازیهایی غلاظ و شدادت به کار رفته در پیشنهادات چهارگانه مصوبه مجلس نیز چیزی جز لاپوشانی اوضاع و احوال و شرایطی که علیرغم مخالفت و اعتراض نیروهای انقلابی، مجلس تحت آن به بررسی مسأله گروگانها پرداخت، نبود (جنگ و تجاوز عراق و انتخابات آمریکا). در فاصله بین دو مصوبه مجلس، طی یک دوره چند روزه، همه مقامات عالی رتبه از نخست وزیر گرفته تا رئیس مجلس و از وزیر مشاور تا رئیس دیوان عالی کشور، با قاطعیت تمام اعلام کردند که اگر آمریکا یک قلم ۲۴ میلیارد

مجلس به چیزی کمتر از محاکمه جاسوسان آمریکائی رضا خواهد داد، زیرا اینها و این مجلس اهل سازش نیستند. البته لازم به یادآوری است که اساس استدلالهای این نماینده در رابطه با ویژگیهای فوق العاده ضد امپریالیستی! حکومت و حاکمیت (که حتی حماسه های خلق ویتنام را پشت سر گذاشته!) بر این فرض استوار بود که گروگانهای آمریکائی به هر قیمت و در هر شرایطی، محاکمه و مجازات خواهند شد!!

اما هنوز دو سه روز از این دعاوی نگذشته بود که مسئله گروگانها در جلسات مخفی مجلس و به دور از چشم و گوش مردم ایران مورد

قبلی، مضمون این نمایش را باز هم قابل فهم تر می سازد.

موقعی که برای اولین بار مسئله گروگانها در مجلس مورد بحث و بررسی قرار گرفت، یکی از نمایندگان مجلس طی یک سخنرانی غرا،

کمتر کسی است که از "حکمت" قید و فوریت بی اطلاع باشد. ولی بد نیست بدانید که وزیر مشاور در توضیح آن، غیر مستقیم به همان تهدید آمریکا استناد کرد. بدین معنی که صریحا اظهار داشت که اگر تا ۱۶ ژانویه مسأله گروگانها حل نشود، در حکومت ریگان مذاکرات از سر شروع خواهد شد و معلوم نیست نتیجه مذاکرات به کجا بیانجامد!؟

بحث و بررسی قرار گرفت و شرایط آزادی آنها که به قول برادر مجاهد "مسعود رجوی" خود یک نوع ندامتنامه محترمانه در رابطه با گروگانگیری جاسوسان آمریکائی بود، تصویب شد.

اما با وجود اینکه شرایط مصوبه حتی در مقایسه با پیشنهادات یکسال پیش برخی مقامات آمریکائی کمتر بود، ولی این بار این آمریکا بود که شرایط پیشنهادی را رد می کرد و این مقامات ایران بودند که گام به گام از آن چیزی که خودشان تصویب کرده و مسئول اجرای آن بودند، عقب نشینی می کردند! کافیت اشاره کنیم که در متن شرایط تصویب شده در مجلس، با قاطعیت و صراحت تمام تاکید شده بود که بایستی تمام شرایط بدون کوچکترین انعطافی مورد پذیرش آمریکا قرار گرفته و عملا اجرا شود، و فقط پس از اجرای کامل آنهاست که گروگانها آزاد خواهند شد.

اما علیرغم این تصریحات، مقامات مسئول پس از اینکه آشکارا مشخص شد که آمریکا حاضر نیست شرایط پیشنهادی ایران را بپذیرد، حتی یک لحظه از مذاکرات محرمانه برای هر چه نزدیکتر شدن با

مواضع جناح مسلط حاکمیت ایران را تبلور راستین حرکت انبیا توحیدی قلمداد کرد و "اثبات" نمود که همان گونه که حضرت ابراهیم (ع) با حضرت محمد (ص) در برابر بت های زمان خود مبارزه را به آخر رساندند، در دوران ما جناح مذکور به مثابه وارث و تجسم اصیل حرکت نجات بخش انبیا، شایسته ترین و اصل ترین جریانی است که می تواند پیشواز و هدایت کننده مبارزه علیه امپریالیسم، (بت و تضاد اصلی دوران ما) باشد و تا آخر هم قدرت و گشش انجام چنین رسالتی را دارد. او در ادامه سخنانش کسانی را نکوهش کرد که چنین ویژگیهایی را برای حاکمیت کنونی قائل نیستند و متقابلا به ستایش از کسانی پرداخت که علیرغم ضدیت های اولیه، مواضع خود را تصحیح کرده و اکنون خاضعانه به این نتیجه رسیده اند که خط مورد بحث دارای اصلتهای مورد ادعا می باشد! نماینده فوق الذکر که علی القاعده به حرفهای خود ایمان داشت، از این مقدمه چینی ها نتیجه گرفت که جناح غالب حاکمیت و نیز

آمریکا بدرستی تشخیص داده بود که مسئله گروگانها در حال حاضر بیش از آنکه مشکل آمریکا باشد، برای حکومت ایران به صورت یک مسأله و مشکل پیچیده درآمده و مقامات ایرانی هم با موضع گیریهای خود آشکارا نشان دادند که آمادگی "امتیاز دادن" هستند

دلار حقوق و مطالبات ایران را چه به صورت پول نقد و چه به صورت تضمین پرداخت نکنند، گروگانها قطعا محاکمه خواهند شد! لیکن پس از آنکه آمریکا در جواب مطالبات ایران اعلام نمود که اگر مسئله گروگانها تا شانزدهم ماه ژانویه بر اساس آخرین پیشنهادات و شرایط مورد نظر آمریکا حل نشود، سروکار مقامات دولت و حکومت ایران با ریگان خواهد بود، مطالبه های بسیار

اکنون باز هم جا دارد تا در دنباله مطالب، به حوادث و رویدادهایی که در آخرین پرده ای این داستان اتفاق افتاده و می افتد، مروری بکنیم.

هفته ای قبل در آستانه ای روی کار آمدن ریگان - رئیس جمهور جدید آمریکا - مجلس ایران علی رغم مصوبات چند ماه پیش خود، شرایطی را که برای آزادی گروگانها تعیین کرده بود، رسماً زیر پا گذاشت. بدین معنا که

شرایط پیشنهادی آمریکا دست برداشتند. و این در حالی بود که در مصوبات مجلس صریحا و موکدا قید شده بود، در صورتی که دولت آمریکا به تمام یا بخشی از شرایط تصویب شده، تسلیم نگردد، دستگاه قضائی ایران حسب وظیفه مقرر، خود را با انجام وظایف، به گیر مجرمین خواهد پرداخت.

البته ما پیش بینی میکردیم که همان شرایط پیشنهادی ایران نیز مورد پذیرش آمریکا قرار نخواهد گرفت چرا که آمریکا به درستی تشخیص داده بود که مسئله گروگانها در حال حاضر بیش از آنکه مشکل آمریکا باشد، برای حکومت ایران به صورت یک مسأله و مشکل پیچیده درآمده و مقامات ایرانی هم با موضع گیریهای خود آشکارا نشان دادند که آمادگی "امتیاز دادن" هستند و بنابراین آمریکا تسلیم و کوتاه آمدنهای بیشتری از جانب ایران طلب می کند. جالب توجه است که در چنین اوضاع و احوالی، برخی مدیحه سرایان ارتجاع شرایط پیشنهادی مجلس را نقطه ای اوجی در مبارزات ضد

امپریالیستی قلمداد می کردند! اما پس از قریب دو ماه مذاکرات محرمانه که هیچوقت نیز گزارش دقیق آنها به اطلاع مردم نرسید، آشکارا اعلام شد که مسئله گروگانها برای ما دیگر مسئله مرده ای است و موج چند روزه ای نیز که طی آن ایران به عنوان آخرین جواب، اعلام کرد که اگر آمریکا ۲۴ میلیارد دلار پرداخت نکند، محاکمه گروگانها حتمی است و آمریکا باید فقط پاسخ خود را به صورت منفی یا مثبت بدهد، با تهدید آمریکا مبنی بر اینکه اگر پیشنهاداتش مورد قبول ایران واقع نشود، ریگان مسئولیت حل مسئله گروگانها را به عهده خواهد گرفت، فروکش کرد.

پس از این، مسئولین چاره را در این دیدند که به دیدار حضرت آیت الله خمینی رفته و موافقت ایشان را برای پاسخ به پیشنهادات اخیر آمریکا جلب کنند. و به دنبال آن، تا "فرصت باقی است" با ارائه ای ماده ای واحدهای با قید دو فوریت به مجلس، برای ختم سریع مسأله، مجوز قانونی کسب کنند. البته کمتر کسی است که

از صفحه اول

قسمت آخر

نامه مستند

یکی از دانشجویان پیرو خط امام:



ماجراهای

پشت پرده گروه‌گانگیری

دعوت از نهضت‌های آزادیبخش جهان

یکی از مهم‌ترین کارهای ما پس از اشغال سفارت، جریان دعوت از نهضت‌های آزادیبخش جهان بود. این دعوت به دنبال اعلام حمایت ۱۶ نهضت از موج اخیر ضدامپریالیستی که با حرکت ما در ایران آغاز گشته بود، به عمل آمد. ما با این گروه‌هایی می‌خواستیم همی جنبش‌ها را با تجربه‌ی به اصطلاح ضد-امپریالیستی جدید آشنا کنیم. بنا بر سیاق برخوردهایی که تا به حال نمونه‌هایی از آنرا بازگو کرده‌ام، برخورد و برداشت مسئولین دانشجویان پیرو خط امام، در این مورد هم بسیار تنگ‌نظرانه و در چارچوب خواسته‌های خودشان بود. در حالی که این مدعیان تازه‌ازگرد راه فرا رسیده، فراموش کرده بودند اشغال سفارت در پناه پاسدارها و به خاطر گریز از بن‌بست‌های سیاسی، نه آمریکا را آنچنان بدزانوندر می‌آورد و نه رهنمود چندان مثبتی برای دیگران خواهد داشت.

طی صحبت‌هایی قرار بر این شد که از میان ۱۶ نهضتی که از ما حمایت کرده بودند، تنها از آنانی که ایدئولوژی‌شان مذهبی بود دعوت به عمل آید. حال آنکه علیرغم پندار آنها، هر ایدئولوژی به ظاهر مذهبی نمی‌تواند ماهیتی مبارز داشته باشد. کمابیه بالعکس مبارزات جنبش‌های دیگر با ایدئولوژی‌های غیرمذهبی را هم نمی‌تواند بالکل نفی کرد. به هر حال هیئت ۴ نفره‌ای از میان دانشجویان برای ترتیب‌دادن سمینار مربوطه تعیین شد. از آنجا که این عده آشنایی با جنبش‌های انقلابی دنیا داشتند دست به دامان افرادی مختلفی نظیر میثی، پیمان دکتره‌ادی و... شدند که نتیجه‌ای حاصل نشد. به همین

دلیل قرار شد با فلسطینی‌ها و الجزایری‌ها نیز به علت آشنایی‌شان با نهضت‌های مذکور تماس گرفته شود. سران دانشجویان هشدار می‌دادند که نباید از فلسطینی‌ها در این رابطه زیاد استفاده شود و مخصوصاً "دعوت از گروه‌های مذکور از این کانال صورت نگیرد! همین‌جا مندرکوشم که این شیوه برخورد با نهضت آزادیبخش فلسطین و نمایندگان آن سابقه‌ای طولانی داشت. اگر به خاطر داشته باشید هیچگاه از بلندگوهای سفارت پس از اشغال آن، سرودهای فلسطینی پخش نمی‌شد. علت آن هم چنین ذکر می‌شد که آمریکاییها از این مساله سوء-استفاده کرده و خواهند گفت که فلسطینی‌ها در این جریان دخالت داشته‌اند!

پس از چندی دونفر عازم الجزایر شدند تا از آن طریق اقدام به شناسایی بیشتر و دعوت از گروه‌هایی که اساسی‌شان در لیست مذکور بود، بکنند. علیرغم اینکه در الجزایر از این دانشجویان که شیوه برخورد با یک کشور انقلابی را بلد نبودند با گشاده رویی استقبال به عمل آمد، به علت برخی کارهای غیرمعمول، باعث نگرانی خاطر الجزایریها شدند. و این مساله ضربه‌ی بزرگی به وجهه‌ی دانشجویان خط امام در نزد آنها زد. پس از این مسئله ضرورت استفاده از فلسطینیها بیشتر احساس شد ولی متأسفانه برخورد با فلسطینی‌ها نه از موضعی کاملاً "دوستانه و انقلابی، بلکه بیشتر از موضع فشار و تهدید بود. نظیر اینکه حتماً "ابوجهاد باید بیاید و الا..."

به هر ترتیب سمینار در هتل قدس تشکیل شد. قرار بر این بود که از برخی گروه‌های سیاسی و ضدامپریالیست و انقلابی نیز برای شرکت در این سمینار دعوت شود. در همین رابطه برای اولین بار و با کمال تعجب از دوتن از برادران مجاهد، مسعود رجوی

و مهدی ابریشم‌چی نیز دعوت به عمل آمده بود. ولی هنگامیکه آنها در اولین روز تشکیل سمینار وارد جلسه شدند، زمزمه‌هایی بین عده‌ای از دانشجویان و غیردانشجویان اوج گرفت و سرانجام پس از بحث‌های بسیاری که در همان لحظه در گرفت و بنابه اصرار دکتر هادی و دارودست‌اش، این جلسه بخاطر حضور دوتن از مجاهدین به تعطیل کشانده و به فردا موکول شد!

در طی روزهای تشکیل سمینار چه گذشت؟

از سمیناری که در همان گام اول، خطوط کارگردانان آن روشن شده بود، در روزهای بعد انتظار زیادی نمی‌رفت. پیشنهاد شد که آقای موسوی خوئینی رئیس جلسه، ابوجهاد معاون و منشی هم، نماینده‌ی عربستان سعودی باشد. ولی نمایندگان فلسطینی که از ماهیت فرد مذکور (نماینده‌ی عربستان) اطلاع داشتند، با این مساله بطور جدی مخالفت کرده و زیر بار نرفتند، حتی گفتند که در صورت تصویب این انتخاب جلسه را ترک خواهند کرد. به هر حال با تمام تصمیمات و برنامهریزیها، این سمینار بدون نتیجه‌ی موفقیت‌آمیزی پایان یافت. بر سر مفاد قطعنامه‌ی پایانی نیز بحث‌های زیادی در گرفت. نمایندگان افغانستان اصرار داشتند علاوه بر مواد اصلی قطعنامه که مربوط به بررسی جنایات آمریکا و شناساندن انقلاب ما بود، ماده‌ای گنجانیده شود که در آن شوروی نیز به عنوان دشمن اصلی محکوم و مورد حمله قرار گیرد که این مورد نیز با مخالفت نمایندگان جنبش‌های مترقی و از جمله فلسطینی‌ها روبرو شد.

برخورد با شرکت‌کنندگان در این سمینار که اکثراً "خلق مبارزی را در یک گوشه‌ی جهان نمایندگی می‌کردند و خود سابقه‌ی مبارزاتی زیادی داشتند، بسیار بد و در برخی موارد زننده بود. به عنوان مثال به شکل انحصارطلبانه‌ی به افراد مذکور اخطار کرده بودند که حق ملاقات و تماس با هیچ فرد گروه و یا خبرنگاری را ندارند. اگر برخی از این افراد، تماسی گرفتند و یا مصاحبه‌ای کردند، مخفیانه بود. مثلاً "ابوجهاد را ساعت

۲ بعداز نیمه‌شب، در حالیکه کمتر از یکساعت بود که بوسیله چند قرص خوابیده بود، بیدار کرده و او را مجبور به امضای قطعنامه نمودند. در حالی که اینکار را می‌توانستند به بعد هم موکول کنند. حتی وی را به هنگام آخرین ملاقاتش با امام، در زمان ورود به محل مربوطه، در پی یافتن اسلحه، گشتند!

و یا خانمی را که نماینده‌ی مردم اروگوه بود و چند فرزندش شهید و همسرش سالها در تبعید و زندان به سر می‌برد، صبح اولین روز، با اجبار، وادار کردند که روسری به سر کنند. و این در حالی بود که تا قبل از این جریان، وی تاثیرات بسیار مثبتی از اسلام پذیرفته بود.

مواضع دانشجویان پیرو خط امام در برابر مجاهدین

در مجموع می‌توان گفت موضع‌گیریهای غرضورزانه‌ای که مخصوصاً "سردمداران این حرکت داشتند و تلاش آنها در یونسائیدن و تحریف واقعیات درباره شما (مجاهدین) از موثرترین عوامل در جهت تسریع حرکت به سوی شما بود. چرا که از یکطرف می‌دیدم که چگونه در اولین روزهای اشغال سفارت که بیم حمله‌ی آمریکا می‌رفت، شما و هواداران‌تان فداکارانه و با صداقت کامل، در شب و روز و سرمای زمستان لحظه‌ای جلوی سفارت را ترک نمی‌کردید و عامل تعیین‌کننده‌ی درسیج مردم بودید، و از طرف دیگر

حق مبارزه با امپریالیزم دارند! در حالیکه انگیزه‌ی شما از حمایتی که از ما به عمل می‌آوردید، انگیزه‌ی انقلابی بود، بخش عمده‌ی آن علت آغاز حرکت ما، ضدیت با نیروهای انقلابی و بخصوص مجاهدین بود. در رابطه با افشاگریها، به هر سندی در درجه‌ی اول از این زاویه نگاه میشد که آیا منجر به تقویت مجاهدین میشود یا نه؟! چه آن سند مستقیماً در باره‌ی مجاهدین و توطئه‌ها و تحلیل‌های امپریالیزم از آن‌ها بود و چه به طور غیرمستقیم منجر به تقویت نیروهای انقلابی می‌گشت. کافی است نگاهی به اسناد منتشر شده از جانب دانشجویان ببینید آیا یک نمونه، حتی یک نمونه از انبوه مدارکی که در این زمینه وجود داشت، افشا شد؟ به عنوان مثال، در شرایطی که ناجوانمردانه به سعادتی نسبت جاسوسی می‌دادند، حتی یک سند از دخالت‌های سفارت آمریکا در جریان دستگیری سعادتی افشا نشد. حال آنکه اهمیت این مساله بسیار فراتر از مصالح یک سازمان و یک جمع خاص بود و کل انقلاب ایران را تحت تاثیر قرار داده بود. هنگامیکه اعمال ننگین حاج‌ماشالله برملا شد و همدی کمیته‌ها و مراکز سپاه و مقامات مسئول، هرگونه رابطه‌ای با کمیته‌ی مستقر در جاسوخانه را انکار کردند، این سند در سفارت وجود داشت که حکیم ماموریت حاج‌ماشالله را از جانب آقای هادوی، دادستان وقت انقلاب و مرکز سپاه نشان می‌داد.

CO RUEACT
DE RUM:R 0047 2211249
ZNY 5555 2ZH
O 091245Z AUG 79
FM AMEMBASSY TEHRAN
TO SECSTATE WASHDC 3163
BT
SECRET TEHRAN 08947

SY CHANNEL FOR SAS ONLY
E.O. 12812-1 (GOLACINSKI, ALAN B.) OR-A
TAGS ASEC
SUBJECT: SPECIAL PROJECT

WARNING NOTICE - SENSITIVE SOURCES AND METHODS INVOLVED
NOT OPEN
1. ENTIRE TEXT SECRET.

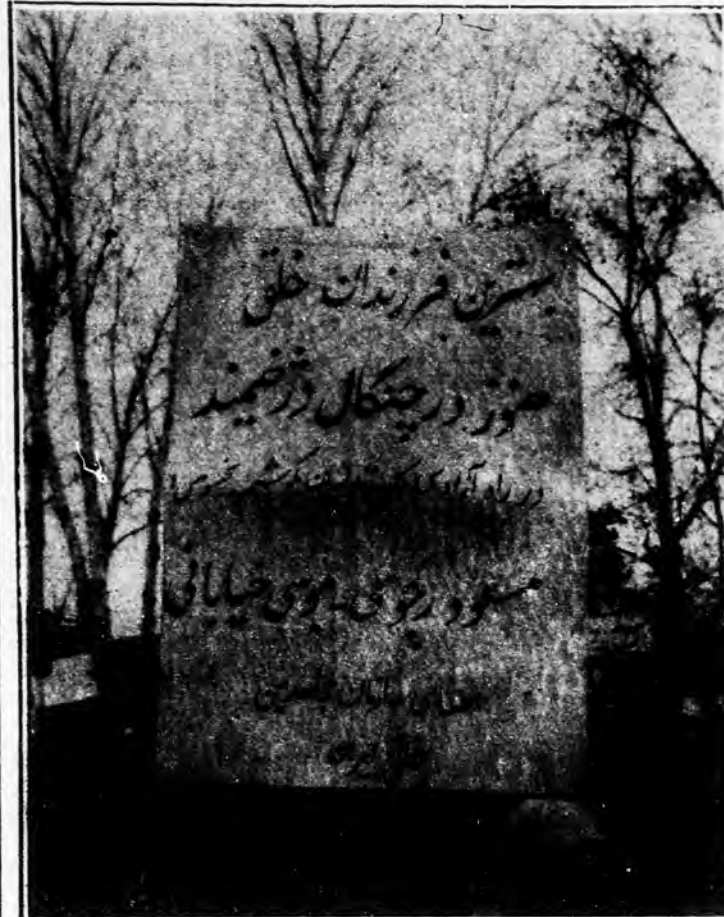
2. FOLLOWING IS A SUMMARY OF SIGNIFICANT INFORMATION
DEVELOPED ON MASHALLAH KASHANI:

D. KASHANI HAS TWO WARRANTS AUTHORIZING HIS PRESENCE
AT EMBASSY. ONE FROM REVOLUTIONARY PROSECUTOR GENERAL (RPGS)
(MEHDI HADAVI); OTHER FROM SEPAH (REVOLUTIONARY GUARD HEAD-
QUARTERS.) KASHANI IN DIRECT CONTACT WITH HADAVI AND HAS
AT LEAST ONE "BUSINESS" (NOT FURTHER SPECIFIED) DEALING
ON BEHALF RPG'S OFFICE IN LAJAN, CASPIAN SEA AREA.

د: کاشانی دو حکم دارد که حضورش را در سفارت تجویز می‌نمایند. یکی از مهدی هادوی دادستان کل انقلاب و دیگری از دفتر مرکزی سپاه پاسداران انقلاب. کاشانی در تماس مستقیم با هادوی است و حداقل یک کار (که بیشتر مشخص نشده است) از طرف دفتر دادستان کل انقلاب در لاهیجان منطقه‌ی دریای خزر دارد.

برخورد‌های انحصارطلبانه‌ی آنها را هم شاهد بودم که حتماً به یاد دارید که محل می‌پنداشتند تنها خود آنها بقیه در صفحه‌ی ۲۲

دیماه ۵۷: درهای زندان گشوده شد



شعار آزادی زندانی سیاسی بطور عام و آزادی "مسعود رجوی" و "موسی خیابانی" بطور خاص، از جمله شعارهای پرحاذیه‌ی مردم در تظاهرات و راهپیمایی‌های میلیونی علیه رژیم شاه خائن بود.

سیام دیماه سال ۵۷ به همت خلق قهرمان ایران درهای زندانهای سیاسی شاه خائن گشوده شد و آخرین سری از فرزندان اسیر خلق به میان امواج خروشان توده‌های بپا خاسته‌ی مردم بازگشتند.

"زندانی سیاسی" همواره در تاریخ مبارزات صد دیکتاتوری مردم ما اهمیت و نقش ویژه‌ای داشته‌است. رژیم وابسته‌ی شاه تصور می‌کرد که با اسارت و شکنجه و حبس فرزندان مبارز خلق، می‌تواند بروج ناراضی‌ی اعتراض مردم افسار زند و حاکمیت بی‌چون و چراش را تا مدت مدیدی ادامه دهد. اما این خیالی بیش نبود.

"زندانی سیاسی" از زندان همچون سنگرهای بر علیه رژیم استفاده می‌جست و فریاد حق طلبانه‌ی خویش را از درون شکنجه‌گاه و سلول و از ورای دیوارهای بلند و فطور زندان به بیرون می‌رساند. بیکهای پیام این زندانیان که معمولاً خانواده‌هایشان بودند، در آن شبهای ظلمت و سکوت آریامهری، پیام اسیران را به میان مردم می‌بردند و "آزادی زندانی سیاسی" را همچون یک انگیزه در دل مردم می‌کاشتند. در جریان قیام این انگیزه به شعار تبدیل می‌شد و توده‌های عظیم مردم در اجتماعات و راهپیمایی‌هایشان، بازگشت فرزندان اسیرشان را فریاد می‌زدند. "مسعود" و "موسی" از چهره‌های مشخصی بودند که در دست نوشته‌ها و پلاکاردها، مردم در راهپیمایی‌ها و تظاهرات خود آزادیشان را می‌خواستند.

و چنین بود که بالاخره درهای زندان گشوده شد و در آخرین روزهای فرو ریزی رژیم

شاه، زندانیان سیاسی آزاد گشتند.

مناسفانه پس از انقلاب، دیری نپائید که به همت انحصارطلبان و قدرتمداران جدید، فرزندان آزاد شده‌ی خلق دوباره اسیر شدند و "زندانی سیاسی" باز هم موضوعیت پیدا کرد. کار به آنجا کشید که لاجوردی، "دادستان دادگاه انقلاب!" حکم بازداشت همان کسانی را صادر کرد که به فرمان انقلاب و به همت مردم آزاد شده بودند! اکنون باز هم تعداد قابل توجهی از فرزندان مبارزمیهن، به اتهامات واهی، در زندان

تلگراف "ماکسیم رودنسون" و...

تجاوزاتی که طراحان آن وابسته به بعضی از محافل رژیم هستند همچنان ادامه دارد.

ماخوستار آزادی نیروهای مترقی و پایان فشار و تضيقات بر علیه آنها و منغل کردن عاملین تجاوزات می‌باشیم و تاکید می‌کنیم که اینگونه سرکوب‌ها در خدمت امپریالیسم و متحدینش می‌باشد.

کلود بورده، آندره ژاک، ماکسیم رودنسون، آلن شنال

یول هانری، شونبار دولو، آلبرت پل لاپتن، هیشل بوویلار روبرت داوولی، ژان ژاک دو فیلیس، کلود پیاتو، لئومانا راسو، آلن ژوکس، گی اورانژ ایوله وهه.

رونوشت:

۱- ریاست جمهوری ابوالحسن بنی‌صدر

۲- ریاست مجلس شورای اسلامی آقای هاشمی رفسنجانی

۳- دادستان کل کشور آقای موسوی اردبیلی

تلگراف پانزد هوکیل و شخصیت مترقی فرانسه به ریاست جمهوری دموکراتیک خلق الجزایر

آقای رئیس‌جمهور: ما همچون شما شاهد تحولات و حوادث ایران هستیم. به دلیل آگاهی از کوششهای شخص شما و دولتتان جهت حمایت از مبارزات ضد امپریالیستی خلقهای جهان و کوشش‌هایتان در جهت جلوگیری از تحدید آزادی‌ها در ایران، این مطالب را به اطلاع شما می‌رسانیم، تا توجه‌تان را به شرایط و وضعیت نیروهای مترقی در ایران جلب نمائیم. ما که در عین اعتراض و افشای رژیم ضد خلقی شاه از او جگیری انقلاب ایران استقبال کرده‌ایم، بعد از سرنگونی آن رژیم در فوریه ۱۹۷۹ انتظار داشتیم که مقامات و مسئولین با حفظ وحدت کلیه‌ی اقشار خلق و سازمانهای مترقی و انقلابی استمرار انقلاب را تضمین نمایند. اما امروز در کمال تاسف شاهد سرکوب نیروهای

انقلابی هستیم. سرکوبی که، دستگیری، شکنجه، محاکمه و محکومیت بی‌دلیل محمد رضا سعادت، عضو "سازمان مجاهدین خلق ایران" نمونه‌ی روشنی از آن است و چنین به نظر می‌رسد که انقلاب ایران از مسیر خلقی و ضد امپریالیستی خویش خارج می‌شود و مطلع هستید که اینگونه عملکردها بر علیه انقلاب ادامه داشته و افزایش می‌یابد. حکم بازداشت کلیه رهبران این سازمان ضد امپریالیستی صادر گردیده است، در حالی که آنها هر کدام اسارت‌ها و شکنجه‌های طولانی را در زندان متحمل شده‌اند و بطور کلی دستگیری و شکنجه‌ی اعضا و هواداران این سازمان و دیگر گروههای مترقی بطور مستمر ادامه داشته و در حدود ۸۰۰ تن از مجاهدین در حال حاضر در زندانهای رژیم به سر می‌برند. و اخیراً از جانب گروهی از پاسداران کمیته‌ها، حمله‌ای بر علیه مجاهدین در تهران صورت گرفته که باعث شهادت یکی از مجاهدین به نام حمید رضائی و زخمی شدن پنج تن دیگر گردیده است. هزاران تن از مردم بلافاصله در محل فاجعه حاضر شده و مهاجمین را دستگیر نموده‌اند. زیرا این مردم از اینگونه عملکردها جانشان به لب رسیده است. ما معتقدیم که فشار و تحدید علیه نیروهای انقلابی بیانگر شدت فشاری است که در واقع بر کلیه‌ی اقشار محروم مردم وارد می‌شود. و به همین دلیل از شما و دولتتان خواهشمندیم که فعالیت خود را جهت جلوگیری از سرکوب

تلگراف هفته‌نامه‌ی "آزادی بزرگ"

به سفرای کشورهای لیبی، الجزایر و سفارت فلسطین در ایران

سفرای محترم ما از ده سال پیش در آلمان غربی کوشش کردیم جنایت‌های رژیم ددمنش شاه را افشاء نموده تا بدین ترتیب مبارزات خلق ایران را حمایت کنیم. در این زمان که به ایرانیان جنگی تحمیل شده است که نتیجه‌ی زدوبندهای امپریالیست‌ها است، مبارزه‌ی ضد امپریالیستی خلق ایران اهمیت بیشتری پیدا کرده است. این مبارزه باید تداوم یابد تا تمام کوششهای

امپریالیسم و صهیونیسم را که در جهت به سلطه درآوردن مردم ایران و در انتها تمامی جهان عرب می‌باشد، عقیم سازد.

رژیم انقلابی ایران می‌بایست در این اوضاع تمامی نیروهای انقلابی در داخل و خارج از کشور را حمایت کند و به آنها کمک نماید و آنها را بر علیه دشمنان اصلی (امپریالیسم و صهیونیسم) بسیج و سازماندهی کند. با کمال تاسف باخبر

شدیم که نیروهای انقلابی که از سالها پیش مبارزه‌ی خود را بر علیه رژیم شاه شروع کرده بودند، دوباره به زندان فرستاده شده و شکنجه می‌شوند. برای مثال ۸۰۰ نفر از اعضا و هواداران "سازمان مجاهدین خلق ایران" در سراسر کشور دستگیر شده‌اند. ارگانه‌های رسمی دولت راساً خواستار دستگیری و شکنجه‌ی مجاهدین می‌شوند. از آنجا که ما می‌دانیم ملت شما بر علیه امپریالیسم و صهیونیسم

مبارزه می‌کند و از انقلاب اسلامی حمایت می‌نماید، از شما می‌خواهیم اقدامات لازم را بعمل بیاورید، تا مسئولین امور در ایران بفهمند برخورد آنها نه تنها به نفع انقلاب اسلامی ایران نیست، بلکه سدراهی برای مبارزه‌ی جهانی محسوب می‌شود. کمک کنید تا انقلاب ایران مبارزه‌ی ضد امپریالیستی خود را ادامه دهد.

باسلامهای صمیمانه هفته‌نامه "آزادی بزرگ" شهر هامبورگ - آلمان غربی

صحبتی خودمانی با پاسداران ①

اندیشه‌ی خود مراجعه کنند، به درستی نخواهد توانست مشخص کنند که با کدامیک بیشتر دشمنند. آمریکا و ضد انقلاب (پس مانده‌ی رژیم پهلوی) یا مجاهدین؟! راستی اگر چنین نیست، پس چرا حاضری زندانیان زندانهای باشی که به تدریج در آنها تعداد زندانیان مجاهد بر ساواکیها و جلادان خلق فرونی می‌گیرد؟ و چگونه تحمل می‌کنی که با مادران ما چنان رفتار ضد مردمی‌ای انجام شود که به سرانجام خونیت آمیزتر از برخواستن و باستان رژیم شاه باشد؟ مگر نمی‌بینی امروز در اوین دقیقا یا جای پای ساواک می‌گذارند و گویی اصرار دارند همان روشها را دقیقا تکرار کنند؟ تا آنجا که مستدلترین شیوه‌ی خیرکشی را نیز فراموش نکرده‌اند و دیگر بار احمد رضا کریمی خاثن، این نقال‌دی لجن‌مال شدیدی ساواک را به کار گرفته‌اند و ضمن اینکه مناظر خصوصی و خط‌دهنده‌ی مقامات زندان اوین شده است به خبرچینی و جاسوسی بر علیه زندانیان و حتی پاسداران مشغول است. و مگر نمی‌بینی که همین اسلام‌بناهان، گاه هنگام دستگیری و انتقال خواهران مجاهد ما به زندان، چه بیشرمانه با آنها رفتار می‌کنند؟

راستی قدرتی فکر کن، اگر هم‌اکنون اطلاعاتی در مورد جمع واپس‌مانده‌های شاه و سیز خیری از گردهم‌آئی مجاهدین به تو برسد، در مورد کدامیک با سرعت و قاطعیت بیشتر عمل می‌کنی؟ می‌بینی برادر! حق داریم از این شکاف هولناک صحبت کنیم.

چرا خطاب به تو قلم به دست گرفته‌ایم؟

ضمنا قبل از هر چیز این نکته را ذکر کنیم که خودت خوب می‌دانی هر قدر هم بتوانی گناه و تقصیر برای ما ردیف کنی و بشماری، ولی هم‌اکنون خون قریب سی نفر از مجاهدین به دست برخی پاسداران و یا گروههای تحت حمایت این ارگانها، به زمین ریخته شده است و حال آنکه ما در این مدت علیرغم تمامی این برخوردها، یک گلوله هم بر علیه نیروهای که به هر حال هنوز در صف مردمند، شلیک نکرده‌ایم.

راستی می‌دانی چرا خطاب به تو قلم به دست گرفته‌ایم؟ چون نگرانی، نگران سرانجام

خطی که در پیش گرفته‌ای. می‌خواهیم به تو بگوئیم که تو به تدریج داری به جایی می‌رسی غیر از آنچه که در آغاز به خاطرش پا در این راه نهاده‌ای تو و بسیاری از هم صفهایت مطمئنا به خاطر مبارزه با مجاهدین وارد سپاه نشدید، چرا که فراموش نکرده‌ایم بسیاری از کسانی که به این راه گام نهادند، در آغاز - همچنانکه عملشان نشان می‌داد - بیشتر فکرشان متوجهی دستگیری ساواکیها و سرمایه‌دارهای

بین همکارانشان با ناراحتی گفته بودند که: "در این جریان ناگهان احساس کردم سرباز گارد شده‌ام"؟ و مگر نه اینکه اعتراضات بشماروی در زمینه‌ی آلوده‌شدن تدریجی صفوف سپاه با می‌گیرد که خودت بهتر از هر کس دیگر نسبت به آن آگاه بودی و از نزدیک شاهد این اعتراضات هستی.

بهر حال، می‌دانی که هم تو و هم ما اندر دیرتر یا زودتر با رژیم شاه جنگیدیم، با این امید و با این هدف که

● مگر نمی‌بینی که صفوف سپاه مستمرا دستخوش تصفیه افرادی است که ذهن آنها در برخورد با واقعیت‌های اجتماعی روشن می‌شود و عناصر ترقیخواهی در فکرشان شکوفه می‌زند؟

وابسته بود و حتی وقتی فرمان عفو وابستگان رژیم قبل را شنیدند، خون خوردند و دم بر نیاوردند. اگر چه بعدها بسیاری از آنها به تدریج صفوف سپاه را ترک کردند. و نیز می‌دانیم برخی پاسداران در اطراف و اکناف، تلاشهایی برای مبارزه با فئودالها کردند هر چند کارشکنیها مانعشان شد و غالباً نیز به همین اتهام، تبع تصفیه در موردشان به کار افتاد. ولی به تدریج آنقدر به جای هر آموزشی - چه درباری اسلام راسین و چه راجع به شناختن دشمن اصلی، یعنی آمریکا - با تبلیغات ضد مجاهد در کلاسهای ایدئولوژی سپاه برخورد کرده‌ای، که امروز دیگر مرزها در ذهنت درهم ریخته است و صفوف خلق و ضد خلق در اندیشه‌ات مخلوط شده است و مگر نمی‌بینی که صفوف سپاه مستمرا دستخوش تصفیه است. ولی نه تصفیه‌ی افرادی که احيانا سوابق همکاری‌شان با رژیم پهلوی کشف می‌شود. و نه تصفیه‌ی کسانی که کجرویهای اخلاقی‌شان بارز می‌شود، بلکه بیش از هر چیز تصفیه‌ی افرادی که به تدریج ذهن آنها در برخورد با واقعیت‌های اجتماعی روشن می‌شود، و عناصر ترقیخواهی، در فکرشان شکوفه می‌زند.

و ما به خاطر آگاه شدن از تمام اعتراضاتی که می‌دانیم امروز در صفوف سپاه بر علیه نتایج خطی که تاکنون طی شده شکل می‌گیرد، (و البته از قبل نیز انتظار آن را داشتیم)، مطالبی را که مفید می‌دانیم بیان می‌کنیم. و مگر نه اینکه برخی پاسداران کمیته‌ی مرکزی بعد از حوادث انجمن کارکنان مسلمان و خیابان مبارزان، در

● می‌دانی که هم تو و هم ما (قدرتی دیرنری یا زودتر) با رژیم شاه جنگیدیم با این امید و با این هدف که آمریکا و وابستگان شان را از میهن‌مان بیرون کنیم، دیکتاتوری را شکست بدهیم و بجای آن، ایرانی بسازیم مستقل، که در آن انسانها از حق مشروع و اسلامی آزادی برخوردار باشند و حکومت عدل عالی‌جانشین سلطه‌ی استعماری رژیم منفور پهلوی شود. اگر از جمهوری اسلامی تنها به اسم اکتفا نکنیم، مگر می‌شود بدون مشخصات فوق نام جمهوری آنها از نوع

● می‌دانی که هم تو و هم ما (قدرتی دیرنری یا زودتر) با رژیم شاه جنگیدیم با این امید و با این هدف که آمریکا و وابستگان شان را از میهن‌مان بیرون کنیم، دیکتاتوری را شکست بدهیم و بجای آن، ایرانی بسازیم مستقل، که در آن انسانها از حق مشروع و اسلامی آزادی برخوردار باشند و حکومت عدل عالی‌جانشین سلطه‌ی استعماری رژیم منفور پهلوی شود.

علت فشارهایی که بر ما وارد می‌شود، چیست؟

حالا ببینیم آیا اینهمه فشار که بر ما وارد می‌آید و اینهمه ضدیت که در تو بر علیه ما شکل داده‌اند، به خاطر آنست که ما مانع شکل‌گیری این آرمانها شده و از قبول آن سر باز زده‌ایم و تو برای تحقق این خواسته‌ها به ضدیت با ما افتاده‌ای. و یا برعکس درست به دلیل اینکه ما انتظارات دیگری (برتر) و بالاتر از آنچه که امروز تحت عنوان جمهوری اسلامی به خورد مردم داده می‌شود) از جمهوری و اسلام داشتیم؟ و بر آن پا می‌فشرديم، بوده است؟

و تو خوب می‌دانی که اگر در طلب پست و مقام بودیم، نه آنچنان در سالهای سیاه مردانه می‌جنگیدیم، و نه پس از شکست دیکتاتوری، اینچنین بر اصول خویش اصرار می‌ورزیدیم چرا که خوب می‌دانی و می‌بینی که چه بسیار عافیت‌طلبان و سیاست‌گویان دربار آریامه‌ری. امروز با "بله بله" گفتن، بالاترین مقامها را دارند و یا مسئول فلان کمیته امداد و... شده‌اند. نه! ما در پی این اهداف پای در راه نگذاشتیم و به این خاطر راهی زندان‌ها و شکنجه‌گاهها و میدانهای اعدام نشدیم. اگر باور نداری، نگاهی به مجموعه‌ی موضع‌گیریهای ما بکن. آیا فراموش کرده‌ای که اولین موج لعن و طعن و تکفیر آنگاه بر علیه ما سرازیر شد، که انتقادات اصولی خود را از دولت موقتی که آن روز عنوان "دولت امام زمان" گرفته بود و بعدها در جنگ قدرت "بدتر از بد" شد صریحا بیان کردیم؟ ما در فکر مقام و پست نبودیم ولی این ابتدائی‌ترین حق ما بود که بتوانیم در جمهوری اسلامی حرفمان را بزنیم، بگوئیم که جمهوری اسلامی یا بقای نئودالیزم (که خوب می‌دانی هنوز با برجاست و هرگز اصلاحات ارضی واقعی انجام نشده)، با مبارزه‌ی جدی نکردن با سرمایه داری وابسته، با اکتفا کردن به

● می‌دانی که هم تو و هم ما (قدرتی دیرنری یا زودتر) با رژیم شاه جنگیدیم با این امید و با این هدف که آمریکا و وابستگان شان را از میهن‌مان بیرون کنیم، دیکتاتوری را شکست بدهیم و بجای آن، ایرانی بسازیم مستقل، که در آن انسانها از حق مشروع و اسلامی آزادی برخوردار باشند و حکومت عدل عالی‌جانشین سلطه‌ی استعماری رژیم منفور پهلوی شود.

شعارهای رقیب از میدان بدرکن بر علیه آمریکا، سختی ندارد و گرنه چرا علیرغم همه‌ی اصرارهای ما، نه تنها هنوز قراردادهای ننگین گذشته با امپریالیستها افشاء نشده، بلکه به تدریج چشمان به آغاز خریدهای مخفیانه‌ی سلاح از دلالان بین‌المللی امپریالیستها روشن می‌شود! آیا تو ندیدی که تسخیر جاسوسخانه‌ی آمریکا چماقی شد برای بدر کردن رقبای از میدان؟ و گرنه افشاگریهای بسیار محدود (آنهم بکطرفه) و مخفی نگهداشتن اسناد بسیاری از سردمداران (که یک نمونه‌ی آن را در چند شماره‌ی قبل همین نشریه در مورد بالاترین مقامات قضائی افشاء کردیم) چه مفهومی داشت؟ آیا هرگز از خودت سوال کرده‌ای که چرا سوالات تو در مورد واقعه‌ی طبرسودست‌اندکاران داخلی‌اش بدون جواب ماند؟ (ادامه دارد)

بقیه از صفحه اول آقای بهشتی خود را به کوچه علی‌چپ می‌زند!

نابابی! که به خود اجازه دهند تا به حریم ممنوعه‌ی مناسبات اخص ایشان وارد شوند، وجود ندارد. بعکس، همیشه فردی افراد دست‌آموزی وجود دارند که آنچه را آقای بهشتی تبلا تصمیم گرفته‌اند مطرح کنند، سوال می‌نمایند!

آقای بهشتی که در گذشته چندین ملاقات! و مذاکره (که برخی از آنها تاکنون افشاء شده) با جاسوسان آمریکائی داشته است، تلاش کرده بود تا بر روابط دیگر خود منجمه ملاقات با کاردار سفارت آمریکا که سند آن در سفارتخانه موجود بود. سروش بگذارد! البته دانشجویمان خط امام نیز افشای آن را به مصلحت مبارزه‌ی ضد امپریالیستی شان تشخیص نداده! و از انتشار آن جلوگیری کردند.

تا اینکه یکی از دانشجویمان تهران، طی نامه‌ای که برای "مجاهد" ترستاد، پرده از این ملاقات برداشت.

آقای بهشتی اینک که پس از چندین هفته تراز از توضیح در مقابل تماسهایش با جاسوسان آمریکائی، با امواج دست‌زدی سوالات مردم مواجه شده‌است، در مساعی اخیر، خود را به کوچه علی‌چپ زده و به جای پاسخ به سند انشاگران، به دروغ‌پردازی در مورد مجاهدین خلق پرداخته‌است.

صحبت ایشان در ادامدی موج ارتجاعی جدیدی است که حزب تحت ریاست‌شان علیه مجاهدین به راه انداخته‌است: "برطبق اطلاعات مرثقی (!) اینان (مجاهدین) در حال شقه شدن به خط امام و پیکار می‌باشند"! البته همه می‌دانند که دروغ‌گوئی و تهمت‌زدن و لجن‌پراکنی، از خصایص ذاتی این حزب می‌باشد. هم‌چنین، ظفره‌رفتن‌ها و ماست‌مالی کردنهای آقای بهشتی، جائی که منافعتان حکم‌کند، شهری خاص و عام است.

لذا ما توضیح بیشتری را جز آنچه در شماره‌ی قبل گفتیم ضروری ندانسته و باز هم تکرار می‌کنیم که این حرفها جز "در خواب دیدن پنبه‌دانه" نیست. البته به نظر ما حرفهای آقای بهشتی، دقیقا بیانگر نیاز حزب در حال تلاش تحت بقیه در صفحه‌ی ۲۳

گوشه‌ای از هرج و مرج و آنارشیزم قضائی

* "محقق حلی" که از فقهای برجسته و بنام شیعه است در فصل چهارم کتاب "ترایع" در باب وکالت و شرایط وکیل می‌گوید:

"معتبر است در او "بلوغ" و "کمال عقل" هر چند فاسق باشد و یا کافر باشد و یا مرتد باشد و اگر مسلمانی وکیل باشد و مرتد شود، باطل نمی‌شود وکالت او..."

* مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی در باب وکالت در "وسيلة النجاه" که از کتب معتبر اسلامی است چنین می‌گوید:

"در وکیل، اسلام شرط نیست، پس وکالت کافر- بلکه مرتد- اگر چه فطری باشد، از جانب مسلم و کافر صحیح است..."

* اصل سی و پنجم قانون اساسی: "در همه دادگاهها، طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانائی انتخاب وکیل را نداشته باشند، باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد."

* دکتر بهشتی رئیس واقعی مجلس خبرگان قانون اساسی و رئیس کنونی دیوان عالی کشور جمهوری اسلامی ایران در مصاحبه‌ی مطبوعاتی و رادیوتلوویزیونی چهارشنبه ۱۰/۵ ماه ۵۹ در پاسخ به سوال خبرنگاری در باره‌ی حضور وکلا در محاکمات متهمین اینگونه جواب می‌دهد:

"... وکلای که آشنا به قوانین جزائی اسلام باشند و صلاحیت آنها از این نظر مورد تأیید دستگاه قضائی قرار بگیرد، می‌توانند در دادگاهها شرکت کنند."

همین خبرنگار می‌پرسد: "چرا دادسرای انقلاب از دکتر لاهیجی که داوطلب دفاع از سعادتتی بود دعوتی نکرد؟" دکتر بهشتی پاسخ می‌دهد: "شاید دادسرا، "روش" دفاعیات ایشان را متناسب با "روش لازم در فقه اسلامی" تشخیص نداده است" (روزنامه جمهوری اسلامی پنجشنبه ۱۱/دی ماه ۵۹).

موارد فوق نشان‌دهنده‌ی مضمون یکی از بزرگترین تناقضاتی است که در طول ۲ سال گذشته در نهادهای قضائی جمهوری اسلامی وجود داشته است. تناقضی که به صورت هرج و مرج و آنارشی قضائی در سراسر کشور متجلی است. از صدور احکام عجیب و غریب قرون وسطائی "نظیر فشار دادن گلو تا جاری شدن خون از دماغ" بعنوان حد و تعزیر شرعی گرفته، تا عفوهای

آنچنانی سران طاغوت به دلیل آشنایی و یا خویشاوندی با فلان حضرت وکیل و وزیر، و تا صدور احکام شدیداً متفاوت در باره موضوعی واحد. واقعیت امر این است که حضرات حکومتگران (که بسیار هم داعیه‌ی شناخت و صلاحیت تفقه در دین را دارند و درست

آقایان، مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند.

محاکم اختصاصی

"انحصارطلبی" و "محدودکردن آزادی‌های قانونی" توسط حزب حاکم، محتاج ابزار کار مناسب خود

● بیش از یکسال از تصویب قانون اساسی نگذشته آقای دکتر بهشتی رئیس واقعی مجلس خبرگان و رئیس دیوان عالی کشور علیرغم اصل ۳۵ قانون اساسی که داشتن وکیل در "همه" دادگاهها را حق طرفین دعوی می‌داند، اعلام می‌کند که چون "روش" دفاعیات فلان وکیل (آنهم درحالی که هنوز دفاعی صورت نگرفته)، بزعم آقایان با "روش لازم در فقه اسلامی" (در واقع باروشهایی که منافع حضرات را تامین می‌کند) تطبیق نمی‌کند، از وکالت وی جلوگیری بعمل می‌آید!

است و "محاکم اختصاصی" از قدیم‌الایام یکی از مناسب‌ترین این وسائل در جهت محدود کردن آزادیها و در نهایت گسترش خفقان بوده است.

بدین ترتیب که چون معمولاً تعقیب و محاکمه‌ی مخالفین، با توجه به مقررات حاکم بر مراجع عمومی (دادگستری) کشورها (که هر چند ظاهری، اما باز هم به هر حال دارای صبغه‌هایی از دموکراسی‌اند) امکان پذیر نمی‌باشد، حکومت‌ها دست به تشکیل مراجعی اختصاصی برای مجازات قشر خاصی از جامعه (که عموماً هم مخالفین سیاسی حاکمیت می‌باشند)، می‌زنند. با توجه به فلسفه‌ی تشکیل چنین محاکم اختصاصی در مقابل مراجع عام (دادگستری)، چنین اقتضا می‌کند که تمامی عناصر شرکت‌کننده در دادگاه از قاضی و دادستان گرفته تا وکیل و حتی تماشاچیان نیز در جهت موافق اغراض و تمایلات تشکیل‌دهندگان دادگاه عمل کنند و به اصطلاح کاملاً یکدست باشند. تصور کنید در چنین دادگاهی اگر وکیل فارغ از حب و بغض‌ها و اغراض سیاسی گردانندگان به اصطلاح دادگاه! به دفاع از موکلش بپردازد، این عمل چقدر برنامه‌های حکومتگران را بهم ریخته و آنها را در تعیین محکومیت‌های از پیش تعیین شده دچار اشکال می‌کند، و یا تماشاچیان را تصور کنید که سخنان متهم را به گوش مردم می‌رسانند. دادگاههای نظامی رژیم شاه خائن که در آنها مخالفین سیاسی و رزمندگان انقلابی خلق و از آنجمله مجاهدین

به دلیل همین دعاوی دیگران را به جوب تکفیر می‌رانند)، وقتی منافعشان ایجاب کند، به راحتی روایات، نصوص و اظهارنظرهای بزرگان شریعت را زیر پا می‌گذارند. گذشته از آن در مواردی که قافیه خیلی تنگ می‌آید، حتی قوانینی را که بعضاً ساخته و پرداخته‌ی خودشان هم بوده (منجمله قانون اساسی) نادیده می‌گیرند.

کار به جایی رسیده که بیش از یکسال از تصویب قانون اساسی نگذشته، آقای دکتر بهشتی نایب رئیس (و در واقع رئیس) مجلس خبرگان و رئیس دیوان عالی کشور، علیرغم اصل ۳۵ قانون اساسی که داشتن وکیل در "همه" دادگاهها را حق طرفین دعوی می‌داند، اعلام می‌کند که چون "روش" دفاعیات فلان وکیل (آنهم درحالی که هنوز دفاعی صورت نگرفته) بزعم ایشان با "روش لازم در فقه اسلامی" (در واقع با روش‌هایی که منافع حضرات را تامین می‌کند) تطبیق نمی‌کند، از وکالت وی جلوگیری بعمل می‌آید!

خلاصه کنیم: علت - العلیل این تناقض بزرگ در یک کلام "انحصارطلبی" حضرات است که در حیطةی قضا و قضاوت، این چنین آنارشیسمی را بوجود آورده است. به عبارت دیگر، علیرغم تمامی شعارها و ادعاهای در تحلیل نهائی، این حضرات نیستند که به راستی و به معنای واقعی کلمه "مکتبی" شده‌اند، بلکه متأسفانه این "مکتب" است که در جهت اغراض و منافع فردی و حزبی

خلق تحت عنوان "مقدمین علیه امنیت کشور" به محاکمه کشیده می‌شدند، نمونه‌ی تمام عیاری بود از محاکم اختصاصی. رژیم شاه به منظور جلوگیری از ورود وکلای آزاده به آن محاکم فرمایشی، تعدادی از افسران قضائی و یازنشسته را به عنوان وکیل تعیین کرده بود و متهمین، "آزاد!!" بودند از میان آنان وکیل خود را انتخاب!! کنند و در صورت امتناع فرد، دادگاه نیز الزاماً یکی از این مهره‌ها را به عنوان وکیل تسخیری" تحمیل می‌کرد، تا ظاهر قانونی محاکمه رعایت شده باشد.

با گسترش امواج آزادی-خواهی، رژیم شاه ناچار شد که به تعدادی از متهمین اجازه دهد که از بیس وکلای دادگستری برای خود وکیل انتخاب کنند اما بدین شرط که "صلاحیت" این وکلا توسط دادستانی ارتش تأیید شده باشد. بدین ترتیب، اگرچه رژیم شاه یک قدم عقب نشینی کرده و حضور وکلای دادگستری را در محاکمی که سالیان دراز اختصاصی تیمساران و سرهنگان شاهنشاهی بود، می‌پذیرفت، اما در قدم اول با تعیین شرط تأیید صلاحیت توسط دادستانی ارتش "سعی کرد مانع ورود وکلای مبارز و مترقی به محاکم سیاسی شود. با قیام بهمن ۵۷، طومار آن محاکمات در بسته و فرمایشی درهم پیچیده شد و بهار آزادی بعد از زمستان‌های طولانی فرارسید.

دادگاههای انقلاب

دادگاههای انقلاب که در ابتدا و علی‌الطلاق برای محاکمه‌ی جنایتکاران و سردمداران رژیم سابق تشکیل شده بود و شمشیر عدالت آن بر گردن طاغوتیان فرود می‌آمد، در نیمه‌راه با تصفیه‌ی عناصر انقلابی خویش، تغییر ماهیت و جهت داد. تیغ شمشیر عدالت در مورد سرمایه‌داران بزرگ، و فئودال‌ها و جنایتکاران رژیم سابق به حدی کند شده که دیگر بر امثال شیخ الاسلام زاده‌ها، (وزیر کابینه‌های زمان هویدا) و همچنین با تمانقلیچ‌ها (از طراحان کودتای ننگین ۲۸ مرداد) کاری نیست و در عوض متوجه فرزندان انقلابی این میهن می‌شود تا جایی که دوباره "اوین" جایگاه زندانیان سیاسی می‌شود و دوباره "زندانی سیاسی" موضوعیت

پیدا می‌کند، و باز هم شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" بر در و دیوارها نوشته می‌شود.

و تا بف آورانکه دوباره صحنه‌هایی از سناریوی دادگاه‌های نظامی در بسته نیز تکرار می‌گردد. بدین معنی که به علت گسترش فشار اجتماعی نسبت به دادگاههای در بسته زعمای قوم در حرف، حاضر به قبول حق قانونی متهم در داشتن وکیل مدافع شده‌اند، اما با لطایف الحیل وکیل منتخب متهم را "فاقد صلاحیت" اعلام کرده‌اند! بطوریکه تا کنون دادگاههای انقلاب از پذیرفتن هرگونه وکیلی حتی آنها هم که مورد اعتماد حضرات هستند، خودداری کرده‌اند. "صلاحیت" مورد نظر آقایان در واقع "صلاحیت سیاسی" بوده و معطوف به موضعگیری وکیل نسبت به حکومت و بخصوص جناح قدرتمند و ارتجاعی آن می‌باشد. اما برای مشروع جلوه دادن این بهانه‌گیری سیاسی، مکرر اعلام می‌کنند که چون در دادگاههای انقلاب مقررات "شرع انور" حاکمیت دارد، لذا وکیل هم بایستی به این مقررات آگاهی داشته و به اصطلاح دارای صلاحیت قضائی باشد. حال آنکه اساساً دفاع در مقابل دعوی یا در مقابل اتهام، از اموری است که هر فرد متهمی صلاحیت تام برای انجام آن را داراست، ولی ممکن است به دلائلی، از قدرت کافی برای این کار برخوردار نباشد و یا علی - الاصول نخواهد آن کار را شخصاً انجام دهد.

به عبارت دیگر، هدف از وکالت در واقع انجام کاری است که موکل خودش صلاحیت لازم برای انجام آنرا دارد، ولی قدرت کافی را ممکن است نداشته باشد. لذا از آنجا که برای دفاع خود شخص، هیچ شرط خاصی و از جمله اطلاع از قوانین جزائی و فقه اسلامی لازم نیست، برای وکیل او هم شرط صلاحیت لازم نیست، و این از اموری است که شرع مقدس دقیقاً به آن توجه داشته و در منابع فقهی هم که در ابتدای مقاله به آنها اشاره کردیم، به تصریح آمده است. نمونه‌هایی که به دنبال خواهد آمد، به خوبی نشانگر اغراض "سیاسی" عمده‌ی حکام بقیه در صفحه‌ی ۱۹

بقیمار صفحه اول

بررسی محتوای درک اقشار عمده خرده بورژوازی از اسلام

وجهی گویای محتوای غنی و پویای اسلام است. لیکن مابه خوبی شاهدیم که این واژه‌ی انقلابی قرن‌هاست که تا سرحد "احوط" و "اقوی" گفتن‌های آنجانی به ابتدال کشیده شده، و امروز هم به پوشش ایدئولوژیک" حاکمیت روحانیون (ولایت فقیه) مبدل گردیده است.

در رابطه با این خصیصه فرمالیستی و ظاهربینی خرده بورژوازی سنتی، بد نیست به این نکته نیز اشاره کنیم که دشمنان خلق همواره از این نقطه ضعف حداکثر سوء استفاده‌ی ضد انقلابی را نموده و با تمسک به برخی شعائر و تشریفات مذهبی، نظر موافق نمایندگان این قشر را به خود جلب می‌کرده‌اند (و یا حداقل آنها را به رضا و سکوت وامیداشتند).

البته همانطور که در فصل بعد توضیح خواهیم داد، فرمالیسم ویژگی عام تمام ادراکات خرده بورژوازی است. لیکن در تفکرات اسلام بی محتوای خرده بورژوازی سنتی این ویژگی شکل غالب و بسیار مبتدلی به خود می‌گیرد. تمام دعوت‌هایی که به سوی مذهب صورت می‌گیرد، تمام شعائر و مناسکی که برگزار می‌شود، تصویرهایی که نوعاً از خدا بی قیامت و انبیاء ارائه می‌گردد، و بالاخره نقطه نظرهایی که در زمینه‌ی مسائل مختلف اجتماعی، تحت عنوان اسلام، ابراز می‌شود، از "حکومت اسلامی" و "ولایت فقیه" گرفته تا "صدور انقلاب" و "حدر شعری" و "مساله زن" و حتی واژه‌هایی نظیر "مکتب" و "اجتهاد" و... همه و همه نشان دهنده‌ی این بینش صوری و فرمالیستی (۱) است.

فی‌المثل از دیدگاه اسلام بی محتوای خرده بورژوازی سنتی "زن" موجود ضعیف و ناقص العقلی تلقی می‌گردد که فاقد حقوق سیاسی و اقتصادی مساوی با مرد است و کارش خلاصه می‌شود در اینکه کنج خانه بنشیند و به پخت و پز و زائیدن اولاد بپردازد (نگرش فئودالی). البته این تلقی از زن، معمولاً در لاف‌اف‌امای از عبارات و جمله پردازیهایی کلی و مطمئن در تجلیل ظاهری از مقام زن و ضمن تاکید بر "وظیفه‌ی خطیر و پر ارج مادری در پرورش انسانهای مکتبی" (۲) بیان می‌شود. لیکن درست در زیر چنین پوشش عوام‌فریبانه و ریاکارانه‌ی حقوق مساوی سیاسی و اقتصادی او با مرد، مسکوت گذارده می‌شود و تلویحاً مورد انکار قرار می‌گیرد (مصوبات مجلس خبرگان).

به همین ترتیب می‌توان اصل اجتهاد را در نظر گرفت که در مفهوم راستین خود، مبین تطبیق دائمی اصول و احکام اسلام، با شرایط متحول اجتماعی و تاریخی در جهت برآوردن نیازمندهای کمال طلبانه‌ی جامعه می‌باشد (که البته جز از طریق فراگیری اصول محکم اسلام و شرکت فعالانه در عمل انقلابی هرگز امکان ندارد)، و خود به بهترین

دنیاگرایی غالباً ریاکارانه خرده بورژوازی سنتی

جا دارد که در رابطه با تشریح محتوای ایدئولوژیک درک خرده بورژوازی سنتی از اسلام به خصوصیت دیگری از این برداشتها اشاره نمائیم، و آن نحوه‌ی برخورد و تلقی به ظاهر زاهدانه، نسبت به زندگی مادی انسان و کم بها دادن و حتی انکار نقش عنصر اقتصادی در حیات جامعه است. این تلقی غیر واقع‌بینانه مبین نظرگاه‌ایدئالیستی خرده بورژوازی سنتی نسبت به عنصر عینی و اجتماعی است، که در قالب یک نوع دنیاگرایی بی محتوا (و غالباً ریاچی) عنوان می‌گردد، و در تحلیل نهایی ناشی از موقعیت طبقاتی آن است.

بطور کلی خرده بورژوازی سنتی نه تنها نقش مبنایی عامل اقتصادی (۴) را در روند تحول و تکامل اجتماع به کلی انکار می‌نماید، بلکه با کوششهایی نیز که در جهت بهبود وضع مادی انسانها و برقراری مساوات اقتصادی در جامعه، به عمل می‌آید، با

کسانی که می‌گویند "ما برای اسلام، انقلاب کردیم نه برای ارزان شدن..." به علت نگرش فرمالیستی و ایدئو آلیستی‌شان نسبت به "اقتصاد" و "انسان" و "اسلام"، از برقرار کردن رابطه‌ی واقع‌گرایانه بین ضرورت‌های مادی و معنوی در زندگی و جامعه‌ی انسانی ناتوان‌اند.

نوعی اگر اه برخورد می‌کند، و "اسلام" خویش را از اینکه به تامین چنین هدف‌های "بی مقدار"

پاورقی:

(۱- در اینجا) مضمون طبقاتی این "فرمالیسم" و منافع شخصی که خرده بورژوازی سنتی را و می‌دارد تا برای ادامه‌ی حیات و یا حاکمیت خود اشکال و ظواهر صوری را به جای محتوی "اصل" بگیرد، فراموش نشده است. بد عبارت دیگر این اقشار اگر چه به طور ناآگاهانه و تحت تاثیر فرهنگ خاص خویش به یک سری نظرگاهها و یا مواضع فرمالیستی می‌رسند، لیکن، بطور غریزی هم که شده، در پشت این نظرگاهها و مواضع، منافع طبقاتی خویش را درک و پی‌گیری می‌نمایند. به عنوان مثال وقتی خرده بورژوازی برای از بین بردن آثار طاغوت، با آن شدت و عصبانیت به انهدام اوراق مهور به مهر "شیر و

و "مادون شان انسان" نظر دوخته باشد، بری می‌داند. مثلاً در این قبیل ادراکات بی محتوا، شعارهایی مانند "تامین نان و بهداشت برای همه" و یا تلاش برای برقراری مساوات و از بین بردن استثمار، و بطور کلی هر نوع انگشت گذاشتن روی عنصر اقتصادی، نشانه‌ی کم بها دادن به "اسلام" و بی توجهی نسبت به "معنویات" و حتی توهین به "مقام انسانیت" به شمار می‌رود!

خرده بورژوازی سنتی نه تنها نقش مبنایی عامل اقتصادی را در روند تحول و تکامل اجتماع بکلی انکار می‌نماید، بلکه با کوشش‌هایی نیز که در جهت بهبود وضع مادی انسانها و برقراری مساوات اقتصادی در جامعه، به عمل می‌آید، با نوعی اگر اه برخورد می‌کند، و "اسلام" خویش را از اینکه به تامین چنین هدف‌های "بی مقدار" و "مادون شان انسان" نظر دوخته باشد، بری می‌داند.

حال آنکه چنین بینشی درست در نقطه مقابل نگرش واقع‌گرایانه اسلام اصیل است که تامین "معاش" را شرط لازم برای حصول "معاد" و تحقق بخشیدن به انسانیت انسان دانسته (من لا معاش له، لا معادله)، و پیامبرش صریحاً می‌گوید: "الملک یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم"، (جامعه با وجود کفر باقی می‌ماند، ولی با وجود ظلم پا برجا نخواهد ماند)

و مگر گسترده‌ترین و عمیق ترین ظلمها در روابط اقتصادی - اجتماعی بارز نمی‌شود؟ و چنین است که وقتی حضرت علی (ع) در اولین خطاب‌اش پس از اینکه زمام امور اجتماع را بدست می‌گیرد، می‌گوید: و الله لو وجدته قد تزوج به النساء و ملکته الائمة

خورشید" می‌پردازد، خوب می‌داند که وجود شکنجه و پرکردن زندانها از عناصر مبارز و مجاهد، خیلی بیشتر مردم را به یاد طاغوت می‌اندازد تا آرم شیر و خورشید روی اوراق ادارات!

۲- عبارت داخل گیومه از مقدمه‌ی "قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران" نقل شده است.

۳- برای آگاهی بیشتر از این موضعگیری روحانیت، می‌توان به کتاب "فلسوف نماها" که در همان ایام نوشته شده و در آن نویسنده، ضرورت حمایت از کودتای ۲۸ مرداد را تصریح کرده است، مراجعه نمود. ضمناً تذکر این نکته ضروری است که پیشگامان انقلابی و عناصر روشن بین و مرفقی روحانیت نظیر پدر طالقانی، که در حقیقت نماینده‌ی خواست اکثریت مذهبیون میهن ما بودند، در نهضت ملی ایران نقش‌های مثبت و درخشانی

لر ددته، فان فی العدل سعه... (خطبه‌ی ۱۵: به خدا سوگند که بخشیده‌های عثمان را در هر کجا که باشند باز خواهم ستاند، اگر چه این اموال به کابین زنان رفته یا با آن کنیزان خریده باشند. همانا که توسعه در اتخاذ راه عادلانه است)، آیا این سخن او معنائی جز این می‌دهد که اهتمام در عادلانه کردن مناسبات اقتصادی در صدر برنامه‌های وی قرار داشته است.

ب علاوه کسانی که شعار "نان و بهداشت برای همه" را توهین به مقام انسانیت تلقی می‌کنند و می‌گویند "ما برای اسلام، انقلاب کردیم نه برای ارزان شدن...". صرف نظر از اینکه به علت نگرش فرمالیستی و ایدئو آلیستی‌شان نسبت به "اقتصاد" و "انسان" و "اسلام" از برقرار کردن رابطه‌ی واقع‌گرایانه بین ضرورت‌های مادی و معنوی در زندگی و جامعه‌ی انسانی ناتوان‌اند، به نظر نمی‌رسد که خود هیچوقت از "بی‌نایی" و فقدان بهداشت، رنجی دیده باشند. نه رنج گرسنگی کشیده و نه عزیزی را به علت عدم دسترسی به دارو و بهداشت از دست داده‌اند، تا دریابند که چه چیزی توهین به مقام انسانیت است و چگونه ارزش بقیه در صفحه ۱۷

ایفا نمودند. لیکن به واسطه‌ی حاکمیت عناصر مرتجع، روحانیت در تمامیت خود، نتوانست به نقشی که به عنوان یک اهرم توده‌ای می‌بایست در جنبش ملی ایفا کند، عمل نماید.

۴- بر خلاف دیدگاه مارکسیستی که نقش عنصر اقتصادی را مطلق کرده و در قالب "زیر بنا - روبنا"، سایر پدیده‌ها و تحولات اجتماعی و انسانی را معلول بلا فصل آن می‌داند، اسلام انقلابی نقش عنصر اقتصادی را مطلق نکرده و آن را صرفاً در گادر "مینا" که آنهم به تنهایی تعیین کننده‌ی پدیده‌ها و تحولات اجتماعی نیست بررسی نموده و معتقد است که این "مینا" در کنار عنصر ایدئولوژیک به عنوان "شرط" است که می‌تواند تغییر و تکاملی را در مناسبات اجتماعی بوجود آورد.

گزارشی از انحلال سازمان عمران اراضی موات شهری اراک چه کسانی مدافع فتوایها و زمینداران بزرگ هستند؟

کم کم شعارهای بی محتوای ضدامپریالیستی و ضدفتوای مرتجعین در جریان عمل افشاء می شود. و اعمال و موضعگیریهای آنان روز بروز گرایشات طبقاتی مدعیان (آنهم از نوع فتوای اش) را آشکارتر می نماید. راستی چه کسی باور می کرد که پس از دو سال از عمر انقلاب و با آن همه وعده و وعید و مستمسک قرار دادن خون هزاران شهید، برنامه اصلاحات ارضی و تامین بخشی از حقوق زحمتکشان روستائی و شهری با بهانه های مختلف به بونهی فراموشی سپرده شود و منجمده، مواد با اهمیت برنامه هیئت های هفت نفره از جمله (بند ج) تقسیم زمین معلق گردد. و در عوض بار دیگر فتوایها و ملاکانی که سالها خون زحمتکشان را مکیده اند، بر روی اراضی متعلق به دهقانان دست اندازند. البته این شیوه تازگی نداشته و همگونه که می دانید غارت و چپاول زحمتکشان ریشه ای بس دراز و تاریخی دارد، هرکس قدرتی داشته به تاراج آنها پرداخته و از شیرهای جان این قشر محروم زندگی گذرانده است و جالب آنکه همه نظامیایی که هدفشان استثمار انسان از انسان بوده است برای تحمیل توده های در زنجیر به شعارهای مردمی متوسل شده و خود را حامی منافع توده های ستمدیده و دشمن فتوایها و سرمایه داران قلمداد کرده اند. ولی مردم محروم و ستمدیده می دانند آنچه که ملاک و معیار است، تامین منافع طبقات استثمار شده و محروم جامعه در برنامه ها و عمل می باشد نه شعر و شعارهای توخالی.

بررسی علل انحلال سازمان عمران اراضی موات شهری اراک نمونه زنده ایست از گرایشات طبقاتی و فتوای جریان حاکم و مسئولین دست اندرکار لازم به یادآوری است که پس از قیام بهمن ماه، به دنبال تلاش پیگیر زحمتکشان و محرومان، قانون "لغو مالکیت اراضی موات شهری" به تصویب شورای انقلاب رسید و اجرای آن به نهادی با نام "سازمان عمران اراضی موات شهری" واگذار شد. طبق قانون، این سازمان کلیه زمینهای داخل شهر را که زیر کشت نبوده و به صورت بایر درآمده است "موات" تشخیص داده و می بایست در اختیار مردم

محروم قرار دهد. بسیاری از کارمندان که از دیرباز در آرزوی اقدامی از این دست برای زحمتکشان بودند صادقانه بد اجرای آن پرداختند. اما از بدو شروع کار این سازمان در هر شهر، زمین داران و وابستگان و بعضی از روحانیون به مخالفت با آن پرداخته و مانع کار آنها شدند. از جمله آنها، "سازمان عمران اراضی استان مرکزی" بود که در اسفند ۵۸ در شهرستان اراک شروع به کار کرد ولی وقتی کار این سازمان نمود بیشتری پیدا کرد و با حمایت و استقبال اقشار وسیعی از زحمتکشان روبرو شد زمینداران و سرمایه داران با حمایت امام جمعه (خوانساری) و استاندار (گرچی) عملاً وارد میدان شده و اقدام به اخراج رئیس اداره که فردی مترقی و ملتزم به خدمت، به روستائیان وضد زمینداران بوده است نمود.

بعد از اخراج این فرد بقیه کارمندان با کوشش بسیار توانستند ۲۰۰۰ خانواده را صاحب زمین کنند و به تعدادی از کارگران شرکت صنایع و شرکت "ایگو" زمین های واگذار نمایند. زمین خواران و سرمایه داران که املاک خود را از دست رفته می دیدند به هراس افتاده و به شیوه های همیشگی به دامان برخی مرتجعین و عوامفریبان منطقه متوسل شدند از امام جمعه (خوانساری) و میرجعفری (روحانی) و هاشمی (نماینده مجلس) خواستند که در این مورد اقدام نمایند. حضرات نیز که خود از این سازمان دل پری داشتند رالت خویش را به خوبی انجام داده و محور اصلی صحبت های خویش را در نماز جمعه، حمله به این نهاد و هیئت هفت نفره تقسیم زمین قرار داده و خواستار اخراج عناصر انقلابی از آن اداره شدند.

به قسمت هایی از صحبت های این حضرات و جوسازیها و مردم فریبی های آنان توجه کنید:

اراک: (۹/۲۸)، خوانساری (امام جمعه): "چرا زمینهای مردم را می گیرید و تقسیم می کنید. آنهایی هم که این قانون را وضع کردند و (بند ج) درست کردند پشیمان شدند... یعنی چه از کجا آورده است این زمین را؟ چکار داری از کجا آورده، چرا املاک مردم را غصب می کنی؟ چرا صدای

مردم را در می آوری... این احکام از کجا آمده است؟ از پیش کی می آورید این احکام را این فتوای امام را دانه دانه برای شما می خوانم. مسئله ای اول (خوب گوش بدهید) آیا اموال چه کسانی را می شود صادره کرد؟ امام می فرماید اموالی که از غیر طریق حلال در دست کسی باشد بر طبق موازین شرعی (نه هرکسی) می شود صادره کرد. دوم آیا تحصیل ثروت از راه حلال در اسلام چه حد معینی دارد؟ امام می فرماید: "حدی ندارد" مسئله دوم، اگر کسی زمینی را از مال حلال خریده باشد یا به ارث به او رسیده باشد چه در شهر و چه در خارج شهر آیا بالا جبار می شود از او گرفت؟ جایز نیست... کی این هیئت هفت نفره را درست کرد؟ چرا نمی گذارند مردم راحت باشند روی قانون اسلام عمل کنید."

اراک: (۱۰/۱۲)، خوانساری (امام جمعه): "... این شخص خبیث که آنجا طرح داده است (منظورش رضا اصفهانی است) و اختلاف ایجاد کرده است و... از کافرین است... اینها کاسه ای گرمتر از آتش هستند... چرا باغهای مردم را قسمت می کنند"

اراک: (۱۰/۱۹)، میرجعفری: "اگر از اول ما هیئت هفت نفری را تصفیه کرده بودیم این مسائل پیش نمی آمد... ما اجازه نمی دهیم که قانون کمونیستی در این کشور پیاده شود."

اراک: (۱۰/۱۹)، خوانساری: "از اراک تا قم زمین بایر داریم رفته اند خر زمین مردم را چسبیده اند. چرا باید زمین را از دست مسلمانها بگیرند و به آدمهایی بدهند که در زمان شاه مطرب بودند، حالا چون کارشان را از دست داده اند، می خواهند کشاورزی کنند..."

ولی سرمایه داران و مفت خواران چون از این طریق نیز به نتیجه ای نرسیدند در پی جلسهای که به همین منظور داشتند چند نفر از بازاریهای عضو انجمن اسلامی را نزد آقای منتظری می فرستند و از او کمک می طلبند و ایشان نیز در نماز جمعه پیامی در این مورد می فرستند که: "سازمان عمران

اراضی حق تقسیم زمینهای داخل شهر را ندارد... همچنین مجمع عمومی مرکب از گرجی (استاندار)، دادستان انقلاب رئیس هیئت هفت نفره تقسیم زمین و رئیس بنیاد مستضعفین لایحه ای با این مضمون تصویب می کنند که: "... مقرر شد که سازمان عمران اراضی شهری استان مرکزی در حال حاضر از تقسیم اراضی که دارای مدعی مالکیت می باشد خودداری نموده و... (صورت جلسه سازمان عمران اراضی استان مرکزی - سند شماره یک)

(به سنجید شماری ۲ توجه کنید) وی همچنین قصد داشت برای ۵۰۰ متر مربع زمینهای موات پرونده ای مبنی بر مزروعی بودن آن به نام یکی از زمینداران و فتوایها صادر کند که افراد این اداره مخالفت و اعتراض کرده و مانع چنین عمل ضد مردمی می شوند به دنبال آن فشار و تضيیقات علیه این نهاد بیشتر شده و هر روز یکی از اوباش به نام "اصغر عسگری" معروف به "اصغر چرخساز" با عده ای به این محل آمده و افراد اداره را تهدید می کردند. تا اینکه روز چهارشنبه ۱۰/۱۰ طی جلسهای که زمینداران و سرمایه داران داشتند حکم بستن این اداره را از همپالکی خود آقای خوانساری (امام جمعه شهر) می گیرند و ساعت ۱۰/۵ صبح



جمهوری اسلامی ایران
وزارت کشور
استاد آرای استان مرکزی
بسمتعالی

موتیجلسه سازمان عمران اراضی استان مرکزی
باتوجه بنامه شماره ۶۶۷-۱۱/۱۷-۶۶/۱۱۷-۵۸-۰۲۳-۹۱/۲۴-۵۸-۰۲۳ سازمان عمران اراضی استان مرکزی مجمع موسس سازمان مذکور در تاریخ ۹۱/۹/۳۰ با حضور کلیه اعضا مجمع تشکیل و به شرح ذیل اتخاذ تصمیم نمود.

- باتوجه به اینکه قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری از طریق دولت جمهوری اسلامی در دست رسیدگی است و فصل ساختن منقضی گردیده است مقرر شد که سازمان عمران اراضی شهری استان مرکزی در حال حاضر از تقسیم اراضی که دارای مدعی مالکیت می باشد خودداری نموده و بقیه مقررات خود را در حفظ حقوق و مالکیت دولتی و احکام امیر مراجعین براساس مقررات مصلح نماید.
- در مورد پیگیری سازمان، به بررسی بحمل آمد و بودجه ارسالی طی نامه شماره ۳۲۴۱ مورخ ۹۱/۹/۱۰ سازمان برنامته بودجه مورد تصحیح، مقرر گردید که سازمان، کمترین بار مالی مقررات جاری، ملکی و رفاهت صرفه جویی مخصوص زمان جنگ و مناهات به قوانین مالی و اداری و اداری اقدامات قانونی معمول نماید.
- در مورد استفاده از نیروی انسانی برای انجام امور سازمان عمران مقرر گردید که قرارداد کارکنان خرید خدمت شامل تا پایان سال مالی (سال جاری) تمدید گردد.
- در مورد تعیین نحوه انجام پروژه های عمرانی که به تشخیص هیات مدیره می باشد از طریق ترک مناقصه و امای صورت پذیرد تا پایان شهریور هر مهر، مدیرکل سکن شهرسازی و مانی و محاسب طرحهای عمرانی از طرف مجمع معرفی تا در کمیسیون ماده ۲۱ قانون محاسبات عمومی شرکت و اتخاذ تصمیم نمایند.
- مورخ ۳۱ نامه شماره ۶۶۷ مورخ ۹۱/۹/۱۷ سازمان عمران بررسی گردید و مقرر گردید در مورد نظارت و راهنمایی بر امور هیات های هفت نفره شهرستانها از طریق افراد آموزش و نهانندگان سازمان عمران مرکزی اقدام شود.
- در مورد اراضی که قبلاً بدون توجه به بند ۱ این صورت مطرمان، شد صدر حال حاضر دارای مدعی مالکیت خصوصی است مقرر شد در صورت امکان از این اراک در به امراد محسوس و از عمل اراضی بلا مدعی ناسی گردد.

مدیرکل سکن و شهرسازی و شهرداریها
سید مرتضی میرحسین

استاد آرای استان مرکزی
دکتر کرمی

مدیرکل ثبت سفته های عمران

مدیرکل اطلاع اعلام اراک
دربانی

سند شماره (۱)

روز پنجشنبه ۱۰/۱۱ به این سازمان حمله کرده و سعی در بیرون راندن افراد این سازمان می کنند که کارمندان اداره نیز مقاومت کرده و حاضر به ترک آنجا نمی شوند و بالاخره سر و کله ای افراد مسلح و برخی پاسداران پیدا شده و بعد از درگیری، دو نفر از کارمندان بقیه در صفحه ۲۲

به دنبال این اقدامات و صدور این لایحه ارتجاعی عملاً دست سازمان عمران بسته شده و رئیس آن به عنوان اعتراض به این قوانین استثماری استعفا خود را تسلیم می نماید پس از آن فردی به نام "فرحزاد" (رئیس فعلی این سازمان) دستور پس گرفتن کلیه زمینهای واگذار شده را می دهد.

بقیه از صفحه اول

السالوادور، ویتنام آمریکای لاتین در آستانه پیروزی

۱۹۴۴ تا ۱۹۴۵ در کوشی برای سرنگونی رژیم نظامی یک اعتصاب عمومی انجام گرفت که توسط ارتش درهم شکسته شد و کشتار توده‌ای وحشیانه‌ای صورت گرفت.

۱۹۴۷ - کمیته بازسازی اتحادیه‌های صغی (CROS) به صورت نهضتی زیرزمینی برای مقاومت طبقه‌ی کارگر تشکیل گردید. ولی هنگامی که در

و ۵۸٪ جمعیت هم درآمد ماهیانه‌ای کمتر از ۱۰ دلار دارند و بیش از نیمی از این تعداد درآمدی کمتر از ۵ دلار در ماه دارند. از جمعیت فعال اقتصادی هم (قادر به کار) فقط ۱۶٪ اشتغال کامل دارند.

بالاخره پس از سالها مبارزه و شکست، خلق السالوادور به این نتیجه می‌رسد که تنها در سایه یک تشکل انقلابی و با شیوه‌ی قهرآمیز است که می‌تواند امپریالیزم و سگهای زنجیری اش را از کشور خود بیرون براند.

بدست آوریم که در پناه آن بتوانیم زندگی کنیم، در زمانی که شب هنگام تفنگداران دریائی قدم به السالوادور گذارند آنها را در سپیده‌ی سحر دفن خواهیم کرد.

(ترجمه‌ی یک شعر السالوادوری) در جبهه‌ی گسترده‌ی نبرد شکوهمند خلقها علیه امپریالیزم جهانی بد سرکردگی آمریکای جهانخوار، هر روز سنکر جدیدی فتح می‌شود. روزی خلق فه‌رمان الجزایر است که پوزه‌ی استعمار گران فرانسه را به خاک می‌مالد و روزی دیگر، دلاوران کوبائی هستند که دشمن خلقها را از خاک بیرون می‌رانند.

دو سال پیش خلقهای فه‌رمان ایران و نیکاراگوئه بودند که ضربه‌ی سختی بر بیکر امپریالیزم وارد کردند و امروز این نبرد در جبهه‌ی السالوادور مراحل نهائی خود را علیه آمریکای جنایتکار می‌گذراند. خلق السالوادور در مبارزه برای کسب آزادی خود مصمم است و شاهد آنهاهم نبرد بی‌امانی است که این روزها و در واقع از مدتها قبل در این سرزمین در جریان بوده و هست.

روزی نیست که از تهاجم بی‌دربی انقلابیون السالوادور علیه حاکمان دست‌نشانده‌ی امپریالیزم خیری نشویم. حملاتی که به قول یکی از رهبران مقاومت السالوادور بدون شک به تغییرات غیرقابل

سرعت پیشرفت انقلابیون السالوادور بحدی است که اگر چنانچه ایالات متحده خود مستقیماً دست به یک دخالت نظامی گسترده نرزد، سقوط هیئت حاکمه‌ی نظامی السالوادور در آتیه‌ی نزدیکی حتمی است. هرچند که دخالت مستقیم آمریکا هم نمی‌تواند در تصمیم خلق فه‌رمان السالوادور خللی ایجاد کند.

برگشتی در اوضاع سیاسی و نظامی السالوادور خواهد انجامید.

از آنجا که نبرد پیشاهنگان انقلابی خلق جبهه‌ی توده‌ای به خود گرفته، بطور کامل فراگیر گشته و در اقصی نقاط کشور، از کوه، دشت جنگل و خیابان، جریان یافته است، هر روز دهها و صدها نفر از این خلق انقلابی فقط در کوچه و خیابانهای شهرها درگیری با پلیس و نیروهای نظامی ناسیست حاکم جان می‌بازند، به عنوان نمونه فقط در جریان درگیریهای سال قبل بیش از ۹ هزار نفر کشته شده‌اند.

دولت نظامی حاکم، به پشتیبانی آمریکا کلیه شیوه‌های

مکن را برای سرکوب انقلابیون و خلق مبارز السالوادور بکار گرفته و از حداکثر تجربه‌ی خود در این مورد استفاده می‌کند.

پشتیبانی وسیع آمریکای جنایتکار از هیئت حاکمه‌ی فاشیست السالوادور نمونه‌ی دیگری از وحشیگریهای این امپریالیزم جهانخوار است. در نوامبر ۱۹۷۹ آمریکا وسایلی به ارزش ۲۰۰۰۰۰ دلار به همراه ۶ تیم تعلیماتی برای کنترل شورش به السالوادور فرستاد و ارزش یک‌قلم از وسایل فرستاده شده در سال ۱۹۸۰ از طرف آمریکا ۵/۵ میلیون دلار است. این وسایل فقط برای سرکوبهای داخلی قابل استفاده‌اند. علاوه بر اینها شورای دفاعی آمریکای مرکزی (CONDECA) که توسط ایالات متحده اداره و مجهز گردیده، آماده است که به کمک مرتجعین حاکم بر کشورهای منطقه بشتابد.

و همچنین این نیرو از جانب نیروهای "ضربتی سریع" متشکل از ۱۰۰۰۰۰ مرد جنگی حمایت می‌شوند این نیروها این آمادگی را دارند که هرگاه درگیریها از نقطه نظر نظامی به سطح قابل ملاحظه‌ای

تولیدش بازارهای آمریکای شمالی را تأمین می‌کند. و سرخ تمام منابع و ثروتهای السالوادور بدست ۱۴ فامیل معروف می‌باشد که نماینده‌ی منافع امپریالیسم در داخل کشورند و ما در سلسله مقالات مربوط به السالوادور طی شماره‌های ۸۳، ۸۴، ۸۵، مجاهد به تفصیل درباره‌ی آنها سخن گفتیم.

تقسیم ثروت در السالوادور بطرز وحشتناکی، غیرعادلانه می‌باشد. ثروت سرشار السالوادور فقط به جیب امپریالیست‌ها و نمایندگان آنها در داخل کشور می‌رود و در همین حال زندگی توده‌ی مردم، بطور روزافزونی فلاکت‌بار می‌گردد. به طوری که برای اکثریت مردم، حداقل کالری مورد نیاز بدن نیز تأمین نمی‌گردد. ۷۳٪ بچه‌های زیر ۵ سال قربانی سوء تغذیه می‌شوند، ولی همچنان ۲۰٪ کل جمعیت مالک ۶۰٪ زمین‌ها هستند، به طوری که در کل اقتصاد کشور هم ۸٪ جمعیت، ۵۰٪ درآمد ملی را دارا هستند

نفوذ غارتگرانه‌ی امپریالیستی

ایالات متحده در کوشش برای درهم شکستن مقاومت نیروهای انقلابی از مدتها قبل به حمله‌ی دوجانبه‌ای پرداخته است از یکطرف دست به اصلاحات ارضی ظاهری،

EL SALVADOR



خلق فه‌رمان السالوادور هیچگاه از پای ننشسته است

۱۹۵۱ این نهضت خود را علنی کرد، رهبرانش را به قتل رساندند و این سازمان از هم پاشید.

۱۹۵۷ - کنفدراسیون عمومی اتحادیه‌ها (CGS)، توسط اتحادیه‌های صنعتی السالوادور تشکیل شد.

۱۹۶۷ - یکا اعتصاب عمومی به حمایت از کارگران فولاد شکل گرفت.

۱۹۶۸ - اعتصاب عمومی به حمایت از اتحادیه‌ی معلمین انجام شد ولی به دنبال خود سرکوب وحشیانه و کشتن رهبران اتحادیه که از اعتصاب پشتیبانی کردند را به دنبال داشت.

۱۹۷۲ - ۱۹۷۲ - میانرو (CNA) که توسط کارگران و زارعین حمایت می‌شدند در انتخابات عمومی شرکت کردند ولی صندوقهای رای با آرای تقلبی پر شده و مالکین حاکم انتخابات را می‌برند. و برای سرکوب تظاهرات توده‌ای که به دنبال آن صورت گرفت، شورای دفاع آمریکای مرکزی

سربازان و بمبافکنهای نیکاراگوئه و گواتمالا را به السالوادور اعزام کردند، ۱۵۰ بقیه در صفحه ۱۵

خلق فه‌رمان السالوادور در مقابل این همه ظلم و ستم و استثمار هرگز از پای ننشسته و حاضر به قبول این وضعیت نشده است، و نظیر همه‌ی مردم ستمدیده برای کسب حقوق خود و عدالت اجتماعی مبارزه کرده‌اند هرچند که در هر مرحله از این مبارزه با سرکوب وحشیانه‌ی روبرو شده‌اند.

تاریخ ۵۰ ساله‌ی اخیر السالوادور متحون از مبارزات و کوششهای این خلق در بند برای رهایی از قید سلطه‌ی خارجی است:

۱۹۳۲ - اولین قیام عمومی در السالوادور توسط نیروهای امنیتی در هم شکسته شد و حدود ۳۰۰۰۰ نفر از مردم کشته شدند.

۱۹۴۴ - یکا اعتصاب عمومی به دیکتاتوری ۱۴ ساله‌ی ژنرال مارتینز پایان داد. کودتای اکتبر توسط مالکین ثروتمند زمین انجام گرفت و ارتش اعلام حکومت نظامی کرد.

۱۷ ربیع الاول سالروز میلاد مبارک امام جعفر صادق (ع) است. تولدش در سال ۸۳ هجری در مدینه و دوران جوانیش مصادف با آخرین سالهای حاکمیت سیاه اموی بود. در این سالها امواج جنبشهای توده‌ای ارکان خلافت اموی را به لرزه انداخته و زمینهی سقوط آن را فراهم می‌ساخت.

البتدینی عباس با داعیهی اسلام‌پناهی و خونخواهی از امویان، تلاش داشتند که بر امواج این جنبش سوار گشته و میراث‌خوار خون و رنج مردم گردند. اینان که توانسته بودند با سوءاستفاده از انگیزه‌های انقلابی و اعتقادی مردم، بخش وسیعی از آن‌ها را فریب دهند، تلاش می‌کردند که با جلب نظر و حمایت امام پایه‌های نفوذ و قدرت خود را توسعه بخشند. البته امام تن به همکاری با آنان نداد و جبهه‌ی مستقل تشیع سرخ را گشوده نگذاشت.

درگیری امویان در جنگهای داخلی و دوران فترت و خلاء قدرت تا استقرار حاکمیت عباسی، به امام فرصت داد تا

با استفاده از فضای جدید به کار آموزشی در سطح وسیعی از نیروهای آگاه جامعه بپردازد. اهمیت این آموزشها، بخصوص از این لحاظ بود که اندیشه‌های ارتجاعی و انحرافی در این زمان، در میان توده‌ی مردم و

امام جعفر بن محمد (ع) سیمای صادق تشیع علوی

بخصوص اقشار آگاه جامعه. تولید تشنت و تزلزل و بی‌عملی می‌کرد و حصارها و ملاکهای اصیل مکتبی را در پای "مکتب داران" متعدد و رنگارنگ در هم می‌شکست.

در این شرایط امام، کار سخت و بزرگ تدوین اصول و هویت انقلابی شیعه را بعهده گرفت و حصارهای مخدوش و در هم ریخته‌ی مکتب را مجدداً برپا نمود. به همین دلیل او به عنوان متفکر و آموزگار بزرگ "شیعه‌ی جعفری" شناخته شد. هزاران شاگردی که در "مکتب جعفری"، درس‌استفاد اصولی و آگاهانه را آموختند، توانستند افکار و ملاکهای انقلابی او را

برای نمونه جابرین حیان (شیمیدان معروف جهان و کاشف اسیدنیتریک و ...) یکی از شاگردان او بود که در کتاب خود، پانصد رساله از رسایل علمی حضرت امام صادق را نقل کرده‌است. این رساله به خوبی نشان می‌دهد که در "مکتب جعفری"، ایدئولوژی و اعتقاد نه تنها با علم تضاد و تعارضی ندارد، بلکه در ارتباط نزدیک با آن عمق و محتوا پیدا می‌کند. امام در برخورد با صاحبان مذاهب و اعتقادات دیگر، از سعه صدر و حلم و انعطاف بسیاری برخوردار بود. هیچگاه در مقابل نظرات آنان واکنش

تندی بروز نمی‌داد. سخنانشان را با صبر و حوصله‌ی تمام می‌شنید و محترمانه پاسخ می‌گفت. پیشوایان مذاهب اربعه‌ی اهل سنت از شاگردان امام بودند و از برخوردهای آزادمنشانه و انقلابی امام به خوبی یاد کرده‌اند. ابن ابی العوجاء، ماتریالیست مشهور، ساعت‌های متمادی با امام به مباحثه می‌نشست و از عقاید خودش سخن می‌گفت.

گشاده‌روئی امام در برابر مخالفین فکری، هیچگاه از قاطعیت او در مقابل خلفاء ستمگر و "فقهاء" توجیه‌گر درباری نمی‌کاست. از او نقل کرده‌اند که گفت: "هنگامی که فقها را در رکاب سلاطین مشاهده نمودید، آنانرا در دین و تقوایشان متهم کنید." خود هیچگاه به کسوت این دین‌فروشان در نیامد و از کار و رنج، بیگانه نشد. لباسی خشن می‌پوشید و زمین را بیل می‌زد. یکبار یکی از همین "زهاد" او را در حالیکه بیل می‌زد و عرق می‌ریخت، دید و با تمسخر گفت: "شکفت دارم از تو که با حرص و طمع بد دنیا، در پیروی چنین عرق می‌ریزی!"

اینچنین بود که امام هیچگاه سر تسلیم در مقابل خلفای ستمگر اموی و عباسی فرو نیاورد. او در حقیقت "عنصر مطرود و نامطلوب" هر دو نظام بود- خلیفه‌ی عباسی خانهاش را به آتش کشید و زن و فرزندش را متواری ساخت (ص ۳۵ حیات‌الصادق) اما او مهر تایید بر حاکمیت میوه‌چینان انقلاب نزد منصور دوانیقی خلیفه‌ی دوم عباسی، بیش از هفت بار امام را جلب کرد و مورد بازخواست قرار داد. یک بار به هنگام شب، از روی دیوار به خانهاش ریختند و دستگیرش کردند. خلیفه که به علت گزارشهای بیابانی جاسوسانش به نفوذ توده‌ای امام و نقش اصلی و محوری او در بسیج و آگاهی مردم پی‌برده‌بود، عاقبت تصمیم به قتلش گرفت و او را با زهر مسموم کرد. امام در ۲۵ شوال سال ۱۴۸ هجری به شهادت رسید. در حالیکه میراث فکری و اجتماعی او به دست مسلمانان انقلابی حفظ و حراست گردید و تیضت‌های سیاسی نسلهای آینده را، بر علیه جور و خودکامگی، آبیاری کرد.

۲۵ دی ماه).
رابعا: آیا واقعا به غیر از خراب کردن هیچ چارگی دیگری نبود؟ حالا که به هر حال میلیونها تومان سرمایه‌ی سلکت از جیب فقیرترین و محرومترین اقشار اجتماع صرف شده بود نمی‌شد به غیر از این عمل کرد؟ آقایان هیچ فکر کرده‌اند که این چهار تا آجر به چد خون جگری روی هم قرار گرفته است؟ مردم می‌گویند: می‌آمدند قیمت زمینها را از ما می‌گرفتند، می‌آمدند جریمه می‌کردند، هزار کار می‌توانستند بکنند! چرا خانه‌هايمان را خراب کردند؟ مگسر برای این آهنها ارز نرفتند؟ چرا...؟ آیا در پشت این اقدام "قاطعه" در حمایت از "قانون" و "ضوابط" حمایت از سرمایه‌داران و زمیندارانی اقبال "اریاب رستم‌ها" نیست؟ و بالاخره آقایانی که روی موج خون مردم محروم و مستضعف به نان و نوارسیده‌اید! باید به این زودی پنجه به روی همین مردم بکشید؟! خون شهدا هنوز از در و دیوار شهر سحو نشده! هنوز در خیابانها طین غرش سیمگین خلقی که طومار رژیم شاه را درهم پیچید طین‌انداز است! آن وعده‌های رنگارنگ که به مردم می‌دادید همه پیشکش! اما چرا خانه‌ی مردمی را که با هزار بدبختی و خوبی دل بنا کرده‌اند خراب می‌کنید؟

تهران بار دم بیشتر و بیشتر خواهد شد، آنوقت شما می‌خواهید از "گسترش بی‌روید شهر تهران" جلوگیری کنید؟ آنوقت می‌خواهید محدوددی شهر همان محدوددی چند سال پیش باشد و مردم در خارج از محدوده خانه نسازند؟
ثانیا: آیا مردم محروم باید کماکان تاوان هرج و مرج دستگاههای مسئول و ناهماهنگی آنها را بدهند؟ شهرداری می‌گوید دست نگهدارید! اما کمیته اطمینان می‌دهد بسازید! و تازه شهرداری هیچوقت قاطع نگفته بسازید با نیاید بسازید! مردم می‌گویند: شهرداری اگر می‌خواست، می‌توانست از اول جلوگیری را بگیرد، می‌توانست دوتا نامور بر زمینها پافکدی چهارم تهرانپارس بگذارد، تا اینها اجازه ندهید مصالح ساختمانی حمل و نقل شود چرا گذاشتند بعد از اینکه مردم اینهمه متضرر شدند این طور عمل کردند؟
ثالثا: آیا واقعا این زمینها خارج از محدوده و ساختمان در آنها غیرمجاز بوده است؟ پس در این صورت وجود خانه‌هایی که جواز و سند دارند که بعضی از آنها تخریب شده‌اند! و بعضی هنوز هم هستند، چگونه توجیه می‌شود؟ و بی‌حساب و کتابی را ببین که خانه‌های با جواز و سند را هم خراب کرده‌اند! (به اعتراف روزنامه‌ی جمهوری اسلامی مورخ

چندسوال

این ماجرا، جای تصدق بسیار دارد و سوالهای چندی را پیش روی ما می‌گذارد:
اولا: اینکه مسئولین (از سرپرستان و مسئولان شهرداری که چنین حکمی دادند و دادستانی انقلاب که بر این حکم صحنه گذاردند تا دیگران...) آیا هیچ به این موضوع اندیشیده‌اند که چرا مردم علی‌رغم تهدیدها و اخطارهای آنها (که می‌گویند کرده‌ایم) و با احتمال خطر خراب شدن خانه‌هایشان باز هم در زمینهای غیرمجاز (به قول مسئولان) خانه می‌سازند و دار و ندارشان را هم بر سر این کار می‌گذارند؟ آیا غیر از این است که: مسکن امروزه به صورت مسئله و بحران لاینحلی درآمده و طبقات فقیر و متوسط و درمانده کرده است؟ و تا بحال به عینه مشاهده کرده‌اند که خانه‌سازی برای مستضعفین، "حساب صد" رسیدن قیمت زمین به مفرط! "تقلیل اجازه بها" و... همناش وعده‌های تو خالی بوده؟
آیا غیر از این است که به گفته‌ی مسئولین در عرض دو ساله‌ی بعد از انقلاب به جمعیت تهران بیش از دو میلیون نفر افزوده شده است؟ برای این دو میلیون جمعیت اضافی چه فکری شده؟ این طبیعی است که با حفظ روابط سرمایه‌داری و با حفظ وابستگی‌ها، جمعیت

بقیه از صفحه ۱۴

اهالی "خاک سفید" را...

هیولای مرگ به آنها دهن کجی می‌کرد! با دیدن این منظره نالد و فغان از هرکسی برخاست زنهایی بودند که خاک بر سر ریختند و شیون سردادند و مردمانی که خست و درمانده مانند بچه‌ها به تلخی گریستند! آخر این یک مشت خاک و آجر قیمت زندگی‌شان بود! حاصل رنجهای یک سرشان بود! اثرش زیر پایشان بود! اقرا قرض کرده بودند، آبرویشان بود و حالا همه‌ی اینها به این آسانی و به این قساوت نابود شده‌بود!

بدهر حال مردم هستی از کف داده به تدریج به خود آمدند و به فکر چاره افتادند. تا عذرا اولین اقدام اعتراض بود، تریب شصت - هفتصد نفر خشمگین و بغض‌آلود به سوی شهرداری ناحیه ۸، که برپوست آن گویا چنین دستوریه داده بود، دست به راه‌پیمائی زدند و در آنجا خواستار توضیح مسئولین شدند. می‌توان حدس زد که مسئولین هم حرفهای همیشگی نظیر "قانون"، "تفرقات"، "نظم" (که شاه‌اللهه همه‌ی اینها این روزها سراسر ملکات را فرا گرفته!) و... "تصرف زمین غیر"، "باختمان غیرمجاز" و... تحویل دادند و البته مسئولین نیز چنین کردند.

بودند سقف هم بزنند که ناگهان ... بولدوزرهای شهرداری در ساعت ۳ نیمه شب ۲۱ دیماه با پشتیبانی صدها سرباز و پاسدار سلاح کتیبه سرسیدند و در عرض چند ساعت دو هزار خانه را که حاصل رنج و تلاش و حسرت و آرزوی یک عمر هزاران نفر بود از دم تیغ خود گذراندند، کوفتند و ویران کردند!

یک طرح دقیق!

این عملیات فیرمانانه! کاملا طراحی شده و دقیق بود! صدها سرباز و پاسدار مأموریت داشتند که منطقه را محاصره و همه‌ی راههای ورود و خروج آن را ببندند تا نیادا صاحبان این آبروکیا و خانه‌های ستم تمام برپرسند و از امهدام آنچه که با خون دل برپا کرده و زندگی‌شان به آن بسته بود سحر مریده به این ترتیب تا ... جندی خانه‌ها کوبیده و با خاک یکسان شد.
رئی صبح دوشنبه مردم محروم و رنج‌دیده که به شوق ادانه‌ی کار آمده بودند به آنجا رسیدند، با صحنه دلخراشی روبرو شدند! باور کردنی نبود، تا چشم کار می‌کرد خانه‌های ویران و تله‌های آجر و خاک بود و ستونها و تیرآهنهای کج و معوجی که مثل

گزارشات مستند در مورد شکنجه ۷



۳۱ روز پذیرائی سرد و گرم در سپاه بجنورد

عکسی را که در زیر ملاحظه می کنید، نتیجه ۱۳ روز پذیرائی از یکی از برادرانمان به نام حسن صفاران توسط سپاه و کمیته های بجنورد است. این برادر را در تاریخ ۲۰ مهر/۵۹ به اتهامات رنگارنگ زیر دستگیر کرده و شدیداً شکنجه می کنند.

- ۱- داشتن تفنگ جوازدار!!
- ۲- داشتن فشنگ بی جواز
- ۳- داشتن مجله ی نیوزویک
- ۴- در نتیجه رابطه با صهیونیستها!
- ۵- داشتن نشریه ی مجاهد
- ۶- در نتیجه رابطه با مجاهدین
- ۷- در واقع گناه اصلی. زیرا بزعم آقایان گناهی بزرگتر از این نمی شود.
- ۸- رابطه با کودتاگران

۶- وافور و سوخته ی تریاک!!! (از شکردهای کهنه شده ی ساواک که به تازگی مرتجعین آن را آموخته و در جاهای مختلف به کار می گیرند). هر چند که هیچیک از اتهامات ثابت نشد. اما فلسفی، حاکم شرع حکم ۵۰ هزار تومان جریمه و ۵۰ ضربه ی شلاق را صادر کرد! و بدین ترتیب علاوه بر شکنجه های غیر رسمی ۵۰ ضربه شلاق نیز با استفاده از کلاه شرعی به حسن صفاران زده می شود. این برادر بعد از ۱۳ روز پذیرائی سرد و گرم در تاریخ ۳ آبان/۵۹ آزاد می گردد.



دستگیری غیرقانونی همراه با ضرب و شتم!

از مدت ها پیش تعدادی از هواداران در اهواز اقدام به تأسیس درمانگاهی به نام «جاشد شهید حنیف نژاد» در خیابان سوم حصیرآباد کرده بودند. بدنبال تهاجم نظامی دولت عراق. این درمانگاه فعالیت و تا آنجا که در توان داشت، در جهت تأمین خدمات پزشکی فعالیت می کرد. اما انحصارطلبان که از هرگونه تماس انقلابیون با توده های مردم وحشت دارند، به کرات این درمانگاه را مورد تهاجمات رسمی و غیر رسمی خود قرار دادند که ما شرح این وقایع را قبلاً طی گزارشات و اعلامیه های متعددی آورده ایم.

آخرین این تهاجمات توسط افراد کمیته های اهواز صورت گرفت که به دستگیری تعداد زیادی از برادران و خواهران

انجامید. یکی از کسانی که در این یورش دستگیر شده برادری است ۱۷ ساله به نام عبدالحمید حق بین. آنچه که بعد از دستگیری بر سر این برادر آمد، نمونه ی گویایی است از سرنوشت حدود ۸۰ نفر دیگر. جالب توجه است که بعد از ضرب و شتم ها و شکنجه های گوناگون، از آنجا که سن این برادر نسبتاً کم و به اصطلاح آقایان، هنوز به حد قانونی نرسیده است! بعضی از گردانندگان تصمیم به آزاد کردن او می گیرند. ولی حمید شجاعانه مقاومت کرده و حاضر نمی شود به تنهائی و بدون سایرین از زندان آزاد شود، که سرانجام با زور مشت و لگد او را از زندان بیرون می کنند!

آنچه بدنبال خواهد آمد، بخشهایی است از شکایت این برادر وهم چنین گواهی پزشک

قانونی، که یک ماه بعد از ضربات وارده باز هم از وجود شکنجه خبر می دهد:

بخشهایی از شکایت نامه

"من عبدالحمید حق بین، فرزند محمد حسین متولد ۱۳۴۲. در شهر اهواز در تاریخ ۱۲/۸/۵۹ در درمانگاه حنیف نژاد واقع در خیابان سوم حصیرآباد، توسط کمیته ی مرکزی اهواز دستگیر شدم، و به مدت ۱۸ روز در بازداشت آنها بودم. در کمیته به علت اعتراض به دستگیری به من تعدادی سیلی زدند بطوری که گوشم هنوز به شدت درد می کند

ساخت (قبل از محاکمه). وقتی هم که ما می خواستیم صحبت کنیم، نمی گذاشت و وقتی که اصرار ما را دید و مشاهده کرد که نتیجه ای از این کار خود نمی گیرد، اسلحه ی کمربندش را در آورد و به طرف ما گرفت و شروع به دادن شعار "مرگ بر

دزندان کارون می خواستند از من انگشت نگاری و عکس برداری کنند چون علت را پرسیدم آنها چیزی نمی گفتند. وقتی مقاومت من را دیدند، بدستور کمیته ی مستقر در زندان به من ۲۵ ضربه شلاق زدند که هنوز هم آثار آن باقی است

بعد مرا همراه سایر افراد دستگیر شده به ستاد بسیج واز آنجا به زندان کارون بردند که مسئولین زندان به دلیل نبودن حکم دستگیری، از تحویل گرفتن ما خودداری کردند. به همین دلیل دوباره ما را به کمیته ی مرکز برگرداندند. در کمیته به علت ندادن لباس و پوشاک گرم، شبها از سرما می لرزیدیم. موقع دستشویی رفتن هم به ما گتک می زدند. صبح روز ۱۳/۸/۵۹ از من بازجویی بدون حکم به عمل آوردند که با توجه به سوالات، در واقع تفتیش عقاید بود. مثلاً سوال می کردند که: نظرتان در مورد جنگ چیست؟ آیا شما فعالیت گروهی داشته اید؟ آیا فردی که تخصص ندارد به جامعه ضرر می زند یا...؟

بعد از این ۱۲ روز بلا تکلیفی مرا به دادگاه انقلاب بردند. و تا روز ۵ شنبه ۲۹/۸/۵۹ در بازداشتگاه آنجا نگاهداشتند. ۵ شنبه می خواستند ما را محاکمه کنند، اما چون وکیل نداشتم و حاکم شرع طباطبائی قبلاً وکیلی را که برای تمام افراد (۸۰

بعد از آن به اصطلاح بازجویی و صدور قرار بازداشت، مرا به زندان کارون منتقل نمودند. در آنجا می خواستند از من انگشت نگاری و عکس برداری کنند. چون علت را پرسیدم و آنها نمی گفتند، بدستور کمیته ی مستقر در زندان به من ۲۵ ضربه شلاق زدند که هنوز هم آثار آن باقی است. با لگد و با یوتین به بدن من ضربه وارد آوردند که آثار آن هم هنوز در مجرایم باقی است و دهها سیلی و مشت به صورتم زدند و سرم را نیز به دیوار کوبیدند. روز ۵ شنبه ۱۵/۸/۵۹ طباطبائی حاکم شرع خوزستان به زندان آمد و به صحبت کردن پرداخت و ضمن آن به ما تهمت ها و اتهامات زیادی وارد



نفر) آمده بود قبول نکرده بود، من هم در دادگاه حاضر نشدم به علت اینکه سن من کم بود و پدر و مادر و بستگانم اعتراضات زیادی کرده بودند روز جمعه ۳۰/۸/۵۹ بدون حکم و با زور مرا از زندان بیرون انداختند. یعنی از درب پشتی زندان به زور بیرونم کردند، چون من نمی رفتم، زیرا از آنها شکایت داشتم، ولی کسی توجه نمی کرد.

در این ۱۸ روزی که من در بازداشت آنها بودم، به من گتکها، تهمت ها و شلاق های زیادی زدند... لذا بر اساس نوشته های فوق من از دادسرای مرکز تقاضا دارم تا عاملین این عمل غیر اسلامی و غیر شرعی را شناسائی و دستگیر کنند و ضمناً مرا به پزشک قانونی معرفی کنید تا از من معاینه به عمل آورد و صحت نوشته هایم را تصدیق کند.

عبدالحمید حق بین
۵۹/۴/آذر

گزارش پزشکی قانونی در مورد وجود آثار شکنجه

شماره پرونده: ۱۰/۶۲۸۲۱
تاریخ: ۵۹/۹/۶

ریاست محترم دادسرای بجنورد

عطف بنامه: ۱۲۵۲
تاریخ: ۵۹/۹/۶

مناوبه شد نتیجه بشرح زیر است.

دو انگشت کوچک و حلقه انگشت کوچک دست راست

و یک عارضه منقبض شده در دست راست

جمهوری اسلامی ایران
وزارت دادگستری
مرکز پزشکی قانونی

آقای عبدالحمید حق بین معاینه شد. نتیجه به شرح زیر است:

تورم و کبودی های پشت و خراشیدگی مج پای راست که در حال التیام می باشد. مدت درمان از تاریخ وقوع عارضه ۱۸ روز است.

پیش از آنکه مطالب خود را بپرامون پیشنهادات ما برای بهبود وضع آوارگان دنبال کنیم، ذکر یک مطلب را ضروری می بینیم: به نظر می رسد دستگاههای تبلیغاتی متول مرتجعین و بخصوص رادیو تلویزیون هنوز هم دست از توهین و تحقیر نسبت به آوارگان و جنگ زدگان برنداشته اند. مثلا در فیلمی که از مناطق جنگ زده ی خوزستان تهیه شده بود و در

۲- در اختیار قرار دادن آذوقه و خواربار کافی و مناسب براساس یک سهمیه بندی عادلانه و به دور از هر گونه تحقیر و منت گذاری ای که تا به حال معمول بوده. چنانکه گفتیم شوراها ی آوارگان تنها کانال انجام این امر است.

۳- پرداخت حقوق کارکنان دولتی و کارگران و کارمندان بخش خصوصی. لازم به تذکر است که بسیاری از کارگران و

گزارش وضع آوارگان در برخی مناطق

از این رو مردها برای استحمام راهی رودخانه ی کل آلود می شوند (که با سرد شدن هوا دیگر مقدور نیست) زنها هم به خانه های اهالی مراجعه می کنند

شها موقع خواب زنها و بچه ها در اطاق می خوابند و ما مردها مجبوریم شب را تا صبح در بیرون اطاق و در فضای باز به سر ببریم!

وقتی شهر کوچکی مثل رامهرمز چند برابر ظرفیت خود جمعیت پناهنده را تحمل می کند کمبود اجناس و مایحتاج زندگی و در نتیجه گرانی امری طبیعی است، بخصوص که این شهرها در مناطق پر خطر نیز قرار دارند و ورود کالا به آنها چندان هم سهل و آسان نیست. در رامهرمز برنج، روغن، آرد، گوشت، صابون و پودرهای پاک کننده کمیاب است، زنی میانسال که در صف معازدهای ایستاده بود با چهاردای عصار می گفت "با اینکه هر روز اینجا می آیم ده روز است که تا یادگیر نیامورده ام!" هر روزه در مقابل نانوائی ها و قصابی های شهر صف های بسیار طویل تشکیل می شود، به جرات می توان گفت که آوارگان و مردم شهر هر روز بیش از نیمی از وقت خود را در صف های خرید مایحتاج زندگی می گذرانند. در مقابل دکدی سیکار فروشی که در یکی از خیابانهای اصلی شهر قرار دارد هر روز صف طویلی متجاوز از ۵۰۰،۴۰۰ نفر تشکیل می شود.

رامهرمز

رامهرمز یکی از شهرهای خوزستان است که در ۱۲۰ کیلومتری شرق اهواز قرار گرفته. این شهر ۱۷ هزار نفری، امروزه میزبان قریب صد هزار نفر از این مهاجرین است که در خود شهر و روستاهای اطراف سکنا گزیده اند.

مهاجرت به رامهرمز از همان روزهای شروع جنگ آغاز گردید، اما از زمان اشغال خرمشهر و پیشروی عراقی ها به سوی آبادان و پس از انفجار انبار مهمات پادگان اهواز بر شدت مهاجرین به سوی این شهر افزوده شد.

خیابانها و بازار رامهرمز مملو از جمعیت است، و آوارگان در مناطق مختلف شهر و روستاهای اطراف اسکان یافته اند. با ورود آوارگان، مدارس شهر به تدریج تعطیل گردید، زیرا بخشی از آوارگان در مدارس سکونت نمودند و بقیه در جاهای دیگر، از منازل کسانی که به ایشان پناه داده بودند گرفته تا چادرهایی که خودشان خریده و در داخل و اطراف شهر نصب کرده اند و تا ساختمانهای نیمه تمام که جای پنجره و قسمتهای بازر را با مقوا، نایلون و هر چه که دم دست داشته اند پوشانده و سرپناهی برای خود و فرزندان شان ساخته اند.

تمامی ۱۵ مدرسه ی شهر از آوارگان پر شده است و اطاقها چند برابر ظرفیت، افراد آواره را در خود جای داده است. بطوری که در هر اطاق ۱۲ الی ۳۰ نفر زندگی می کنند. آنهایی که در مدرسه اطاقی برای خود نیافته اند بالاچار در داخل صحن مدرسه اقدام به نصب چادر کرده اند و آنهایی که حتی در صحن مدارس هم جایی برای خود نیافته اند ناچار زمینهای اطراف شهر را علیرغم وجود عقربهای خطرناک ماوای خود کرده اند!

یکی از آوارگان که راننده تریلی است و از خرمشهر آمده و فعلا در یکی از مدارس رامهرمز زندگی می کند در باره ی وضعیت زندگی در این مدرسه می گفت: ما حدود ۳۰ نفر هستیم که در یک اطاق زندگی می کنیم،

مقدمتا بایستی متذکر شویم که از تاریخ تهیه ی برخی از این گزارشها مدتی می گذرد، بنابراین چه بسا ممکن است برخی از آمارو ارقامی که در اینجا ارائه شده تغییر کرده باشد.

شادگان

شادگان در جنوب غربی اهواز و به فاصله ی ۱۶۰ کیلومتری آن واقع شده، جمعیت آن بدون احتساب روستاها ۱۲۰۰۰ نفر می باشد که اکثر آنها عرب زبان هستند. فاصله ی این شهر تا نزدیکترین جبهه حدود ۲۵ کیلومتر است و تا بحال از حملات نظامی عراقی ها در امان مانده است و به این جهت به صورت یکی از عمده ترین پناهگاههای مهاجرین در آمده است. با یک تخمین محتاطانه تعداد پناهندگان این شهر بیش از صد هزار نفر بر آورد می شود (البته یکی از نمایندگان مجلس پس از بازدید از این شهر تعداد آوارگان را ۲۰۰ هزار نفر اعلام نمود). اکثر آوارگان از اعراب خرمشهر و آبادان هستند.

مدارس شهر تعطیل هستند زیرا تعدادی از آوارگان در مدارس سکونت گزیده اند، بقیه هم در مساجد، چادرهایی که از طرف فرمانداری نصب شده، و بالاخره بعضی از خانه های اهالی ساکن شده اند.

شادگان چهار مسجد دارد که در هر کدام از آنها حدود ۴۰۰ نفر زندگی می کنند و ناگفته پیداست که وضع بهداشتی ساکنین این مساجد که ۳ توالت بیشتر ندارد از چه قرار است، اما خود آوارگان اعتقاد دارند که به هر حال از کوچه خوابیدن بهتر است.

چادرهایی هم که از طرف فرمانداری نصب شده ناکافی است و به هر خانواده (تا ۹ نفر) یک چادر ۲ در ۳ متر تعلق گرفته است. در هر یک از کلاسهای مدارس نیز که معمولا ۴ در ۵ متر مساحت دارند ۲ خانواده (بطور متوسط ۱۲ نفر) ساکن هستند.

به آوارگان روزانه مقداری آذوقه و خواربار از قبیل آرد، برنج، روغن و ... که مردم سایر نقاط کشور فرستاده اند تجویب داده می شود، که البته کافی نیست.

آوارگان به شدت از وضعیت نابسامان بهداشتی رنج می برند. در شادگان فقط یک حمام ۵ نمره وجود دارد که آن هم مدتی تحت تعمیر بوده و تازه باز شده و طبعاً کفاف این جمعیت عظیم را نمی دهد،

آوارگان جنگ...!

کارمندان دولتی در مناطق جنگی از دریافت حقوق خود محروم مانده اند و دولت پرداخت حقوق ایشان را منوط به حضور در شهرهای جنگی نموده است! با این توصیف وضعیت کارکنان شرکتها و کارگاههای خصوصی نیز روشن است!

۴- پرداخت موجودیهای بانکی آوارگان: که بانکها ناکون به بهانه های مختلف و بدون توجه به وضعیت بحرانی جنگ زدگان، از در اختیار قرار دادن آنها خودداری کرده اند.

۵- در اختیار قرار دادن وام به کسبه و اصناف جنگ زده ای که هستی خود را در این جنگ از دست داده اند برای آنکس که بتوانند یک شغل موقت برای گذران زندگی در مرحله ی فصلی دست و پا کنند.

۶- بیمه ی همگانی کلیه ی آوارگان و جنگ زدگان و استفاده از کلیه ی امکانات درمانی و بهداشتی موجود در شهرها.

۷- مقرر کردن تخفیف ۵۰٪ برای استفاده ی آوارگان از خدمات عمومی نظیر اتوبوس، قطار و ...

۸- حذف تشریفات زائد اداری مربوط به امور آوارگان، با این توجه که آوارگان غالبا همه ی مدارک و اسناد خود را در خانه هاشان جا گذاشته و مجبور به ترک شهر و دیار خود شده اند.

۹- تشکیل یک سمینار برای بررسی وضع آوارگان، با شرکت کلیه ی نمایندگان حاکمیت و مسئولین امر برای یافتن ملیت به واقعیتهای مربوط به آوارگان جنگ و کارهایی که تا بحال انجام شده است.

۱۰- تشکیل شوراها ی مردمی در شهرهای محل تجمع آوارگان و ارتباط این شوراها با شوراها ی آوارگان، برای هماهنگ کردن کارها و امور گمگسارانی.

تاریخ دو شنبه ۲۲ دی ماه از تلویزیون پخش شد، گوینده ی فیلم مکررا و به طرز نفرت انگیز و وقیحانه ای از "فرار"، "پشت کردن به دشمن" و ... "خیانت مردم شهرهای آبادان و خرمشهر" سخن گفت و این در حالی بود که دوربین، خانه ها و خیابانهای ویران این شهرهای بی دفاع را نشان می داد! ما این تشبیهات ارتعاعی را که بد منظور مقصر جلوه دادن مردم در سکتیتهائی که عاملش ندانم کاربها، انحصار طلبی ها و سپیل انکاری های خود حضرات بود، محکوم می کنیم و هشدار می دهیم که بیس کنید، اینقدر نمک به زخم این مردم رنج دیده نیاشید و از خشم خلق بترسید!" و اما در شماره ی قبل از اقداماتی که در رابطه با آوارگان جنگ نباید انجام گیرد نوشتیم و سپس در سر آغاز پیشنهادات خود برای بهبود وضع و خامتار آوارگان، در ضرورت تشکیل "شوراها ی آوارگان" به عنوان کلید حل مسئله تاکید کردیم و اکنون به ذکر برخی وظایف دولت و نهادهای مسئول در رابطه با حقوق آوارگان می پردازیم:

۱- اسکان آبرومندانه ی آوارگان با بررسی وضع جنگ زدگان با توجه به گزارشاتی از محل های تجمع آوارگان که در پی خواهد آمد، روشن می شود که پس از گذشت چند ماه، مسکن هنوز هم سرم ترین نیاز آوارگان است، در حالیکه در بعضی از شهرها، بسیاری امکانات نظیر خانه های سازمانی، خوابگاهها و ساختمانهای عمومی دیگر وجود دارد، که باید از این نظر مورد استفاده قرار گیرد. و بالاخره در صورت فقدان همه ی اینها، دولت موظف است که به سرعت و با یک برنامه ریزی حساب شده دست به احداث ساختمانهای مناسب جهت اسکان آوارگان بزند و از انتقال اجباری آنان به مناطق و استانهای دور دست خودداری کند

بقیه از صفحه ی ۱۶

تبلیغات، بفیع خود و...

طویل المدت محکوم کرده اند، و از طرف دیگر فیلم فعالیت آنان را در جبهه، بدون اشاره به قهرمانان آن، در سیمای جمهوری به نام خودشان به نمایش می گذارند، آیا این عدل اسلامی مورد ادعای حضرات است؟! در این رابطه بد نیست اشاره کنیم در حالی که دادستانی انقلاب مرکز در اطلاعیه مندرج در روزنامه ی جمهوری اسلامی پنجشنبه ۱۰/۲۵ دو نفر از سر سپردگان رژیم منفور پهلوی را به ترتیب به جرم سرکوبی پرسنل شرکت ملی نفت در دوران انقلاب و شرکت فعال در کودتای ۲۸ مرداد، به ۲ و ۵ سال زندان محکوم نموده است. مجاهدین جان برکفی که در جبهه ی مقاومت جنوب حتی فیلم مبارزاتشان از تلویزیون نمایش داده می شود صرفا به دلیل کینه ی ارتجاع و اتهامات مضحک به حبسهای ۱۰ و ۱۵ سال محکوم می گردند. آیا ارتجاع تا مغز استخوان بوسیده نیست؟

درس‌هایی از جنگ ایران و عراق

چگونه آمادگی پذیرائی خونین از امپریالیست‌ها شویم؟

سازشکاری هر نوع عنصر ترقیخواهی را از خود دور کند و بتدریج با سیستمی یکدست لحاظ عناصر ارتجاعی تبدیل شود، در زمینه بسیج و تسلیح خلق نیز عاجز خواهد بود.

ولی این واقعیت هرگز نمی‌تواند چیزی از وظایف نیروهای انقلابی بکاهد. بلکه بر عکس وظایف آنها را علیرغم تمام مشکلاتی که در این راه وجود دارد دو چندان می‌کند چرا که نیروهای انقلابی در هیچ شرایطی مخصوصاً آنگاه که پای دخالت امپریالیست‌ها و تهدیدات آنها در میان باشد حق ندارند کوچکترین تعللی در زمینه احقاق حقوق حقه‌ی خلق و ممانعت از تجاوز آنها بنمایند.

به هر حال ببینیم چه آمادگی‌هایی را باید کسب کرد و چه سمت‌گیری‌ای باید نمود تا در شرایط مناسب بتوانیم پوزهی امپریالیست‌ها را

در یک نگاه کلی تا آنجا که به بسیج و تسلیح تمام خلق یعنی اساسی‌ترین راه مقابله با تهدیدهای امپریالیسم مربوط می‌شود این مسئله نیز مشکلی است مانند تمام مشکلاتی که امروز جامعه ملت‌ها ما با آن روبروست. و بهمین علت درست مانند سایر مشکلات فقط یک حکومت واقعا "انقلابی‌توان" حل این مشکل را بطور هم‌جانبه خواهد داشت. کما اینکه در عمل می‌بینیم سردرگمی‌های مربوط به حل مسائل پیچیده‌ی اقتصادی نیز در اصل نیازمند به‌چنین اهرم انقلابی است. به همین دلیل تا وقتی که سیستم حاکم اصرار دارد با انحصارطلبی و

به خاک بمالیم:

۱ - همچنانکه گفتیم تشکل سیاسی تمام نیروهای واقعا ضد امپریالیست، اساسی‌ترین کاری است که باید انجام شود بنا بر این در این زمینه باید نیروهای انقلابی و مترقی تمام تلاش خود را به کار گیرند تا بتوانند حتی الامکان خلاء‌ای را که امروزه جامعه‌ی ما در این زمینه از آن رنج می‌برد، هر چه زودتر پر کنند. چرا که تاریخ مبارزات خلق‌ها به ما می‌آموزد که در یک درگیری مستمر با امپریالیست‌ها این نیروهای واقعا انقلابی هستند که هرگز صحنه را ترک نمی‌کنند. مرتجعین و سازشکاران هرگز توان حضور مستمر در این میدان را ندارند. (این مسئله بدون شک سرم‌ترین وظیفه‌ی نیروهای انقلابی است و خود نیاز به بررسی جداگانه دارد. چرا که وحدت نیروهای ضد امپریالیست امری قرار دادی نیست و در درجه‌ی اول نیازمند احراز حداقل نزدیکی خطوط سیاسی و نقطه نظر‌ها در مورد مسائل جامعه می‌باشد).

۲ - تلاش برای پایه‌ریزی تشکل توده‌ها و ارتقاء دانش نظامی آنها امری است که نقش اساسی در آمادگی برای مقابله با هر نوع تهدید امپریالیستی

دارد. همچنانکه گفتیم بطور بنیادی این مسئله در سایه‌ی تشکل شوراها امکان‌پذیر است ولی چنانچه بدلیل حاکمیت انحصارطلبی نتوانیم در زمینه تشکل شوراها در کوتاه مدت پیشرفت چندانی بکنیم وظیفه‌ی نیروهای انقلابی است که تا آنجا که در حد توان آنهاست و به پایگاه اجتماعی خود آنها مربوط می‌شود از این امر مهم غافل نشوند و توده‌ها را بتدریج با گام‌های متناسب به سمت سازمانیافتگی پیش برند و از حداقل دانش نظامی بهره‌مند کنند.

در صورت پاک‌رفتن نطفه‌های این تشکل در میان توده‌های شهری و روستایی بدون شک در شرایط مناسب و لازم (مثلا در صورت شدت یافتن تهدید امپریالیست‌ها و هر نوع تجاوز نظامی به میهن) این هسته‌ها و نطفه‌ها گسترش خواهند یافت و پوشش "خوددفاعی" مناسبی برای منطقه ایجاد خواهند کرد. و در مرحله‌ی بعد با راهنمایی و هدایت سازمان‌های انقلابی می‌توان دست به تشکل و احدهای چریکی زد تا در منطقه به ضربه‌زدن متقابل به دشمن امپریالیست و یا هر متجاوز دیگری پردازند.

اگر طی دو سال گذشته توده‌ها سازمان می‌یافتند آیا تجاوزگران به این سادگی می‌توانستند پیشروی کنند؟ بدون شک نه. و آنگاه در سایه مقاومت آنها نیروهای کمکی می‌توانستند به یاری بشتابند و متجاوزین قادر نمی‌شدند به این سهولت در چنین جبهه‌ی گسترده‌ی پیشروی نمایند. و یا اگر حداقل آمادگی‌ها را برای مقابله با بمباران هوایی داشتند حتما شهرها به این سهولت از جمعیت خالی نمی‌شد و آوارگان جنگی اینچنین افزایش نمی‌یافت.

۳ - بدون شک کاری‌ترین ضربه‌ای که به توان ضد-امپریالیستی ارتش وارد آمده است تصفیه‌ی پرسنل انقلابی از صفوف آن می‌باشد. به همین دلیل پرسنل انقلابی باید به سرعت به صفوف ارتش بازگشت داده شوند. در ضمن هیچ ضرورتی نباید توجیه‌گر مسامحه در تصفیه‌ی فرماندهان وابسته به طاغوت و یا خدای نکرده بازگرداندن آنها به دلیل-بهارت‌هاشان باشد. از طرف دیگر بنظر ما شکل‌گیری شورا در درون ارتش پایدارترین ضامن بوجود آمدن روابط انقلابی در بین صفوف ارتش است.

شوراهای جنگی در هر پادگان می‌تواند بالاترین هواداری در قبال هر نوع تجاوز

احتمالی امپریالیست‌ها و یا توطئه‌ی وابستگان داخلی آنها را فراهم کند.

و به این ترتیب به تدریج از یک طرف روابط انقلابی توان ضد امپریالیستی ارتش را ارتقاء می‌دهد و از طرف دیگر با بسیج و تسلیح خلق امکانات مادی و معنوی توده‌ها در خدمت مبارزه‌ی ضد امپریالیستی قرار می‌گیرد.

در رابطه با مسأله‌ی سلاح باید به چند نکته توجه کرد: اولاً: بعنوان یک اصل باید بیاد داشت که نمی‌توان از خود امپریالیست‌ها سلاح تقاضا کرد و با خودشان جنگید این چنین تفکری بیشتر به یک حماقت سیاسی شباهت دارد تا ارزیابی واقع بینانه، بنابراین عظیم‌ترین تهدیدات نمی‌تواند توجیهی برای هر نوع گرایش به سمت کشورهای امپریالیستی برای تامین سلاح باشد.

ثانیاً: سازمانیافتگی خلق به دلیل تعیین کنندگی عنصر انسانی (با توجه به تجارب سایر خلق‌ها) مناسبتی است که می‌تواند ضمن بسیج حداکثر امکانات و استعدادات نظامی داخلی توان سود بردن از یاریهای تسلیحاتی کشورهای دوست و غیر متجاوز را فراهم آورد (و این مقوله‌ای است که جداگانه باید مورد بررسی قرار گیرد).

به هر حال تهدیدات نظامی مستمری که پس از شکست دیکتاتوری موجهی میهن ماست (منجمله ماجراجویی طبرستان) بیانگر این واقعیت است که به دور از هر نوع ساده‌اندیشی، انقلابیون صدیق باید بی‌وسسته به هدف سازمان دادن و تسلیح خلق بعنوان ضامن اساسی حفظ استقلال، چشم بدوزند و هرگز از آن غافل نشوند و فراموش نکنند که مرتجعین و سازشکاران بدلیل ماهیت واپسگرایانه‌شان، هرگز نمی‌خواهند و نمی‌توانند در این راه مسأله‌های را حل کنند این وظیفه‌ی نیروهای انقلابی است که با تمام قوا بر این بهم اصرار ورزند.

راستی در ورای تمام شعر و شعارها، آیا این مهمترین درسی نیست که تجاوز عراق و اشغال شدن خاک میهن و تهدیدات مستمر آمریکا، به ما می‌آموزد؟!

بدون شک هر آنکس که در برخورد با تحولات و نگرانی‌های اجتماعی که پیش روی اوست بندها و عبرت‌ها برایش آشکار و روشن و عیان شود، تقوای رهائی‌بخش از در غلظیدن در خطاها و انحرافات بازش خواهد داشت."

(نهج البلاغه)

پایان

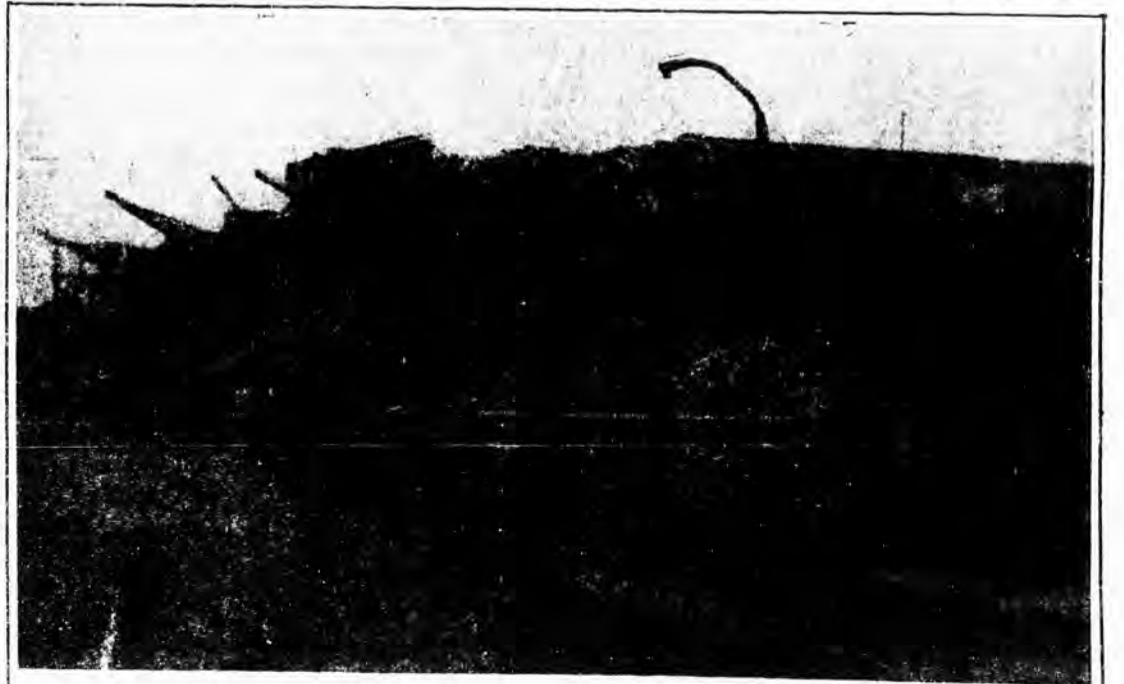
بقیه از صفحه آخر

اهالی "خاک سفید" را به خاک سیاه نشانندند!

شوهرانشان می‌دادند، و مردها در سرمای یخبندان گل لگد می‌کردند، آجرها را رویهم می‌چیدند و دیوارها را بالا می‌آوردند تا بلکه باقیمانده‌ی زمستان را در زیر سقفی از آن خودشان سرکنند، پیشرفت خوب بود و بعضی‌ها توانسته

بقیه در صفحه‌ی (۱) می‌کشیدند، زنها آجر به دست و با قرض از این و آن مثنی مصالح فراهم کرده بودند به ساختن ادامه دادند، زن و مرد، کوچک و بزرگ کار و تلاش می‌کردند، بچه‌ها خاک و آجر می‌کشیدند، زنها آجر به دست

اما بعد از طرف کمیته‌ی آن ناحیه به مردم گفته می‌شود که "بسازید! ساختن خانه‌مانعی ندارد، به شرط اینکه خرید و فروش نشود!" با این اطمینان مردم محروم و زحمتکشی که عمری در حسرت و آرزوی یک چهار دیواری سوخته بودند و الان با فروختن هست و نیست‌شان



این ساختمانها در جنگ و توسط بمب‌افکنها ویران نشده‌است. اینها گوشه‌ای از خانه‌های خراب شده‌ی خاک سفید است.

بقیه از صفحه ۱۰

النالوادور، ویتنام آمریکای لاتین ...

نفر کشته و راه رفرم از طریق صندوق آراء بسته شد.
۱۹۷۷ - بار دیگر (VNO) در انتخابات شرکت کرد. دوباره با تقلبی که در انتخابات صورت گرفت کاندیداهای

شرکتهای آمریکائی در مجموع مالک ۷۰٪ از تاسیسات صنعتی النالوادور هستند. بعلاوه قدرت ایالات متحده در سازمانهای اعتباری بین المللی نظیر بانک جهانی به این کشور اجازهی کنترل موثر بر صنایع و سیاست صنعتی النالوادور را داده است.

مالکین زمین برنده شدند.
۱۹۷۹ - (اکتبر) نهضت افسران جوان اصلاح طلب با پشتیبانی بعضی از صنایع محلی و ایالات متحده، قدرت را از دیکتاتور نظامی بی اعتبار شده ژنرال کارلوس رمبورتور و مرگ گرفت حکومت با شرکت دموکراتهای مسیحی (PDC) و سوسیال دموکراتها (MNRC) و کمونیستها (VDN) تشکیل شد.
۱۹۸۰ - حکومت ائتلافی در میان استعفاها از هم پاشید رفرمیستها بدون حضور کمونیستها و سوسیال دموکراتها کنترل کامل جناح راست را بر حکومت اعلام کرده و توسط نیروهای امنیتی سرکوب را ادامه دادند.

در همین سال جنبه مشترک انقلابی توده ها توسط سازمانهای توده ای چپ شامل (VDN) تشکیل شده و پلانفرم اپوزیسیون اعلام گردید. و برنامه ی پلانفرم شامل موا د زیر اعلام شد:
۱ - سرنگونی رژیم نظامی - غیر نظامی که نماینده ی منافع الیگارش و امپریالیسم آمریکا است.

بقیه از صفحه ۱۰
تلگراف ۱۵ اویل ...

هرچه بیشتر آزادی های انقلابی با مقامات ایرانی ادامه داده و گسترده تر سازید. چرا که این سرکوبها به دموکراسی در ایران و مبارزه ی ضد امپریالیستی در این کشور عمیقاً خدشه وارد می آورد.
آقای رئیس جمهور، بدین وسیله خواستاریم احترامات صمیمانه ی ما را بپذیرید.
کلود بورده، آندره ژاک، ماکسیم رودسون، آلن شنال پول هانری، شونبار دولو، آلبرت پیل لاپتن، میشل بوویلار روبرت داوولی، ژان ژاک دوفیلیس، کلود پیانو، لئو ماتاراسو، آلن ژوکس، گی اورانژ، ایولووهه.
رونوشت به: سفارت جمهوری دموکراتیک خلق الجزایر - تهران.

پیام تبریک و اعلام پشتیبانی مجاهدین خلق ایران از انقلابیون النالوادور

مناطق مسکونی پرداخته است تا بزعم خود بتواند روند پیروزی خلق النالوادور را متوقف نماید.

ما این جنایات وحشیانه و ضد بشری را شدیداً محکوم می کنیم و اطمینان داریم که مقاومت و تعرض انقلابی خلق النالوادور، این تلاشهای ضد انقلابی را که نشانه ی وحشت و عجز امپریالیستها از دگرگونی های انقلابی در عرصه ی جهانی است، در هم خواهد شکست و سرانجام آنان را در برابر اراده ی انقلابی خلقها بزانو در خواهد آورد.
در پایان بار دیگر برای انقلاب النالوادور پیروزی کامل آرزو نموده و گرمترین درودهای انقلابی خود را به رزمندگان قهرمان این کشور تقدیم می کنیم.

مجاهدین خلق ایران
۱۳۵۹/دی/۲۷

رونوشت: مطبوعات - خبرگزاریها

در بند را برای رهایی از زیر سلطه از زبان "پدرو مارتیز" نماینده ی (FLP) و یکی از نمایندگان خلق النالوادور می شنویم:

"امروز زمینه برای حرکت به سوی یک آزادی کامل مساعد است، علیرغم اینکه از این نقطه نظر که انسانها از دست می روند، دردناک است ولی چه می شود کرد هر انقلابی بهای خود را دارد. ما سازمانهای پیشتاز و خلقی، خود را برای یک مبارزه ی مسلحانه ی دراز مدت آماده کرده ایم. پیروزی انقلاب نیکاراگوئه ما را به نبرد تشویق کرد، در آمریکای مرکزی کوبا اولین قدم را برداشت و اولین درس آزادی را داد. بیست سال بعد نیکاراگوئه بود و فردا النالوادور و گواتمالا و پاناما و دیگران خواهند آمد. ما دخالت نظامی آمریکا را از نظر دور نمی داریم ولی این علامت یک مناقشه در سطح قاره خواهد بود. ما در این نبرد تنها نیستیم، ما برای آرمانمان تا پیروزی یا مرگ می جنگیم. ما خواهیم جنگید تا صلحی بدست آوریم که در پناه آن بتوانیم زندگی کنیم در زمانی که شب هنگام تفنگداران دریائی قدم به النالوادور گذارند آنها را در سپیده ی سحر دفن خواهیم کرد."

به نام خدا
و
به نام خلق های قهرمان ایران و النالوادور

"مجاهدین خلق ایران" ضمن اعلام حمایت و پشتیبانی از مبارزه ی مسلحانه و رهائی - بخش خلق النالوادور، پیروزی های اخیر انقلابیون رزمنده ی این کشور را به آنان و مردم النالوادور و همه ی انقلابیون آمریکای لاتین تبریک می گویند. ما امیدواریم که تدوام و گسترش سراسری نبرد انقلابی هرچه زودتر به پیروزی کامل و استقرار تام و تمام حاکمیت مردم در النالوادور بیانجامد.

اکنون در اوج معرض انقلابی مردم النالوادور دیکتاتوری وابسته و در حال احتضار این کشور با مباشرت و همکاری مستقیم جهانخواران غدار آمریکا، به قتل عام مردم بیگناه و بمباران وحشیانه ی شهرها و

خود رسیده است. هیئت حاکمه تا آنجا که ممکن بود از کلیه شیوه ها و وسایل برای خاموش کردن جنبش مخالفین استفاده کرد ولی هر روز جنبش اوج بیشتری می گرفت، تا بدانجا که امروز سازمانهای انقلابی توانسته اند کنترل تعدادی از شهرها را هم در دست خود بگیرند، همچنین سازمانهای انقلابی قول داده اند قبل از استقرار کامل ریگان کار هیئت حاکمه ی نظامی را یکسره کنند و به همین جهت حمله ی گسترده سراسری خود را علیه حکومت دست نشانده شروع کرده اند و متعاقب آن از ۲۳ دی اعلام یک اعتصاب عمومی کرده اند. اعتصابی که امید می رود تا سرنگونی دار و دسته ی فاشیست حاکم ادامه یابد.

مسئله ی مهم در النالوادور سازمان یافتگی جنبش آن است در النالوادور سازمانهای قدیمی و قوی نظامی و سیاسی وجود دارند که توانسته اند در سنوات اخیر بخوبی از رهبری حرکت های مردمی برآمده و آنها را در مسیر صحیح و انقلابی قرار دهند. آنها با اتخاذ مشی مسلحانه به عنوان اصلی ترین راه نبرد با امپریالیسم، مبارزه خلق را در مسیر پیروزمند خود قرار داده اند. تصمیم قاطع این خلق

با فداکاریهای سازمانهای چریکی حتی کنترل برخی از شهرهای النالوادور را نیز در دست گیرند. سرعت پیشرفت انقلابیون النالوادور به حدی است که اگر چنانچه ایالات متحده ی آمریکا خود مستقیماً دست به یک دخالت نظامی گسترده نزند، سقوط هیئت حاکمه ی نظامی النالوادور در آتیه ی نزدیکی حتمی است. هرچند که دخالت مستقیم آمریکا هم نمی تواند در تصمیم خلق قهرمان النالوادور خللی ایجاد کند.

سیاست های جدید امپریالیسم

در هر حال اطلاعات رسیده حاکی است که ایالات متحده به سرعت به سمت مرحله ی دخالت نظامی در النالوادور و توجیه آن برای افکار عمومی آمریکا حرکت می کند، طبق نوشته ی روزنامه ی (ایزوستیا) حدود ۲۰۰ کارشناس پنتاگون آماده ی شرکت در عملیات مجازات توسط شورای نظامی کشور، علیه چریکها هستند هم چنین ایالات متحده مشغول بررسی طرحی جهت دخالت گسترده تر در النالوادور است. هندوراس و گواتمالا هم در این طرح شرکت دارند.

با انتخاب ریگان به ریاست جمهوری آمریکا جنایات رژیم النالوادور افزایش یافته، بعنوان نمونه قتل چپ گرایان که روزانه به طور متوسط ۳۰ نفر بود از زمان انتخاب ریگان روزانه به ۴۰ نفر رسیده است.

هیئت حاکمه که ادامه ی تسلط مرهون کمکهای مالی و نظامی ایالات متحده می باشد دست به جنایات جدیدی علیه این کشور زده، ارتش الیگارش بطور بیرحمانه ی مناطق مسکونی را در شمال "لاتانانو" بمباران کرده است، زیرا ساکنان این منطقه به مخالفت با خفقان رژیم حاکم بر النالوادور برخاسته بودند.

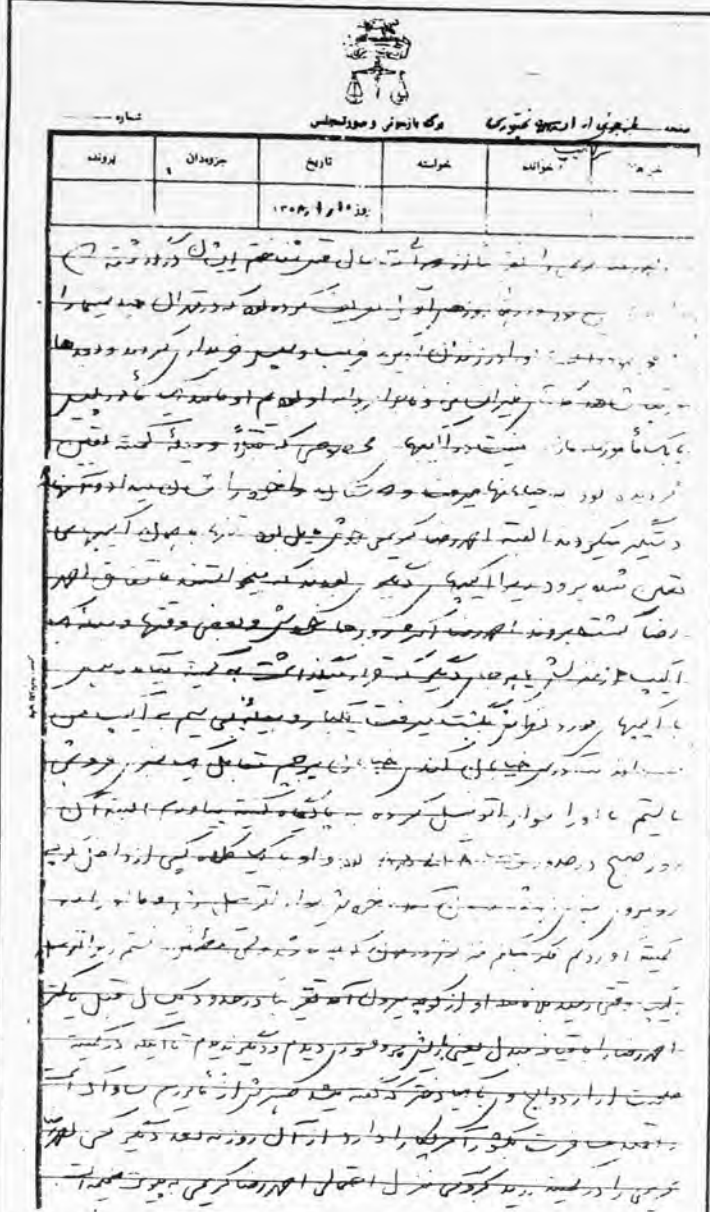
باند های تروریست دست راستی نظیر "جنگنده های سفید پوست" که عمدتاً توسط پرسنل ارتشی تعلیم دیده و تحت نظر ایالات متحده هدایت می شوند که کارشان ترور مخالفان حکومت است بر فعالیت های ضد مردمی خود افزوده اند، کارنامه ی سیاه این باندها حاوی هزاران قتل از انقلابیون و هواداران آنها می باشد که مخصوصاً نمونه های آن در سال اخیر به شدت افزایش یافته و در این اواخر به اوج

احمد رضا کریمی، همکار دیروز ساواک و مشاور امروز لاجوردی

در شماره‌های قبلی "مجاهد" ضمن متن کوتاهی تحت عنوان "شور طولانی" در مورد سوابق احمد رضا کریمی و استفاده‌های ضدانقلابی که از وی بر علیه نیروهای انقلابی در زندان اوین می‌شود هشدار دادیم و گفتیم که علت طولانی شدن این شور و صادر نشدن حکم دادگاه این همکار سابق ساواک و مشاور فعلی آقای "لاجوردی" و نگاهداشتن او در بیم و امید حداکثر بهره‌برداری از تجارب ضدانقلابی او بر علیه مجاهدین خلق می‌باشد.

اخیرا اطلاع یافتیم که آقای لاجوردی با قرار دادن آخرین شماره‌های نشریات و منجمله مجاهد در اختیار احمد رضا کریمی او را به شدت در زمینه طرح‌ریزی برنامه‌های ضدمجاهد در زندان فعال کرده است تا به اصطلاح بتواند با راهنمودهای این ضدانقلاب متبحر و کارکنسته روحیهی زندانیان قهرمان مجاهد را بشکند و آنان را به سازش با ارتجاع بکشانند.

لازم می‌دانیم یادآوری کنیم که هرچند این شیوه‌های ضد مردمی محکوم به شکست است و به هیچ عنوان آقای لاجوردی و شرکانش نمی‌توانند به این وسیله مقاومت مجاهدین را در زندان بشکنند ولی از خلال این واقعیتها یک مطلب روشن می‌شود و آن اینکه ضدیت لجام گسیخته با مجاهدین خواه و ناخواه ابزار و وسایل خاص خود را می‌طلبد از جمله این وسائل، علاوه بر شکنجه، استفاده ارتجاعی از تجارب خود فروختگان به رژیم منفور پهلوی است. آری به همین دلیل احمد رضا کریمی‌ای که بنا به اعتراف درخیم کمیته‌ی مشترک در خرابکاری (تاریخ): "در ماشین‌های گفتنی می‌نشست و افراد مبارز را به اکیپها نشان می‌داد تا دستگیر شوند که معمولا اینگونه دستگیریها منجر به کشته شدن فرد مبارز می‌گردید"، مشاور ویژه‌ی آقای لاجوردی می‌شود. احمد رضا کریمی‌ای که همکار "شادآفر" و "کوچصفهانی" جلاد و همچنین "اسداله بختیاری" سراکیپ کمیته‌ی مشترک بوده است که ما نمونه‌ای از تک‌نویسیهای این فرد را در مورد احمد رضا ذکر می‌کنیم تا بیش از پیش ماهیت دست‌اندر کاران به اصطلاح دادستانی انقلاب تهران روشن شود:



احمد رضا کریمی را تقریباً از دوالی سه سال قبل شناختم ایشان در گذشته که از مبارزین بود و در همان روزهای اول تعریف کرده بود که در تهران چند سینما را منفجر نموده است او را در زندان اوین فریب و سپس خریداری کردند و بعدها مرتباً شاهد کارهای غیرانسانی و ناجوانمردانه‌ی او بودیم او مانند یک مامور پلیس یا یک مامور سازمان امنیت در اکیپهای مخصوصی که قبلاً وسیله‌ی کمیته تعیین گردیده بود، به خیابانها می‌رفت و دوستان خود را نشان می‌داد و آنها را دستگیر می‌کردند. البته احمد رضا کریمی خودش مایل بود تنها با همان اکیپهای تعیین شده برود زیرا اکیپهای دیگری بودند که می‌خواستند به اتفاق احمد رضا به گشت بروند احمد رضا اکثر روزها خودش و بعضی وقتها وسیله‌ی یک اکیپ از منزلش و یا هر جای دیگر که قرار می‌گذاشت به کمیته می‌آمد و سپس با اکیپهای مورد نظرش به گشت می‌رفت یکبار وسیله‌ی بی‌سیم به

همانطور که اطلاع دارید پیرو اعلامیه‌ی مجاهدین خلق مبنی بر شرکت هواداران در جبهه‌ی مقاومت علیه تجاوز رژیم بعثی عراق، هواداران سازمان چه در استان جنگ‌زده‌ی خوزستان و غرب کشور و چه در سایر مناطق، به فعالیتهای مردمی و میهنی خود مشغول شدند و تاکنون تعدادی از آنها شهید و یا ناقص‌العضو شده و تعدادی نیز در بیمارستانها بستری هستند. از همان آغاز به علت تضییقات شدید و ضرب و شتم و حتی زندانی کردن هواداران ما و هم چنین تنگ

جالب اینجاست حضرات چند مورد از فعالیتهای هواداران مجاهدین در جبهه را مورد بهره‌برداری خود قرار داده و بدون آنکه نامی از آنان ببرند تمامی را به حساب خود واریز کرده‌اند. از جمله کیهان مورخه ۱۲ آذر در صفحه‌ی سوم، عکس تعدادی از رزمندگان آبادان را در حال آماده‌باش و تمرین تحت عنوان عکس روز نشان داده است (عکس زیر). در حالی که تماماً از هواداران هستند و تعدادی از آنها هم اکنون در زندانهای جمهوری اسلامی در حال گذراندن حبس‌های طویل‌المدت خود از

کیهان

صفحه ۳
چهارشنبه ۱۲ آذر ماه ۱۳۵۹

آموزش نظامی برای نبرد با دشمن فاشیست



آموزش نظامی با آغار جنگ تحمیلی عراق با ایران به اوج خود رسید. هم‌اکنون در اغلب نقاط کشور این آموزش و شرکت در نبرد ادامه دارد. وایجا آلمان است، قلب جبهه‌ی نبرد با دشمن آموزش هجان ارائه دارد. جوانان رزمنده و مسلمان در این کشورها تلاش خود را برای نبرد با دشمن آژدمی کنند. عکس حسدای آموزش نبردهای نظامی در آبادان که هر خانه سنگری است برای مقابله نشان می‌دهد.

عکس روز

یکسال تا ۱۵ سال هستند. هم چنین دوشنبه ۱۵/۲۲ سیمای جمهوری، فیلمی به نام "۵ روز مقاومت در آبادان" را به نمایش گذاشت که قسمتهایی از آن مربوط به فعالیت رزمندگان مجاهد در جبهه و همچنین مصاحبه با مادران قهرمان هوادار می‌باشد، که البته قسمتهایی از صحبت‌ها که به دلایل مختلف منجمله اثبات وجود فعال مجاهدین در سنگرهای مقاومت بود سانسور شده بود. آیا مسئولین سیمای جمهوری آنقدر شهامت دارند به مردم بگویند که تعدادی از این رزمندگان مجاهد بعد از دستگیری در سنگرها، اکنون بدون هیچ گناهی مشغول گذراندن محکومیت‌های سنگین خود (منجمله ۱۰ و ۱۵ سال زندان) می‌باشند؟ به راستی هم که ریا و مردم‌فریبی آقایان در نوع خود در دنیا بی‌سابقه است. از یک طرف هواداران سازمان را در سنگرهای آبادان دستگیر کرده و به حبس‌های بقیه در صفحه‌ی ۱۳

نظری انحصار طلبان در معرفی شهدا و مجروحین، ما آمار دقیقی از شهدا و مجروحین هوادار در جبهه را در اختیار نداشتیم. حال که نشریه‌ی مجاهد، دوباره انتشار می‌یابد ما کم و بیش سعی در معرفی این شهدای بخون خفته می‌نمائیم، اما نکته‌ی جالب و تاسف‌آوری که باید در حاشیه‌ی این حماسه‌ها مطرح کرد برخورد ارتجاع با حضور مجاهدین در جبهه در تمام زمینه‌هاست. بگذریم از اینکه در آغاز فریاد برداشتند: "پس این مجاهدین کجا هستند" و بعد که مردم فهمیدند مجاهدین از آغاز در جبهه و در سنگر حضور داشته‌اند و بیخ این شیوه‌ی تبلیغاتی نگرفت، مجدداً فریاد برآوردند که "اینها ستون پنجم و جاسوس عراق هستند" و بیشرمانه تعداد زیادی از هواداران ما را در جبهه‌ی آبادان از درون سنگر و همچنین در حین فعالیتهای مردمی پشت جبهه در اهواز دستگیر و تعدادی را به حبسهای سنگین محکوم کردند. اما

اکیپ من خیر دادند به آدرس خیابان گندی خیابان پرچم مقابل یک سبزی فروش بایستم تا او را سوار اتومبیل کرده به پایگاه کمیته بیاورم البته آن روز صبح در حدود ساعت ۸ الی ۸/۵ بود و او با یک کلاه گچی از داخل کوچه روبروی سبزی فروش بیرون آمد و خودش سوار اتومبیل شد و ما او را به کمیته آوردیم فکر می‌کنم منزلش در همان کوچه باشد ولی مطمئن نیستم زیرا اتومبیل اکیپ وقتی رسید بلافاصله او از کوچه بیرون آمد تقریباً در حدود یکسال قبل یا کمتر احمد رضا را با قیافه‌ی مبدل یعنی با ریش پر و فوسوری دیدم و دیگر ندیدم تا اینکه در کمیته صحبت از ازدواج وی با یک دختر که گفته می‌شده همسرش از مامورین ساواک است و قصد مسافرت به کشور آمریکا را دارد از آن روز به بعد دیگر کسی احمد رضا کریمی را در کمیته ندیدم گرگی منزل احتمالی احمد رضا کریمی به پیوست ضمیمه است.

ورزشکستی تاریخی درک خرده بورژوازی از اسلام

بررسی محتوای درک اقشار
عمده خرده بورژوازی از اسلام

واقع به اصل تقدس اختلاف طبقاتی و انکار ضرورت تحقق وحدت و یگانگی اجتماعی می‌رسیم، که دقیقاً بازتاب مواضع و موقعیت طبقاتی مدعیان آن است. این نظرات به خوبی نشان می‌دهد که فرهنگ طبقاتی تا چه اندازه در عمق دریافت‌ها و ادراکات بد اصطلاح اسلامی خرده بورژوازی رسوخ کرده است. و گر نه کسی که اندک آشنائی ای با ویژگیهای جامعه‌ی امام موعود داشته باشد و یا نظری به سوره‌ی بیچارگان را داشته باشند! یعنی همان رفرمیسم و سازش طبقاتی.

ولی آنچه که برای ما بعنوان یک نقطه نظر علمی، مسلم و غیرقابل تردید است، و پیش از هر مکتب دیگری، مورد نظر و تاکید ایدئولوژی توحیدی بوده است، قطعیت و حتمیت حرکت اجتماع به سمت یک نظام بدون

و استعداد انسان پایین می‌آید و نابود می‌شود. البته نباید از این اظهارات چنین تصور نمود که همه‌ی کسانی که این چنین از توجه به "مادیات" برآشفته می‌شوند و سنگ معنویت و اعتلای انسان را به سینه می‌زنند، از یک موضع زاهدانه و از روی بی علاقه‌گی به دنیا و مادیات، چنین حرفی می‌زنند. بر عکس خیلی از آنها وقتی که پای زندگی و نعم مادی آن به میان می‌آید، بعید به نظر می‌رسد که به سادگی بتوانند از آن در راه خدا و خلق چشم‌پوشی کنند و یا خطراتی که این وابستگی‌ها را تهدید می‌کند، به جان بخرند. بلکه در چنین مواردی برای توجیه، به استدلال‌ات لازم نیز متمسک شده، و حتی ابائی ندارند که آیه‌ی قرآن نیز برای اثبات آن بیاورند که: "قل من حرم زینه الله الّتی ..."

بر اساس همین دیدگاه زاهد مایانه‌ی ایده‌آلیستی (با مضمون ریاکارانه‌ی خرده بورژوازی آن) است که "اسلام" خرده بورژوازی سنتی نه تنها کاری به ریشه‌های استثمار و نابرابریهای اقتصادی ندارد، بلکه هر فرد یا جریانی را هم که بگوید اسلام می‌خواهد با عوامل فقر و محرومیت مبارزه کند و در چشم انداز تاریخی هدایت جامعه، امحاء بهره‌کشی و استقرار نظام یگانه را نوید می‌دهد، منحرف از اسلام و "التقاطی" می‌خواند. چرا که از نقطه نظر اسلام بی‌محتوای خرده بورژوازی سنتی، استقرار تساوی مادی و اقتصادی میان افراد، جامعه‌ی انسانی را به "جامعه‌ی حیوانات" بدل خواهد ساخت! کما اینکه "جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی" در چنین نظرگاهی به "جامعه‌ی حیوانات" تعبیر می‌شود!!

ملاحظه می‌شود که از نظر این اقشار اگر در جامعه‌ی ظلم نباشد و یا همه از امکانات مادی یکسان برخوردار باشند، و تساوی کامل بین آنها برقرار باشد، جامعه‌ی انسانی به حیوانیت تنزل یافته و بین آدمها مساوات "حیوانی" برقرار می‌شود!؟ لابد مساوات نباید وجود داشته باشد تا بزعم خرده بورژوازی سنتی، "انسان" بتواند به حد اعلائی ملکوتی برسد!

بطوریکه ملاحظه می‌کنیم یا این به اصطلاح تئوریها در

بایستی باقی بمانند. برای اصلاح جامعه نیز باید به اصلاح افراد بپردازیم. بدون اینکه کاری به استثمار و طبقات و مناسبات اقتصادی داشته باشیم. مثلاً به استثمارگران و سرمایه‌داران موعظه و نصیحت کنیم که اخلاق خود را تصحیح

این نظرات به خوبی نشان می‌دهد که فرهنگ طبقاتی تا چه اندازه در عمق دریافت‌ها و ادراکات به اصطلاح اسلامی خرده بورژوازی رسوخ کرده است. و گر نه کسی که اندک آشنائی ای با ویژگیهای جامعه‌ی امام موعود داشته باشد و یا نظری به سوره‌ی ما عون افکنده باشد (البته نه با بینش فرمالیستی)، هرگز چنین تعبیری از یگانگی اجتماعی نمی‌نماید و این چنین از عبارت "جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی" فرار نمی‌کند!

کرده و قدری هم هوای فقرا و بیچارگان را داشته باشند! یعنی همان رفرمیسم و سازش طبقاتی.

ولی آنچه که برای ما بعنوان یک نقطه نظر علمی، مسلم و غیرقابل تردید است، و پیش از هر مکتب دیگری، مورد نظر و تاکید ایدئولوژی توحیدی بوده است، قطعیت و حتمیت حرکت اجتماع به سمت یک نظام بدون

انحصارطلبان و ایادی و عوامل آنها اعمال شد، و صحت و مشروعیت انتخابات را مخدوش نمود از یادها نرفته است. بطوریکه دست‌اندرکاران مجبور شدند تا یک هیئت هفت نفره را برای رسیدگی به وضع انتخابات در تمامی حوزه‌های انتخاباتی تعیین نمایند. اما دیدیم پیش از اینکه نتیجه‌ی به اصطلاح تحقیقات و رسیدگی‌های هیئت مذکور روشن شود، مرحله‌ی دوم انتخابات نیز درست نظیر مرحله‌ی اول آن برگزار شد و البته هنوز هم که هنوز است، حتی در یک مورد هم، از رسیدگی‌ها و تحقیقات هیئت مذکور خبری نشده و ثابت شده که تعیین این هیئت هم صرفاً برای سرگرم کردن، سرداندن و خلاصه فریب مردم بوده است. نتیجه‌ی همه‌ی این خلافاکاری‌ها و تقلبات طبیعتاً چیزی جز ممانعت کلیه طبقات و اقشار مردم از اعمال نظر و حاکمیت بر سرنوشت خویش نبوده و حاصل آن مجلسی شده که حتی یک گاندید نیروهای انقلابی در آن حضور ندارد و بطوریکه دیدیم پس از آنکه علیرغم تمامی اعمال نفوذها و تقلبات فقط یک، گاندید مجاهدین به نمایندگی انتخاب شد، بالاخره با ابطال انتخابات مسجد سلیمان حتی از ورود

همین یک نفر نیز به مجلس جلوگیری کردند. تمام این شگردهای واپس‌گرایانه و انحصارطلبانه، نشانگر این بود که برای انحصارطلبان حزب حاکم، حضور حتی یک نماینده‌ی انقلابی در مجلس قابل تحمل نیست. مجلسی که اینک نمی‌توانند حداقل جریان مذاکرات و جلسات آن را از طریق تلویزیون به مردم نشان دهند و پخش رادیویی آن (نیز) که از روی اجبار و اگره و برای به اصطلاح رعایت قانون اساسی صورت می‌گیرد) صرفاً از طریق موج "اف.ام" که سطح بسیار محدودی را می‌پوشاند به عمل می‌آید. و اینک در شرایطی برگزاری انتخابات میان دوره‌ای مجلس را اعلام کرده‌اند که جامعه‌ی ما از آن امکانات و آزادی‌های ناچیز و حداقلی هم که در جریان انتخابات قبلی وجود داشت، تهی شده و کلیه‌ی آزادیها، و امکانات و اختیارات در تملک انحصاری همان جناح انحصارطلب حاکم و اعوان و انصار آن می‌باشد. انواع فشار و اختناق بطور روزافزون علیه نیروهای انقلابی (و بطور کینه‌توزانه‌ای در مورد مجاهدین خلق) اعمال می‌شود. علاوه بر ممنوعیت کلیه‌ی نشریات و اعلامیه‌های مجاهدین اعضا و گاد مرکزی

هر اندیشه‌ای غیر از این، که نام اسلام و توحید به خود نهد، بی‌گمان ادعای اسلام او یک کذب محض و یک اندیشه‌ی طبقاتی شرک آمیز و در عهد ما یک نظرگاه بورژوازی یا خرده بورژوازی پنهان شده در زیر ماسک مذهب و اسلام است. (ادامه دارد)

پاورقی:

۵ - البته علت اصلی این فرار، همان موضع طبقاتی خرده بورژوازی سنتی است. به نحوی که برای نمایندگان این قشر حتی اصیل‌ترین واژه‌های اسلامی نیز از ترس اینکه مبادا از آنها نفی استثمار و نفی طبقات استنباط شود، ترسناک است. بعنوان مثال وقتی که نماینده‌ی مجلس خبرگان اظهار می‌دارد که: "ما از این لفظ توحیدی وحشت داریم"، بلافاصله علت این وحشت را چنین ذکر می‌کند: "نظام توحیدی یعنی نظام بی‌طبقه، و این کمونیستی است!" (مراجعه شود به مجاهد شماره‌ی ۷)

بقیه از صفحه‌ی اول

اطلاعیه مجاهدین خلق ایران درباره‌ی انتخابات میان دوره‌ای مجلس

سازمان نیز رسماً تحت تعقیب به اصطلاح دادستانی انقلاب قرار گرفته‌اند و زندانها از مجاهدین پر شده است. نظری در چگونگی اعلام انتخابات میان دوره‌ای مجلس و زمینه‌های قبلی آن و نیز شگردهائی که در این مورد بکار رفته (منجمله حوزه‌های انتخاباتی اصلی و مهمی که برگزاری انتخابات در آن اعلام نشده) باز به روشنی نشان می‌دهد که این انتخابات نیز هدفی جز تکمیل آزمندیهای قدرت پرستانه‌ی انحصارطلبان را دنبال نمی‌کند. و بدیهی است که در چنین صورتی (مضافاً بر تاثیر عملکردهای واپس‌گرایانه‌ی جناح حاکم در انتخابات قبلی و پس از آن) برای توده‌های وسیعی از مردم بخصوص اقشار آگاهتر جامعه نیز هیچ شور و اشتیاقی برای شرکت در چنین انتخاباتی باقی نماند. و در این صورت چنین انتخاباتی چگونه می‌تواند واجد مشروعیت مردمی تلقی شود؟

با توجه به مطالب مذکور و در فقدان حداقل شرایط لازم برای برگزاری یک انتخابات مردمی آزاد و سالم، "سازمان مجاهدین خلق ایران" دیگر لزومی برای شرکت در انتخابات میان دوره‌ای مجلس نمی‌بیند.

مجاهدین خلق ایران

۵۹/۵-۲۸

گرامی باد خاطرۀ پیشتازان رهایی خلق

★ آن هنگام که میراث اسلام انقلابی می‌رفت تا خدشه دار شود، این برادران به تنهایی و با یارانی معدود با رسالت را به دوش گرفته، نه به "انحراف" غلطیدند و نه به دام "ارتجاع" گرفتار آمدند.

از اطلاعات و اخبار بدست آمد که در طراحی عملیات و برنامه ریزیها و همچنین تحلیلها و عملکردهای سیاسی - نظامی نقش تعیین کننده داشت.

کشف فرکانسها و ساختن دستگاههای متناسب توسط گروه الکترونیک، جان بسیاری از خواهران و برادران و نیز رزمندگان سایر گروهها را از چنگال مزدوران ساواک نجات داد. علاوه بر این، گروه الکترونیک با تهیه دستگاههای دیگر، توانائی سازمان را برای انجام عملیات بزرگ و استراتژیک افزایش فوق العاده داده و باعث ابداع شیوههای جدید در جنگ چریکی شهری می‌شد که بعضی از این ابتکارات در عملیات اعدام انقلابی مستشاران آمریکائی به کارگرفته شد.

بدنبال ضربی اپورتونیستهای چپنما به سازمان، او به همراه مجاهد شهید شریف واقفی در رابطه با جریان اصیل مجاهدین به مبارزات ادامه داد.

نام عبدالرضا در ۲۶ شهریور ۵۴ به علت خیانت یکی از سردمداران جریان اپورتونیستی برای پلیس مشخص شد.

رژیم پس از دستگیری او، کوشش داشت به طرق مختلف روحیه مقاومت را در او از بین ببرد. منجمله، علاوه بر شکنجههای شدید جسمی، از آنجا که عبدالرضا نسبت به شهید مجید شریف واقفی علاقه‌ی

بخاطر سرسختی‌هایش در سلول نیز به دست و پای او زنجیر زدند. دست و پایش را بستند. استخوان فکش را که به تازگی بهبود یافته بود مجدداً شکستند ولی ایمانش را هرگز!

یادش گرامی باد

مجاهد شهید عبدالرضانیری جاوید

"... تو یک آمریکائی هستی که به زبان من صحبت می‌کنی. امپریالیستها، شما و کلیه‌ی مرتجعین محکوم به نابودی هستید! من از تو بیش از همه متنفرم"

(از سخنان مجاهد شهید منیری جاوید به شکنجه‌گرساواک) کسانی که همیشه از دور دستی بر آتش داشته‌اند، کسانی که در عمرشان نازکتر از گل نشنیده و مبارزه! شان هم همیشه در خارج از صحنه‌ی نبرد بوده‌است، کسانی که گوشتهای کف پایشان با ضربات کابل نریخته است و بالاخره کسانی که گذرشان به شکنجه‌گاههای کمینته و ساواک نیفتاده باشد، به عظمت این کلام و به ایمان و جسارت گوینده‌ی آن پی نخواهد برد. فقط کسانی به عمق این کلام و شکنجه‌ی محتوم بعد از آن پی خواهند برد که حداقل چند روزی فریادهای دلخراش اطاقهای شکنجه را شنیده باشند.

★ "... تو یک آمریکائی هستی که به زبان من صحبت می‌کنی. امپریالیستها، شما و کلیه‌ی مرتجعین محکوم به نابودی هستید. من از تو بیش از همه متنفرم." (از سخنان مجاهد شهید منیری جاوید خطاب به شکنجه‌گرساواک)

زیادی داشت. ساواک می‌خواست با طرح مسئله‌ی شهادت مجید، عاطفه‌ی او را تحریک کرده به این ترتیب اندیشه‌ی او را از دشمن اصلی منحرف سازد. اما عبدالرضا آگاهانه در جواب منوجه‌ی جلالد کمیته‌ی ساواک چنین گفت:

"... من از تو بیش از همه متنفرم. چون تو یک آمریکائی هستی که به زبان من صحبت می‌کنی... مجید نمرده است. مجید شهید است و شهادت او خون تازه‌ای در رگهای سازمان خواهد دواند و بسیاری از ابهامات را روشن کرده و باعث اوج و اعتلای سازمان خواهد شد..." عبدالرضا در پایان همین بقیه در صفحه‌ی ۲۱

عبدالرضا در سال ۱۳۲۷ در تهران متولد شد. دانشجوی بود که مبارزه‌ی مسلحانه‌ی شهری با عملیات انقلابیون شروع شد او توانست در سال ۵۱ با سازمان تماس بگیرد. این تماس به تدریج فعالتر شد تا اینکه عبدالرضا در اوائل سال ۵۲ تحت مسئولیت مجاهد شهید مجید شریف واقفی در "گروه الکترونیک" سازمان شروع به کار کرد و بعنوان موثرترین عضو این گروه به انجام مسئولیت پرداخت.

ثمره‌ی تلاشهای او دهها دستگاه پیچیده‌ی الکترونیکی بود. به همت او سازمان توانسته بود بسیاری از فرکانسها و امواج دشمن را کشف کند و از آن طریق، گنجینه‌ی ذیقیمی

★ به خاطر سرسختی‌هایش در سلول نیز به دست و پای او زنجیر زدند. دست و پایش را بستند. استخوان فکش را که به تازگی بهبود یافته بود، مجدداً شکستند، ولی ایمانش را هرگز!

۱- انفجار پست برق کارخانه‌ی ایرانا در اوائل تیر ۵۳ به منظور اعلام حمایت مجاهدین خلق از مبارزات اوج‌گیرنده‌ی کارگران بخصوص کارگران مبارز کارخانجات جیپ‌لندرو و ایرانا.

۲- انفجار پاسگاه زندانمری کاروانسرا سگی در ۲۹ خرداد ۵۳. به خاطر نقش فعال این پاسگاه در سرکوبی تظاهرات حق طلبانه‌ی کارگران زندی پور رئیس کمیته‌ی مشترک به اصطلاح ضد خرابکاری در ۲۶ اسفند ۵۳

۳- انفجار پاسگاه زندانمری کاروانسرا سگی در ۲۹ خرداد ۵۳. به خاطر نقش فعال این پاسگاه در سرکوبی تظاهرات حق طلبانه‌ی کارگران زندی پور رئیس کمیته‌ی مشترک به اصطلاح ضد خرابکاری در ۲۶ اسفند ۵۳

در رابطه با جریان انحرافی اپورتونیستهای چپنما، مرتضی در کنار مجاهد شهید مجید شریف واقفی نقش تاریخی خود را ایفا کرده و به مقاومت اصولی و افشاگرانه‌ی در مقابل آنان برخاست. به همین دلیل بود که در روز سه‌شنبه ۱۶ اردیبهشت ۵۴، ۵ ساعت بعد از شهادت مجاهد مجید شریف واقفی، او نیز مورد ترور سوء قصد سردمداران خائن اپورتونیستها واقع شد.

مرتضی مجروح شد ولی زنده ماند و دستگیر شد. بعد از دستگیری بیش از چند ماه با فریب دادن جلالدان ساواک کوچکترین اطلاعی به آنها نداد.

در مرداد ۵۴ بعد از دستگیری تعدادی از سردمداران جریان اپورتونیستی وضعفا و خیانتهای آشکار آنها، مرتضی زیر شکنجه‌های وحشیانه قرار گرفت. اما بعد از آن هم لب رازدار مرتضی همچنان ناگشوده ماند.

بدنیا آمد. دوران کودکی مرتضی با سختی و تنگدستی گذشت. بعد از اتمام دوران دبستان و دبیرستان در اصفهان، در دانشگاه صنعتی (شریف) پذیرفته شد. در دانشگاه، مرتضی نواست به ارتقاء دانش سیاسی و ایدئولوژیک خود بپردازد.

علیرغم احتیاج مادی که در آن زمان خانواده‌اش داشتند و با توجه به اینکه ورود به دانشگاه و تحصیلات دانشگاهی می‌توانست آینده‌ی به اصطلاح روشن و نامین شده‌ای برای وی مهیا سازد، مرتضی آن آینده را نپذیرفت. او به جای کوشش برای بهبود وضع خانوادگی خود، به خانواده‌ی بزرگتری می‌اندیشید و برای بهبود وضع آنان به "سازمان مجاهدین" پیوست.

مرتضی در سال ۵۰ با سازمان آشنا شد. هنوز مراحل اولیه‌ی آموزش را می‌گذراند که ضربه‌ی شهریور پیش آمد. اما هویت مرتضی برای پلیس فاش نشد. و به همین دلیل او به صورت نیمه‌مخفی - نیمه‌علنی به فعالیت انقلابی خود ادامه داد. ساده زیستی و دقت فوق العاده‌ی او در مصرف امکانات موجود در سازمان، نمونه بود بارها می‌گفت.

" این امکانات متعلق به خلق است و به این دلیل که ما در راه آنها و برای بهره‌وری و رستگاریشان مبارزه می‌کنیم، در اختیار ما قرار گرفته است." سرعت عمل و چابکی در امور نظامی از خصوصیات دیگر مرتضی بود. او در عملیات متعددی شرکت کرد از آنجمله:

- ۱- انفجار دکل برق واقع در جاده‌ی کرج.
- ۲- انفجار دفتر شرکت انگلیسی "گری مکنزی" در تهران هنگام ورود سلطان قابوس

چهارم بهمن، پنجمین سالگرد شهادتی است که در یکی از حساسترین مراحل مبارزه، شجاعانه پرچم اسلام انقلابی را در صحنه‌ی بیکاری بی‌امان علیه امپریالیسم و رژیم وابسته‌ی شاه همچنان برافراشته نگه‌داشتند.

این برادران مجاهد در حالیکه شدیدترین شکنجه‌ها را تحمل کرده و وقاحت بارترین خیانتها را نظاره‌گر بودند، در همان شرایطی که مرتجعین همنا با مزدوران ساواک آنان را به گرایشات غیرتوحیدی و عدول از راه، دعوت می‌کردند یکدم از یاد خدا و خلق غافل‌نمانده و گواه عینی این کلام شدند که "الاسلام یعلو و لایعلی علیه" (اسلام برتر و بالاتر از هر مکتبی است).

شهادتی که از پشت خنجر خوردند و از روبرو نیز توسط مدعیان کنونی "مکتب" که دو آنشه سنگ امت قهرمان را به سینه می‌زنند، تحت شدیدترین فشارها و تبلیغات ارتجاعی قرار داشتند.

شهادتی که در آن هنگام بلا و ابتلاء، بسیاری از زعمای کنونی، آنان را به کوتاه آمدن در مقابل رژیم شاه به منظور مبارزه با "کفار" دعوت می‌کردند!!

آن هنگام که میراث اسلام انقلابی می‌رفت تا خدشه‌دار شود این برادران به تنهایی و با یارانی معدود با رسالت را بدوش گرفته، نه به "انحراف" غلطیدند و نه به دام "ارتجاع" گرفتار آمدند.

در گذشته و به مناسبتهای گوناگون شرح زندگی و فعالیتهای انقلابی این پیشتازان رهایی خلق را منتشر کرده‌ایم. آنچه که به دنبال خواهد آمد صرفاً فرازهایی است از زندگی و جهاد این دلیران.

مجاهد شهید مرتضی صمدیه لباف

در سال ۱۳۲۵ در اصفهان

بقیه از صفحه ۶

گوشه‌ای از هرج و مرج و آنارشیزم قضائی

گروهی که سه گروه از آنان اهل دوزخند و یک گروه از آنان اهل جنت است. اما سه گروه از قاضیانی که اهل دوزخند عبارتند از:

۱ - آنکس که قضاوت ظالمانه نموده. در حالی که می‌دانسته، پس او در آتش است.
۲ - آنکس که قضاوت ظالمانه نموده در حالی که نمی‌دانسته، پس او در آتش است.

۳ - آنکس که قضاوت به حق نموده، در حالی که نمی‌دانسته پس او در آتش است (زیرا که هر چند که در این قضاوت اشتباه نکرده، ولی از آنجا که صلاحیت منصبی را که اشغال کرده دارا نیست، اگر در این مقام بماند در آینده مطمئناً ضربات بزرگتری به جامعه خواهد زد.)

۴ - آنکس که قضاوت به حق نموده در حالی که عالم به امور قضائی بوده، پس او در بهشت است.

بقیه از صفحه اول

مبادی پیامبر (ص)...

جاهلی و فقر و فساد طبقاتی را از پای توده‌ها گشود. ما در شماره‌های گذشته «مجاهد» شمای از زندگی پر افتخار این انسان نمونه را آورده‌ایم. باشد که زندگی‌ش همچون «اسوه حسنای» همواره راهبر و رهگشای حیات و مامتان باشد. ما این روز بزرگ را به تمامی مسلمانان جهان و بویژه کسانی که پیام رهایی بخش او را در مبارزات بی‌امان با بت اصلی زمان - امپریالیسم جهان‌خوار - و در جهت نفی کامل استثمار انسان از انسان و تحقق جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی زنده می‌کنند، تبریک و تهنیت می‌گوئیم.

بقیه از صفحه ۷

به چه دلیل آشوری...

آقایان که با بوق و کرنا ادعا می‌کنند توطئه‌ای علیه روحانیت در جریان است، دعوا تنها بر سر قدرت است و نه روحانیت. چرا که هر کس به انحصار طلبی و قدرت طلبی آقایان تن نداده و تسلیم نشود (اگر چه روحانی خوشنام و آزاده و محقق نظیر حجت‌الاسلام آشوری هم باشد) از تعرض و تهمت آقایان درمان نخواهد بود. ما ضمن محکوم کردن دستگیری استاد آشوری، از کلیه‌ی شخصیت‌ها و نیروهای مبارز می‌خواهیم که فریاد اعتراض خود را نسبت به اینگونه دستگیری‌های خودسرانه بلند نموده و با دفاع از زندانیان سیاسی بی‌گناه و کوشش برای آزادی آنها مانع از وسعت یافتن اعمال ارتجاعی انحصار طلبان گردند.

« (به تعالی) »
و لكن منكم امة يدعون الى الخير
دادسرای انقلاب اسلامی بندرماهشهر

روزنامه محمد نبی شماره ۱۰۰۰
از شماره ۱۰۰۰ به بعد در هر شماره یک نفر از قاضیان
درگیر در این قضیه است
بنام آنکه در این قضیه
در صورتی که در این قضیه
در صورتی که در این قضیه

محمد علی
۱۳۵۹/۹/۱۲

منافع حزبی‌شان، منته به خشخاش هم می‌گذارند. اما در همان حال، هیچگاه ندیدیم که در مورد مسئله «قضاوت» و «صلاحیت قاضی» و قضات که نقش اصلی و تعیین کننده را در سرنوشت افراد و اجتماع به عهده داشته (و در واقع این قاضی است که باید کاملاً بیطرف باشد و نه وکیل مدافع)، حضرات کمترین حساسیتی از خود نشان داده باشند.

آنچه که از ظواهر امر بر می‌آید، علیرغم دستورات صریح اسلام در مورد شرایط قاضی از صلاحیت و تقوا گرفته تا عدالت و بیطرفی و... برای آقایان صرف بر تن داشتن یک لباس مشخص، ملاک صلاحیت است و لاغیر!

در این نوشته قصد آن را نداشتیم که به تشریح شأن نزول آیات متعدد قرآن که درباره‌ی «جماعت کثیری از احبار و رهبان» و سرنوشت آنان نازل شده است، بپردازیم. تنها برای حسن ختام و همچنین مقایسه‌ی عملکرد آقایان با آنچه که پیشوایان مکتب توحید گفته‌اند، حدیث مشهور زیر را از امام جعفر صادق (ع) نقل می‌کنیم:

قال علیه السلام:
القضاة اربعة ثلاثة في النار و واحد في الجنة: رجل قضی بجور و هو یعلم فهو في النار و رجل قضی بجور و لا یعلم فهو في النار و رجل قضی بالحق و هو لا یعلم فهو في النار و رجل قضی بالحق و هو یعلم فهو في الجنة (امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: قاضیان چهار

می‌شود که به کار خود بازگردد اما همین که این شخص به دفاع از زندانیان سیاسی دستگیر شده اقدام می‌کند، در همان نظام قضائی با همان دادستان کل و رئیس دیوانعالی فاقد صلاحیت می‌شود!

به عبارت صریحتر، تا وقتی مزاحم انحصار طلبی آقایان نباشی، کمترین شک و شبهه‌ای در «صلاحیت» تو نیست، ولی به محض اینکه به حریم مقدس! و انحصاری خودکامگی حضرات

نزدیک شده و یا بدان ضربه بزنی، فاقد هرگونه صلاحیت و حتی در خور تعقیب و مجازات خواهی بود.

ماهشهر را ترک کرده و تا چندین روز به ماهشهر بازمی‌گردند. وکیل مدافع در تاریخ ۹/۱۲/۵۹ طی یک لایحه‌ی سه صفحه‌ای ضمن معرفی کتبی خود به وکالت از موکلینش، حقوق قانونی تضییع شده‌ی آنها را به حاکم شرع و دادستان متذکر و خواهان رسیدگی به پرونده می‌گردد.

حاکم شرع پس از مراجعه و ملاحظه‌ی نامه‌ی وکیل مدافع برای رها شدن از شر قانون و عدم پذیرش وکیل، کتبا اعلام می‌کند که وکیل مزبور صلاحیت وکالت ندارد، به استناد آنکه پیش از مطالعه‌ی پرونده‌ی متهمین و رسیدگی به دلایل و مدارک اتهامی... پیش‌داوری نموده و گفته است "با حضور در دادگاه و دفاع از موکلین، بی‌گناهی آنها اثبات شود، لذا به ایشان اجازه‌ی شرکت در جلسه‌ی دادگاه نمی‌دهیم!

جالب اینجاست که وکیل مزبور که به دلیل قبول وکالت مجاهدین زندانی، بنا به نظر عراقی (رئیس دادگاه ماهشهر) فاقد صلاحیت است و به زعم دادگاه انقلاب تبریز صلاحیتش باید از طریق دادستانی کل (آنهم «معاونت سیاسی») تعیین شود، پیش از این به موجب حکم دادستان کل انقلاب (قدوسی) عهده‌دار سمت دادستانی دادسرای انقلاب استان سیستان و بلوچستان بوده است.

و چنین است نمونه‌ای از آن تخاصس آشکاری که در ابتدا گریبانگیر دست‌اندرکاران و متولین نهادهای قضائی کشور است. شخصی تا آن حد دارای صلاحیت قضائی و طبعا آشنا به قوانین جزائی اسلام است که به سمت دادستانی انقلاب استان منصوب می‌شود، و تا مدتها بعد هم نیز استعفاش پذیرفته نمی‌شود و به او اصرار

شرع و دادستانهای انقلاب در سراسر کشور است.

۱ - در تاریخ ۵۹/۷/۱۶ آقای محمود بنی نجاریان وکیل پایه یک دادگستری و یکی دیگر از وکلای دادگستری نامه‌ای به دادگاه انقلاب تبریز ارسال و ضمن معرفی خود به وکالت یکی از زندانیان سیاسی آن دادگاه، خواهان رعایت حقوق قانونی موکل خود می‌شوند و به پیوست آن، وکالتنامه‌ی تنظیمی شماره‌ی ۱۷۰۴ را نیز ارسال می‌دارند. موسوی تبریزی حاکم شرع دادگاههای انقلاب تبریز و نماینده‌ی تبریز در مجلس چندین می‌نویسد: «آقای نوری اقدام نمائید». نوری نیز که یکی از کارکنان دادسرای تبریز است در حاشیه‌ی وکالتنامه چنین می‌نویسد: «وکیل متهم آقای محمود بنی‌نجاریان از دادستانی کل انقلاب جهت پذیرش، تائیدنامه گرفته و به این دادسرا اعلام نمایند».

وکیل مزبور در تاریخ ۳۰/۵۹/۷ به موجب نامه‌ی شماره ۴۱/۵۹-۵۹/۷/۳۰ مراتب را به اطلاع شورای عالی قضائی رسانده و نسبت به این عمل دادگاه انقلاب تبریز اعتراض می‌کند.

شورای عالی قضائی وکالتنامه محشی توسط دادگاه انقلاب تبریز و نامه‌ی اعتراض وکیل را جهت تعیین صلاحیت!! طی شماره‌ی ۵۱۱۳/ش-۱۰/۵۹/۸ به خدمت معاونت «سیاسی» دادستانی کل انقلاب ارسال می‌نماید و بدین ترتیب بعد از مدت‌ها کاغذبازی و سر دواندن معلوم می‌شود آنچه مورد نظر حضرات حکام انحصار طلب بوده، مواضع سیاسی و به زعم آنان «صلاحیت سیاسی» وکیل بوده است، نه توجه به قوانین شرع انور و به اصطلاح «صلاحیت قضائی».

۲ - همین وکیل در تاریخ ۵۹/۹/۸ به دادگاه انقلاب آبادان و خرمشهر (که فعلاً در ماهشهر مستقر است) جهت معرفی خود به وکالت از چند نفر از زندانیان هوادار مجاهدین که در سنگرهای مقدم جبهه توسط انحصار طلبان دستگیر شده‌اند، مراجعه میکند. حاکم شرع (عراقی) و دادستان انقلاب (تبریز) در اتاقی نشسته و برای او پیغام می‌فرستند که «در دادگاه انقلاب وکیل نمی‌پذیریم». وقتی با اصرار وکیل مزبور برای رعایت مقررات مواجه می‌شوند، پیغام می‌فرستند که: «فردا مراجعه کنید». در حالی که از آن تاریخ دادستان و حاکم شرع،

دادستانی کل
انقلاب جمهوری اسلامی ایران
جناب آقای محمود بنی‌نجاریان

بموجب این ابلاغ شعبه ۱ دادستان دادسرای انقلاب اسلامی استان سیستان و بلوچستان تعیین می‌شود که وظایف خود را بر طبق موازین شریعه انجام دهد. مراتب، راجع به مورد باینجناب گزارش فرمائید.

دادستان کل انقلاب جمهوری اسلامی ایران

تاریخ ۱۳۵۸/۶/۱
شماره ۲۰۱۰۹

محمد علی

مهاکمه با تمناقلیح وتراردی دادگاههای انقلاب

... به سبب اعتقاد راسخ اینجانب به اسلام، من مورد عنایت مرحوم حضرت آیت‌الله العظمی کاشانی قرار گرفتم. در سال ۲۷ یا ۲۸ بود که ایشان اینجانب را احضار کردند و ضمن تفقد فرمودند از کارهای شما باخبرم و همدی کارهایت مورد تأیید است. باید در قبال ناسلمانها استادگی کرد... تمام نزدیکان ایشان می‌دانند که من یکی از مریدان ایشان بودم و رفتار من مورد حمایت ایشان بود و در سالهای ۳۰ و ۳۲ و بعد از ۲۸ مرداد ۳۲ و تا آن مرحوم در قید حیات بودند به خدمت ایشان می‌رفتم و با از طریق مکاتبه با آقای کاشانی در تماس بودم... حضرت اکم شرح شما می‌دانید که سبور در آن دوره در چه حالی بود و چه ظلمی نسبت به فدائیان اسلام می‌شد... من به علت نزدیکی با آیت‌الله کاشانی مقضوب اطرافیان دکتر مصدق قرار گرفتم. در اوائل سال ۱۳۳۲ وقتی خدمت آقای کاشانی مشرف شدم فرمودند که باید خدمت این کافران را رسید. من گفتم به آقای کاشانی که کسی نیست، همدستی ندارم و افرادی در خدمت نیست، ایشان فرمودند صبر کنید، تا منم کنید تغییراتی در پیش است. روز ۲۵ مرداد ۳۲ وقتی زاهدی تلفن کرد و گفت قرار است شما به ریاست ستاد انتخاب شوید، من این پیشنهاد را با حضرت آیت‌الله کاشانی در میان گذاشتم... من از روز ۲۵ مرداد به علت همین وطن پرستی و اعتقاد به دین اسلام تا غروب ۲۸ مرداد در زندان بودم... در غروب ۲۸ مرداد، پس از روی کار آمدن دولت زاهدی اینجانب را از زندان آزاد کردند و حکم ریاست ستاد به من ابلاغ شد از جانب شاه. من سربازم و مطیع؛ با مرحوم آقا مصطفی فرزند آقای کاشانی تماس گرفتم و نظر حضرت کاشانی را جویا شدم، فرمودند به من که به کار مشغول شوید. چه بهتر که این وظیفه مهم را به شما محول کرده‌اند. در اوائل شهریور ۱۳۳۲ حضور آقای کاشانی شرفیاب شدم و استدعای راهنمایی کردم و ایشان به من گفتند که مملکت در هجوم کفر است و کارتان را ادامه دهید و یک نسخه از فرمان حضرت علی به مالک

اشتر را به اینجانب دادند... همچنین باراهنمائی‌های حضرت آیت‌الله کاشانی از یک طرف امکانات رفاهی برای پرسنل ارتش فراهم شد و با ترتیب دادن موعظه‌های مذهبی آنها را از گرویدن به حزب توده جلوگیری کردیم... من مرید حضرت آیت‌الله کاشانی بودم و بدون نظرات ایشان کاری نمی‌کردم... زمانی که من سمت استانداری خراسان را به عهده داشتم همیشه در کنار افراد مومن و مسلمان بودم و افرادی نظیر غلامرضا دبیران ناظر مبارز نجانب یا بهائیان و کفار بود... من در هر غبار رومی (آستان قدس رضوی) با سایر آقایان روحانیون چون حضرت آیت‌الله بروجردی و دیگران که حضور داشتند تمام مرقد مطهر را تمیز می‌کردیم. آیا رژیم با این کارها موافق بود؟... من اکثراً خدمت آقایان روحانیون شرفیاب می‌شدم و آنها تذکر می‌دادند که از فروش مشروب و ایجاد دکه‌های مشروب فروشی در شهر مقدس مشهد جلوگیری کنید. به خصوص آقایان کفائی و حضرت آیت‌الله بروجردی بر این امر تأکید داشتند و بنده تا آنجا که قدرت داشتم دکه‌های مشروب فروشی را بستم... مرحوم تیمسار قرنی رئیس رکن ۲ ارتش در آن زمان بود... ایشان عامل اصلی کشف کلید رمز حزب توده بود و بعدها نه تنها این امر مورد تأیید امام امت قرار گرفت، بلکه مسئولیت بزرگی به ایشان تعلق گرفت... در مرداد ۳۲... برای مرحوم مصدق نامه فرستادم که نگذارید روحانیت و ارتش از بین برود و بارها خودم شاهد تأثیر حضرت آیت‌الله کاشانی بودم و کار را به جایی رساندند که حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی هم ناراحت بودند. گفته می‌شد که شماها هستید که باید به وظیفه‌ی شرعی خودتان عمل کنید... در آن زمان مسلمانان واقعی از گرد مصدق دور شدند و در پی آن مناسفانه واقعه‌ی ۲۸ مرداد رخ داد. اینجانب با اجازه‌ی حضرت آیت‌الله کاشانی رئیس ستاد شدم... آمریکا نمی‌تواند ما را ببلعد آنها تاجر هستند ممکن است مملکت ما را برهوت کنند، لیکن شورویها استقلال

ما را می‌خواهند از بین ببرند و در پی این موضوع هستند... آمریکا پول ما را می‌خواهد و روسها استقلال ما را می‌خواهند بگیرند... من یک سرباز پیر این مملکت هستم و در تمام مدت ۵۰ سال خدمت خود جز خدمت به دین و مملکت کاری صورت نداده‌ام... اینها قسمت‌هایی از دفاعیات تیمسار نادر با تمناقلیح در "دادگاه انقلاب اسلامی مرکز" است.

تیمسار با تمناقلیح کیست؟

کیفر خواست نماینده‌ی دادستانی دادگاه انقلاب مرکز جناب تیمسار را اینچنین معرفی می‌کند: "سپهبد بازنشسته رئیس ستاد ارتش کودتای ننگین ۲۸ مرداد، ژنرال آجودان اعلیحضرت، سفیر ایران در پاکستان، نماینده‌ی نظامی ایران در پیمان سنو، وزیر کشور، نایب‌التولیه آستان قدس رضوی و... موارد اتهام: شرکت در کودتای ۲۸ مرداد و سرکوب انقلابیون که منتهی به ضرب و جرح و اعدام مبارزان شده‌است شرکت فعال در پیمان سنو، ارتباط با عوامل امریکایی و دریافت نشان از سلطان بزرگ غصب اراضی کشاورزان به

دستور شاه‌خائن، تمام برنامه‌های (کودتا) و اعزام نیرو از طریق ستاد ارتش به دستور متهم صورت گرفته است. متهم طبق فرمان شاه مخلوع به ریاست ستاد ارتش انتصاب می‌شود و در تاریخ ۳۳/۱۱/۲ نشان درجه یک رستاکیز دریافت می‌کند. نشان رستاکیز به کسانی داده می‌شد که مستقیماً در کودتا دست داشته‌اند (مهره‌های اصلی کودتا). در مراسم بازگشت شاه‌خائن در فرودگاه شرکت می‌کند... جناب تیمسار در سال ۱۳۲۵ در سرکوب و کشتار وحشیانه‌ی مردم آذربایجان نقش فعالی داشته‌است. پنهانی با سپهبد زاهدی مذاکره و در جریان توطئه‌ی کودتا قرار گرفته‌است. عوام‌لش خانده‌ی مصدق را غارت کرده‌اند. خودش دستور بازجویی و شکنجه دکتر فاطمی را - که مجروح و در بیمارستان زندانی بود - صادر کرده‌است و... جناب تیمسار در دادگاه انقلاب اسلامی، گویا که نبض حضرات را به دست آورده است. مدام سنگ اسلام و روحانیت را به سینه می‌زند، به غبار رومی حرم حضرت رضا (ع) افتخار می‌کند، از روابط خودش با آیت‌الله کاشانی سخن می‌گوید، همچون دایه مهربانتر از مادر خطر شوری و کمونیستها را هشدار می‌دهد، به مصدق و مصدقی‌ها دهن کجی می‌کند، دوستی‌اش را با آقای فلسفی یادآوری می‌کند، "حضرات آیات تبریز و بخصوص آقای مشکینی" و نیز "حضرت آیت‌الله انواری" را گواه "خدمات صادقانه‌اش" می‌آورد و هزاران خورشقی و خوشامدگویی دیگر

که از حوصله‌ی این مقال خارج است! حقا که آنهمه خیانت و جنایت فقط از چنین اعجوبه‌ی مزور و نظایر کم نظیرش برمی‌آید! البته گویا جناب تیمسار، زیاد هم به خطا نرفته و رگ خواب حضرات را خوب بدست آورده است. دادگاه بالاخره پس از حدود یک ماه شور و مشورت، ایشان را به حبس ابد محکوم می‌کند! هیچ استعبادی هم ندارد که چند صباحی دیگر جناب تیمسار با استفاده از عفوهای گوناگونی که معمولاً شامل حال ساواکیها و شرکایشان می‌شود، بیرون بیاید و به ریش همه انقلابیون هم بخندد! آخر ایشان نه دستش به خون کسی "آغشته" شده است و نه اینکه شخصاً کسی را "شکنجه" کرده‌است! شرکت فعالشان در کودتا و خیانت‌های پیاپی پس از آنهم که به دستور رهبر سیاسی - مذهبی زمانشان بوده است و در این مورد هیچ حرجی برایشان نیست!

تیمسار خائن درست در زمانی، از مجازات شایسته‌ی مرگ می‌گریزد که در همین دادگاه انقلاب "بهمن شکوری" به جرم راهی توهین به ائمه‌ی اطهار اعدام می‌شود و صدها جوان مبارز و انقلابی، به جرم بخش نشریه و اعلامیه، حتی به زندانهای طویل‌المدت محکوم می‌شوند و دانشجویان و روشنفکرانی که در جریان "انقلاب فرهنگی" حضرات دستگیر شده‌اند به آسانی در جلوی جوخه‌اش قرار می‌گیرند و... برآستی که گر مسلمانان این است که اینان دارند: "وای اگر از پس امروز بود فردائی!"

مدرسه شده و با تهدید می‌گوید: "به همه جا بخشنامه می‌نویسم که از شما ثبت نام نکنند."

بابل:

(۱۰/۲۱)، به دنبال اخراج ۸ نفر از هنرجویان هنرستان بابل، آنها به همراه خانواده‌هایشان در دفتر هنرستان متحصن می‌شوند. متعاقباً ۸۰ نفر از انجمن اسلامی‌های مدارس دیگر بسیج شده و به آنجا یورش می‌برند، شیشه‌ها را شکسته و با متحصنین درگیر می‌شوند که در نتیجه‌ی آن چهار نفر زخمی و با آمدن افراد مسلح، ۳۰ نفر دیگر نیز دستگیر می‌شوند.

گرمسار:

(۱۰/۲۱)، در پی اخراج یک معلم هوادار، دانش‌آموزان به حمایت از او تحصن کرده و ضمن گرفتن قول بازگشت مجدد وی به مدرسه، به تحصن خود پایان می‌دهند.

بقیه از صفحه آخر
از سرویس خبری مجاهد
در شهرستانها چه می‌گذرد...؟



شهادت "بهرام فرحناک" ۲۹ تن از دانش‌آموزان هوادار را از مدرسه "قیام" و ۸ نفر را هم از مدرسه "متحدین" اخراج می‌کنند
رودبار:
دو خواهر دانش‌آموز، که چندی پیش از مدارس تهران اخراج شده بودند، همراه خانواده‌هایشان به رودبار می‌روند، اما مدارس شهر از ثبت نام آنها امتناع می‌کنند.

کاشان:
(۱۰/۲۳)، هنگامی که ۳ خواهر دانش‌آموز اخراجی دبیرستان "جمال" به مدرسه می‌روند، مدیر مدرسه مانع ورود آنها به

انحصار در آوردن فعالیت در مدارس می‌باشیم. به طوری که اخیراً موج اخراج دانش‌آموزان فعال و انقلابی شدت یافته و هر روز در نقاط مختلف کشور شاهد یکسری اخراج‌هایی از این دست در مدارس می‌باشیم. و طبیعی است که به دنبال این فشارها و اخراجها، دانش‌آموزان متعهد و مبارز با اعتراضات پی‌گیر خود در مقابل این شیوه‌ی واپسگرایان انحصار طلب مقاومت می‌کنند. به چند خبر در این مورد توجه کنید:

لاهیجان:

(۱۰/۱۷)، به دلیل شرکت در مراسم بزرگداشت مجاهد

گرامی باد خاطره پستانان رهائی خلق

گفتگو و در حضور تعداد زیادی از زندانیان به جلا داد ساواک چنین گفت:

"امپریالیستها، شما و کلیه مرتجعین محکوم به نابودی هستید"

به خاطر همین سرسختی‌ها بود که رژیم حتی اجازه نداد عبدالرضا آخرین ملاقات را با مادرش انجام دهد.

بعد از خیانت یکی از سران جریان انحرافی چپ‌نما دستگیر شد. ماهها شکنجه را با مقاومت و بردباری تحمل کرد و سرانجام در ۴ بهمن ۵۴ به آخرین پیمان خویش وفا کرد.

قسمتی از وصیت‌نامه‌ی ساسان در سحرگاه ۴ بهمن ۵۴:

"به نام خدا"

من در زندگی کوتاه خود

این را به گرات تجربه کرده‌ام که ایمان به خدا همیشه در زندگی و شاداب، امیدوار و زنده دل نگاه خواهد داشت.

من همیشه عاشق همه‌ی مردم، بخصوص مردم زحمتکش بوده و هستم.

... پدرم، مادرم و برادران خوبم!

من به غیر از گریه‌هایی که در دوران بچگی کرده‌ام، هیچگاه - تا کید می‌کنم هیچگاه - در برخورد با مشکلات زندگی در ناگامی‌ها و در تحت شدیدترین فشارهای جسمی و روانی که به من وارد شده‌است، اشک نریخته‌ام. ولی تجسم نگاههای مادر و پدرم که به خاطر من و سایر فرزندان نشان ناراحت و نگران شده‌اند، مرا پاره‌ها از خود بیخود کرده و به گریه انداخته است. با این حال باز هم خانواده‌ی خوبم! شما را و هم خودم را به جنگ زدن به ایمان به خدا، این محکمترین پشتوانه‌ی موجود وصیت می‌کنم و تاکید می‌کنم که همه‌ی دردها و رنجها با یاد خدا و با عشق به او نه تنها قابل تحمل بلکه شیرین می‌شوند...

روانش شاد باد

روستاها از یک طرف عشق و علاقه به مردم را در وجودش بارور می‌ساخت و از طرف دیگر، آتش کینه‌های عمیق و پایان ناپذیر نسبت به رژیم وابسته به امپریالیسم را شعله‌ور می‌کرد. با شروع عملیات مسلحانه‌ی سازمان در سال ۵۰، او نیز مانند بسیاری دیگر راه‌رستگاری را باز شناخت. در راه جدید دوستان جدیدی هم پیدا می‌کرد، در همان حال که یاران نیمه‌راه دیروز تنه‌هایش می‌گذاشتند.

مجاهد شهید مرتضی لبافی نژاد در سال ۵۱ به سازمان مجاهدین خلق پیوست. او تمام توانائی‌اش را در راه اهداف انقلابی سازمان قرار داد. مرتضی در بسیاری از عملیات نظامی در تیم پزشکی حضور داشت، از آنجمله در اعدام‌های انقلابی سرتیپ زندی پور و مستشاران آمریکائی در یازدهم مرداد ۵۴ به علت خیانت سردمداران جریان انحرافی در تبریز دستگیر شد، با هواپیما مستقیماً او را به تهران آورده و تحت وحشیانه‌ترین شکنجه‌های قرون وسطائی قرار دادند.

روز چهارم بهمن سال ۵۴، مرتضی به همراهی برادران مجاهد دیگرش، مرتضی صمدیه لبافی، ساسان صمیمی و عبدالرضا منیری جاوید به آخرین پیمان خویش وفا کردند و سینه‌های پردرد خویش را به جوخه‌ی اعدام سپردند.

مجاهد شهید ساسان صمیمی بهبهانی

"بسیار آسان است در مسیر سیل آسای یک رودخانه شنا کردن، اصلاً شنا لازم ندارد خود را رها کن در همان جهت می‌روی. ولی بر خلاف مسیر آب شنا کردن، خواستن و عمل کردن به آنچه که همه آن را کوچک و بی ارزش می‌دانند، این است که به عامل آن اراده، "عزت نفس"، استقلال فکری و شخصیت می‌دهد."

(از نامه‌های مجاهد شهید ساسان صمیمی)

هنگام شروع عملیات مسلحانه سازمان مجاهدین در سال ۵۰، ساسان سال سوم دانشکده‌ی مهندسی شیراز را می‌گذراند. فعالیت او که در گذشته یکی از فعالین اعتصابات دانشگاهی بود، بدین ترتیب کیفیت جدیدی پیدا کرد. یک هسته‌ی انتشارات تشکیل داده و اعلام‌های سازمان را در شیراز تکثیر می‌کرد.

بدنبال گسترش فعالیت‌های سمپاتیک در شیراز، حساسیت ساواک نسبت به محافل مختلف برانگیخته شد و در حمله به یکی از آن محافل علنی، ساسان هم دستگیر شد. حدود یک ماه در زندان بود، ولی با هوشیاری و مقاومت و بدون اینکه شناخته شود از زندان آزاد شد. بعد از زندان اول در سال ۵۲ بود که توانست با مجاهدین تماس مستقیم بگیرد در این زمان او یک دوره‌ی خودسازی سختی را گذراند.

ساسان در سال ۵۳ بعد از اتمام دوره‌ی مهندسی در رشته‌ی برق به تهران آمد. در جریان اپورتونستی چپ‌نما، ساسان در شاخه‌ای بود که اپورتونسیسم بر آن حاکم شده بود. به همین دلیل هر چند که هیچگاه از معتقدات اصیل اسلامی خود دست بر نداشت، اما نتوانست به سادگی با جریان اصیل سازمان تماس حاصل کند. ساسان در ۲۸ مرداد ۵۴ و

شهادت یک هوادار در جبهه

مجلس آله‌المجاهدین علامه‌الاعلیین آیت‌الله العظمی



مجاهدین مبنی بر دفاع از میهن در برابر تجاوز رژیم بعث در جنگ شرکت کرد و ماه گذشته در جبهه به شهادت رسید. او در اوقاتی که به اردبیل می‌آمد همیشه از فعالیت‌ها و رشادتهای مجاهدین و انحصارطلبی‌های مرتجعین سخن می‌گفت. او از همان اوان زندگی مدام به فکر محرومین جامعه بوده و در این راه از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کرد، با دوستانش در روزهای تعطیل پیاده به روستاها رفته هر خدمتی که از دستش برمی‌آمد برای زحمتکشان انجام می‌داد او همیشه به یاد محرومین بود و در میان آنها می‌زیست و در نهایت نیز با آرمانهای توحیدی و ضد امپریالیستی در راه خدا و خلق شهید شد. دوستانش در مورد او گفته‌اند علاقه‌ی زیادی به حضرت علی (ع) داشت و به حضرت علی (ع) داشت و نهج‌البلاغه را مرتب می‌خواند ما ضمن عرض تبریک و تسلیت به خانواده و همزمان او به ویژه همسر شهید رشید رضائیان امیدواریم که در راه آرمانهای رهائی‌بخش توحیدی یکدم از حرکت باز نایستیم.

مجاهد شهید مرتضی لبافی نژاد

در سال ۱۳۲۳ در شاهرود به دنیا آمد بعد از اتمام دبیرستان در سال ۴۱ در دانشکده‌ی پزشکی تهران به تحصیل مشغول شد. در سالهای ۴۳ - ۴۴ در انجمن‌های به اصطلاح ضد بهائی شروع به فعالیت کرد، ولی به زودی به بی‌ثمر بودن این کارها پی برد در سال ۴۸ بعنوان سپاهی بهداشت روانه‌ی روستاها شد. مشاهده‌ی وضع فلاکت‌بار

شهادت یک معلم هوادار در جبهه

ریاست جمهوری در تبلیغات به نفع برادر مجاهد "مسعود رجوی" شرکت جست. به دنبال حمله تجاوزکارانه رژیم بعث عراق همراه دیگر برادران هم‌زمش علیرغم تمامی تضییقات و فشارهای مرتجعین در شهر باقی ماند تا بتواند به سهم خود کمکی به مردم بنماید. در روز عاشورا که توپخانه‌ی عراق گیلانغرب را زیر آتش شدید خود قرار داده بود، برای یاری مردم همچنان بر ماندن در شهر تاکید می‌ورزید تا اینکه در یک لحظه گلوله‌ی خمپاره‌ای در مقابلش منفجر شد و او را زخمی نمود. و در راه انتقال به بیمارستان شهید شد. ما شهادت این معلم انقلابی را به خانواده‌ی او و کلیه‌ی معلمین انقلابی تبریک و تسلیت می‌گوئیم.

در روز عاشورای حسینی امسال یکی از معلمین آزاده و انقلابی گیلانغرب به نام "موسی شرفی" در جبهه‌ی غرب به شهادت رسید.

او در خانواده‌ای زحمتکش به دنیا آمد و از همان اوان کودکی فقر و درد را با گوشت و پوست خود لمس نمود. تحصیلات ابتدائی را در گیلانغرب گذراند و ادامه‌ی درس را در دانشسرای مقدماتی کرمانشاه به انجام رساند. پس از آن در "دیره" یکی از روستاهای اطراف گیلانغرب وظیفه‌ی مقدس معلمی خویش را ادامه داد. شهید "موسی" در قیام ضد دیکتاتوری خلق فعالانه شرکت داشت و بعد از قیام نیز همراه خیل بیشماری از جوانان آزاده‌ی وطن ادامه‌ی انقلاب را در آرمانهای مجاهدین خلق یافت. در جریان انتخابات

نامه مستند
یکی از دانشجویان پیرو خط امام:

فست آخر



ماجرای پشت پرده گروگانگیری

تجمع سران فالانژها و به اصطلاح حزب اللهی ها و مرکز طرح نقشه های آنها برای درگیری با گروه ها بود. ولی شاید ندانید که سران دانشجویان پیرو خط امام ارتباط مستمری با این کانون توطئه داشتند و... و بالاخره اوج این ضدیت با مجاهدین را در اعلامیهی طابق النعل بالنعل همان موضعگیری های حزب جمهوری و امثالهم علیه مجاهدین می باشد. بهر حال این گوشه ای از وقایع و اتفاقاتی بود که من شاهد آن بودم. در خانمی صحبت می کنیم، با توجه به اخباری که می شنوم و وقایعی که اتفاق می افتد فقط یک نکته را می خواهم متذکر شوم و آن

متن ترجمه ی بخشی از سند

امنیت آمریکائی ها:

(۵) قبل از ترک تهران توسط آمریکائیها، فعالیتهای عاجزکننده یی توسط صدها پرسنل نظامی و شخصی آمریکایی تجربه شده بود! تلفنهای تهدید آمیزی تقریباً "همه روزه در رابطه با عدم ترک آمریکایی ها می شد. اخطارهای تهدید آمیز به محل اقامت آنها تحویل داده می شد. این اخطارها به ماشین ها چسبانده می شد و یا در محل های کار پخش می شد. مقداری از این اخطارها مجدداً در اصفهان و تهران چاپ و منتشر می شود. مدارس و شرکتهای آمریکایی بسم گذاری شده و دانش آموزان آمریکایی قربانی می شوند. یکی از تاکتیکهای تقریباً "موفقیت آمیز، خنثی کردن ترویج شایعاتی از قبیل اینکه تعداد زیادی از آمریکائیها در روزهای ویژه ای به قتل خواهند رسید، بود... فروشندگان گاز تصمیم گرفته بودند که به آمریکائیها گاز نفروشند. آنها احتیاج به بخاری و دیگر وسائل خانگی داشتند. همچنین حملاتی به شخصیت های خاصی و یا به محل هایی که آمریکائیها در آن زیاد رفت و آمد داشتند، می شد و وسایل نقلیه به آتش کشیده شده بودند و بمب های آتش زاز از پنجره های خانه های مسکونی پرتاب می شدند و تعداد زیادی رستوران در تهران و اصفهان و شیراز که در اختیار خارجیها بود، حمله و بمب گذاری و آتش زده می شد."

در خاتمه سلام مرابه همی مجاهدین، این مبارزین راستین و مخصوصاً "به مسعود و موسی برسانید.

این نامه را همین جا ختم می کنم و بقیه ی مطالب را به فرصت دیگر و نامه ای دیگر موکول می کنم.

امضاء محفوظ

مجاهد:

سیاری از هواداران ما با قلبی مالامال از عشق به مردم و انقلاب و با دلی پر از کینه نسبت به دشمنان این خلق و نسبت به کسانی که عوامفریبانه و مزورانه تنها به منافع خوار و زبون خویش می اندیشند، اخبار و اطلاعات و مدارکی در اختیار ما قرار می دهند. ما به این برادران و خواهران دلیر درود میفرستیم


بقیه از صفحه ۹

چه کسانی مدافع فتوایها و زمینداران بزرگ هستند؟

این سازمان را دستگیر کرده و به کمیته می برند و درب اداره توسط اصغر چرخساز (سرجمان قدیم معروف) با قفل و زنجیر بسته می شود و به امام جمعه هم قول می دهند که تمام زمینها را به صاحبان فتوای و زمیندار برگردانند. حال گذشته از زحمت کشانی که زمینهایشان پس گرفته می شود، کارمندان این اداره نیز وضع اسفباری دارند آنها به هر اداره و سازمانی (استانداری، سازمان مسکن و شهرسازی، شهربانی، سپاه پاسداران و کمیته...) که رجوع کرده اند هیچکس پاسخگویشان نبوده است. آنها همچنین طی نامه ای به وزیر مسکن و شهر

سازی خواستار رسیدگی به این جریان شده اند. و بدین ترتیب حتی کوچکترین رایحه ی کارهای مردمی مشام مرتجعین را آزار داده و در مقابل آن چنگ و دندان نشان می دهند. حال این سوال زحمت کشان روستائی به جای خود باقی است که این آقایان علاوه بر اینکه در طول سالیان دراز استثمار فتوادیها و زمینداران در رژیم ضد خلقی شاه هیچکاری نکردند، در حال حاضر چرا دست از سر زحمت کشان بر نمی دارند و به زخم کهنه و عمیق دهقانان نمک می پاشند.





جمهوری اسلامی ایران
وزارت دادگستری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره کل ثبت اسناد و املاک مرکزی (۱۳۳۱)

شماره: ۱۳۳۱/۱۰/۹
دفتر فا. اسناد رسمی شماره: ۳۳۰/۱۰/۹
پیرو بخشنامه شماره: ۱۳۳۰/۱۰/۹
شماره: ۱۳۳۰/۱۰/۹
با کور در مورد لغو مالکیت بالکین
اراک...
معاون اداره اسناد و املاک

سند شماره (۲)

و به آنها اطمینان می دهیم که تلاش آنها در راه آگاهی دادن به مردم، در این جهان قانونمند و هدفدار تأثیر خاص خود را خواهد داشت. برادران و خواهرانی که بسیاری از شما را ما حتی از نزدیک نمی شناسیم، می دانیم که در راه اهداف پرشکوهرتان به چه مخاطراتی تن می دهید. می دانیم که در راه افشای مدارک امپریالیستها و وابستگان شان چه رنجها و

تضییقاتی را باید متحمل شوید ولی چه باک چه کسی انتظار داشته است که راه خدا و خلق بدون این کوششها و تلاشهای فداکارانه، طی شود. گسترش آرمانهای انقلابی و توحیدی و تلاش در جهت آگاهی و بیداری مردم، از مقدس ترین کارها و از وظائف بالاتر دید هر مسلمان انقلابی است. موفق باشید

دعاوی مبارزه ضد امپریالیستی و آخرین مراحل مسئله گروگانها

دست از تجاوزاتش برداشت؟ و مگر با آزاد کردن آنها، از توطئه‌هایش صرف‌نظر خواهد کرد؟...

آری می‌بینیم که ادعای مبارزه‌ی ضد امپریالیستی که با سوءاستفاده‌ی ارتجاعی از شور و اشتیاق ضد امپریالیستی توده‌های مردم همراه بوده است، امروز چگونه گام به گام در میدان عمل، خود را هرچه توخالی‌تر نشان می‌دهد و در مقابل خصلت تجاوزگری امپریالیستها، روز به روز "ناچار" به عقب‌نشینی بیشتر می‌شود و طبیعی است که مدیحه‌سرایان این معبد ادعایی، نیز نهایتاً جز شرمساری یا ابتذال و انحطاط، نصیبی نخواهند برد. همین تجربه عملی با زهم به روشنی نشان می‌دهد که اگر به "نبرد" قاطع، واقعی و اصیل با امپریالیسم جهانخوار نپرداخته و به الزامات بلا فصل آن تن ندهیم، امپریالیستها روز بروز برای به "اسارت" کشیدن کامل این خلق حریص‌تر و مصمم‌تر خواهند شد.

نیز هنوز به درستی روشن نیست. در کنار کوتاه آمدن و نرمش‌های ایران، چرخش‌های گامی نیز در زمینه‌ی استدلالها وجود دارد. تا همین اواخر بود که گروگانگیری و محاکمه‌ی آنها و تن ندادن به هیچگونه مذاکره و چانه‌زدن و کوتاه آمدن در رابطه با امریکای جهانخوار را، اصیل‌ترین معیار ماهیت و عملکرد ضد امپریالیستی به حساب می‌آوردند. اما در همین جلسهی فوری و فوری و فوری اخیر مجلس (که برای هرچه "منطقی" تر حل کردن

"از این پس" به عبارت پیشنهادی امریکا بود که معلوم نیست جریان این اختلاف به

پس از قریب دو ماه مذاکرات محرمانه که هیچوقت نیز گزارش دقیق آن به اطلاع مردم نرسید، آشکارا اعلام شد که مسأله‌ی گروگانها برای ما دیگر مسأله‌ی مرده‌ای است.

گجا رسید. امروز نیز می‌بینیم که مجلس با پذیرش داوری مرضی طرفین، پس گرفتن دعاوی امریکا را از شرایط آزادی گروگانها حذف و به داور! محول کرده است.

امروز نیز می‌بینیم که مجلس با پذیرش داوری مرضی طرفین، پس گرفتن دعاوی امریکا را از شرایط آزادی گروگانها حذف و به داور! محول کرده است.

"اختلافات فیما بین" تشکیل شد (بارها و بارها همان مدعیان، "استدلال" کردند که مگر مبارزه با امپریالیسم امریکا با نگهداشتن یا آزاد کردن و یا محاکمه کردن و محاکمه نکردن این پنجاه و دو گروگان سنجیده می‌شود؟ مگر با گروگانگیری، امریکا

لایحه‌ی ملی کردن اموال شاه نیز بیانگر پذیرش طرح دعاوی ایران در مورد دارائیهای شاه در دادگاههای امریکا است. و این هر دو همان چیزی است که روز اول امریکا گفته بود نتیجه‌ی مذاکرات و چانه‌زدنهای مربوط به میزان استرداد دارائی‌های بلوکه شده‌ی ایران

از شایعات مبنی بر اینکه بعضی از اعضای آن به دلیل مخالفت با این پیشنهاد،

روز قبل در مجلس حاضر نشدند، بلافاصله پس از تصویب مجلس اعلام کرد که این مصوبه، با قانون اساسی مغایرتی ندارد!

خلاصه کنیم: امریکا در جواب چهار شرط پیشنهادی مجلس، گفته بود که از پذیرش دو شرط مربوط به استرداد اموال شاه و صرفنظر کردن از دعاوی خود معذور است. شرط مربوط به استرداد دارائی‌های مسدود شده‌ی ایران را نیز با قبول کرده بود که تعهد بدهد که در امور داخلی ایران دخالتی نکند! البته بر سر ماده‌ی مربوط به این شرط نیز اختلافاتی بروز کرد و دولت ایران، خواستار افزودن قید

از "حکمت" قید دوفوریت بی‌اطلاع باشد. ولی بد نیست بدانید که وزیر مشاور در توضیح آن، غیرمستقیم به همان تهدید امریکا استناد کرد. بدین معنی که صریحاً اظهار داشت که اگر تا ۱۶ ژانویه مسأله‌ی گروگانها حل نشود، در حکومت ریگان مذاکرات از سر شروع خواهد شد، و معلوم نیست نتیجه‌ی مذاکرات به گجا بیانجامد.

و دیدیم چنین استدلالی چه خوب برای مجلس قابل درک بود! و مجلس علیرغم تاکیدات قبلی مبنی بر اینکه دیگر در زمینه‌ی گروگانها کاری برای انجام دادن ندارد و با تاکید بر این مسأله که با تصویب شرایط مورد نظر، این دولت است که باید مصوبات مجلس را کاملاً اجرا نموده و در صورت عدم پذیرش پیشنهادات از جانب امریکا گروگانها را برای محاکمه به مقامات قضایی تحویل دهد، لایحه‌ی دوفوریتی پیشنهادی را تصویب کرد. شورای نگهبان نیز برای پایان دادن به پاره‌ی

شرایط ایران یا شرایط آمریکا؟! *

طرح قانونی است که به موجب آن... ایران در سه مرحله بیش از ۱۲ میلیارد دلار دارائی مسدود شده توسط کارتر را به دست خواهد آورد که قسط اول آن ۲/۵ میلیارد دلار اوراق بهادار و طلا خواهد بود.

* کیهان (۱۰/۲۲)، نبوی: یکسری دعاوی دیگر است که به قبل از انقلاب مربوط می‌شود که این دیون قابل پرداخت تشخیص داده شده است * جمهوری اسلامی (۱۰/۲۵)، نبوی در مجلس: حدود ۳۰۰ شرکت امریکا علیه ما شکایت کرده‌اند. بالاخره این شکایتها چه می‌شود...

در این زمینه نرسیم، در دولت بعدی معلوم نیست که ادامه‌ی مذاکرات به چه صورت باشد. بنابراین فکر کردیم به یک راه حل قابل قبول برسیم و مسئله را خاتمه دهیم.

مذاکره‌ی مستقیم؟! *

* کیهان (۱۰/۲۲)، نبوی: ... همچنین مقرر گردیده که طرفین ذینفع بنشینند و اختلافات فیما بین را حل کنند و اگر نتوانستند به حکمیت مرضی طرفین مراجعه نمایند. * جمهوری اسلامی (۱۰/۲۵)

نبوی: عده‌ای می‌گویند که این مسئله (لایحه پذیرش حکمیت) باب مذاکره را باز می‌کند. ما باید چه کنیم؟ دعاویمان را با یک شرکت و کمپانی که نمی‌توان پشت دیوار حل کرد.

* جمهوری اسلامی (۱۰/۲۳) * رفسنجانی: ... ما همه راهها را برای اینکه مسأله‌ی گروگانها حل شود باز کرده‌ایم. منتها اصرار ما اینست که حقوق ملت ما ضایع نشود و اگر تا آن روز امریکائیه‌ها حق را بپذیرند و آماده‌ی پرداخت حقوق ملت ایران شوند ممکنست گروگانها آزاد شوند... آزادی گروگانها می‌تواند پیش از حکمیت باشد. * انقلاب اسلامی (۱۰/۲۴)، دولت کارتر سرگرم تنظیم یک

امام هم کلاً اجازه فرمودند که این تعهد را بپذیریم. امید-واریم که بقیه‌ی مسائل را به زودی اعلام کنیم.

* خبرگزاری فرانسه (۱۷/۱۰)، شبکه‌ی تلویزیونی "ان"، بی، سی " امریکا گزارش داد که دولت الجزایر روز سه‌شنبه به دولت امریکا اطلاع داده که ایران بطور "اصولی" آخرین پیشنهادهای امریکا برای حل مسأله‌ی گروگانها را پذیرفته است.

* کیهان (۱۰/۲۰)، وارن کریستوفر: بین مواضع طرفین فاصله‌ی زیادی وجود داشته است که می‌توانم بگویم این فاصله در حال کمتر شدن است. * کیهان (۱۰/۲۱)، ادموند ماسکی: ایران با علاقه‌ی وافر خواستار حل مسأله‌ی گروگانها می‌باشد، ولی هنوز در این راه مشکلات زیادی وجود دارد.

* کیهان (۱۰/۲۱)، احمد عزیزی اعلام نمود که آخرین پاسخ امریکا که توسط دولت الجزایر ارسال شده است "در مجموع قابل قبول است". * کیهان (۱۰/۲۲)، بهزاد نبوی: رئیس جمهوری فعلی امریکا تا ۱۶ ژانویه بیشتر کارش اعتبار قانونی ندارد و طبعاً اگر تا ۱۶ ژانویه به نتیجه‌ای

از مقامات ایرانی شنیده‌ایم و به نظر من نباید این گفته را خیلی جدی گرفت.

* کیهان (۱۰/۶)، بهزاد نبوی در جواب این سوال که اگر امریکا شرایط شما را قبول نکند چه می‌کنید، گفت: باید پاسخ آنها را ببینیم و سپس تصمیم بگیریم که چه پیش خواهد آمد.

* کیهان (۱۰/۹)، رفسنجانی: اگر امریکا شرایط ایران را نپذیرد دولت باید مقدمات محاکمه را فراهم کند البته باید معقول حرکت کرد و به امریکائیه‌ها فرصت کافی داد تا راه حلی قانونی پیدا کنند.

* کیهان (۱۰/۱۰)، ژنرال گراهام که مشاور غیررسمی نظامی ریگان خواهد بود احتمال مین گذاری بنادر نفتی ایران را جهت رهایی گروگانها اعلام نمود.

* اطلاعات (۱۰/۱۷)، رجائی پس از دیدار با آیت‌اله خمینی: در این زمینه (گروگانها) در حضور امام با ایشان صحبت کردیم و نظر امریکا را توضیح دادیم همچنین پیشنهاد الجزایر را که تعهد کرده است که مسائل بین ما و امریکا را حل بکند.

* کیهان (۸/۱۲)، اعلام پیشنهادات مجلس توسط موسوی خوئینی‌ها: "... کمترین تخلف دولت امریکا از شرایط پیشنهادی که مجلس با الهام از پیام امام و خواست ملت می‌تواند ارائه کند، ملت ما را برای اجرای مجازات مجرمین به‌اشد مجازاتها آماده خواهد ساخت..."

* جمهوری اسلامی (۸/۲۲) دولت امریکا حداقل دو شرط از چهار شرط تعیین شده (بوسیله مجلس ایران) را نمی‌تواند برآورده سازد. این دو شرط عبارتند از بازگرداندن دارائیهای شاه مخلوع و لغو کلیه‌ی دعاوی شرکتهای امریکایی علیه ایران.

* * * * جمهوری اسلامی (۹/۲۶) رجائی بعد از دیدار با آیت‌اله خمینی: امام اجازه فرمودند که در این مورد (گروگانها) جوابی بدهیم و انشاء‌اله امیدواریم که بزودی مسأله‌ی به نام گروگانها نداشته باشیم.

* رادیو امریکا (۱۰/۴)، ظاهراً در این مرحله همه چیز در گرو آنست که نظر مقامهای ایرانی در استفاده از لفظ "حرف آخر" چه بوده است. "ترانتر" گفت: تصور می‌کنم از تاریخ اسارت دیپلماتهای امریکایی در تهران این عبارت را بارها

آقای بهشتی خود را...

ریاست ایشان به چنین دروغپردازی‌هایی است. فقط به ایشان یادآوری می‌کنیم که دیگر دوره‌ی شیدایی و عوام‌فریبی به سر آمده و امثال این چشم‌بندی‌ها، دیگر بر حزب در حال احتضار ایشان جان دوباره نخواهد بخشید. و مطمئن باشید که علیرغم همه‌ی ضدیت‌ها و بداندیشی‌ها، مجاهدین خلق در پرتو ایدئولوژی توحیدی خود دست از مبارزه با شیطان بزرگ! امپریالیسم امریکا بر نخواهند داشت.

نگاهی به اخبار و رویدادها

شرایط ایران

یا شرایط آمریکا؟!

سرانجام پس از ماهها سوءاستفاده‌ی ارتجاعی "حزب حاکم" از ماجرای گروگانگیری و آنگاه که به قول خودشان دیگر بهره‌هایی را که می‌خواستند، برده بودند، مجلس مسئولیت بررسی و حل مسئله را به عهده گرفت و پس از چندین جلسه‌ی محرمانه و غیرعلنی - که هیچگاه محتوای آنها برای مردم فاش نشد - و درست دو روز مانده به انتخابات آمریکا شرایط آزادی گروگانها به تصویب رسید.

صرف‌نظر از محتوای شرایط و اینکه اساساً شیوه‌ی برخورد انقلابی و درست از ابتدا چه می‌توانست باشد، برخورد آمریکا با این شرایط و برخورد متقابل مقامات ایرانی با آن در خور بسی تعمق و درس‌آموزی است. در همان حالی که مجلس اعلام کرد شرایط فوق غیرقابل تغییر است و گروگانها فقط در صورت اجرای آن شرایط آزاد خواهند شد و در صورت عدم پذیرش، گروگانها محاکمه می‌شوند، آمریکا در پاسخ گفت که حداقل اجرای دو شرط (بازگرداندن دارائیهای شاه معدوم و لغو کلیه‌ی دعاوی شرکتیهای آمریکائی علیه ایران) برای آنها غیرممکن است، و دیدیم که علیرغم آن همه شعر و شعارها چگونه این بار هم این ایران بود که در جوابیه‌ها و مذاکرات غیرمستقیم بعدی گام به گام از مواضع خود عقب نشینی کرده و بالطبع آمریکا هم قدم به قدم خواسته‌های خود را به کرسی نشاند. بررسی مگاتنسم عمل آمریکا در این روند، باردیگر ماهیت جهانخوازانه‌ی امپریالیسم را آشکارتر می‌سازد. بدین صورت که بعد از هر انعطاف از سوی ایران آمریکا، در عین استقبال از این نرمش، مجدداً بر دشواری انجام آخرین پیشنهادات ایران تاکید ورزیده اما باب تفاهم را همچنان بازگذاشته و در انتظار نرمش جدیدی بوده است. بدین ترتیب می‌توان گفت که همواره در حالی که آمریکا یک گام به پیش می‌گذاشته، ایران یک گام به عقب برمی‌داشته است. تا بدانجا که امروز در واقع این آمریکا است که شرایط تحویل گروگانها را پیشنهاد می‌کند و ظاهراً این ایران است که بایستی آنها را بپذیرد. و جالب آنکه در صفحه‌ی اول یکی از روزنامه‌های به اصطلاح خیلی ضد امپریالیست! هم با تیتیر درشت می‌خوانیم که "شرایط آمریکا برای آزادی گروگانها!" و البته این عقب‌نشینی تا بدانجا ادامه می‌یابد که دو روز مانده به پایان حکومت گارتز و شروع کار ریگان، مجلس ایران علیرغم برخی انقلابی‌نمایی‌های گذشته حکمیت مرضی الطرفین را پذیرفته و به مذاکره نیز روی خوش نشان می‌دهد.

در این میان نقش تهدیدات مشترک ریگان و گارتز را نباید از نظر دور داشت که همواره به مثابه‌ی تکمیل‌کننده و چاشنی مذاکرات غیرمستقیم! عمل می‌کرده است.

بهر حال اکنون که علی‌القاعده چیزی به‌رهائی جاسوسان آمریکایی نمانده است، آمریکا نه تنها چیزی بیش از دو شرط اولی خود را نپذیرفته، بلکه پا را از آنهم فراتر گذاشته و آزادی اموال بلوکه شده‌ی ایران را هم - که به روایت رئیس بانک مرکزی به ۱۴ میلیارد دلار می‌رسد - "قسط بندی" کرده و به سرنوشت نامعلومی احاله داده است، و آنچه از اظهارات آمریکائیان برمی‌آید در مرحله‌ی اول بیش از ۲/۵ میلیارد دلار بایر ایران بازپس داده نخواهد شد. تکلیف مابقی را هم مذاکرات بعدی و پرداخت دیون قبلی ایران به آمریکا بایستی مشخص نماید! و تازه این در صورتی است که آمریکا به همین بسنده کند و در مقابل عقب‌نشینی‌های جدید ایران باز هم پا را جلوتر نگذارد.

آنچه در زیر می‌آید گوشه‌ای از اخبار مربوط به این نرمشها و به خصوص آخرین مراحل آنست. باشد تا در جهت شناخت هرچه بیشتر امپریالیسم آمریکا - این دشمن جهانخواز و سیری‌ناپذیر خلق‌های جهان - و شیوه‌های انقلابی مبارزه با امپریالیسم، ما را یاری نماید. بقیه در صفحه‌ی ۲۳

از سرویس خبری مجاهد در شهرستانها چه میگذرد...؟



مسجد سلیمان:

دلخوشی‌های ارتجاع

به دنبال لجن‌پراکنی‌های یکی از سردمداران ارتجاع در روزنامه‌ی اطلاعات مبنی بر انشعاب در "سازمان مجاهدین خلق"، مورخه‌ی چهارشنبه ۱۷ دی، عناصر مرتجع در مسجد سلیمان خبر و گزارش‌های

رشت:

سرباز آزاده

در تاریخ (۱۰/۱۷) چندتن از خواهران به هنگام فروش نشریه‌ی مجاهد در خیابان "حمیی" مورد هجوم ۸ تن از اوباش قرار می‌گیرند. عده‌ی کثیری از مردم به حمایت از خواهران جمع می‌شوند که یکی از آنها که برادری سرباز بوده توسط یکی از اوباش به ضرب چاقو مجروح می‌شود. وی هم اکنون در بیمارستان بستری است.

رشت:

شیوه‌های جدید تعقیب هواداران

(۱۰/۱۷)، اخیراً محافل ارتجاعی شهر که ضمناً سنگ قانون اساسی را نیز به سینه می‌زنند به کمک اوباش اطلاعاتی در میدان "شهرداری" رشت نصب کرده‌اند. در این اطلاعیه با آوردن نام ۴۰ نفر از هواداران سازمان نوشته شده است: "این عده را در هر کجا دیدید کتک زده و دستگیر نمائید!"

فوق را بیش از ۷ بار از بلندگوی یکی از مساجد پخش کرده و ضمن آن به مردم تبریک نیز می‌گفته‌اند. در جواب این حضرات بایستی گفت "باش تا صبح دولتت بدمد!"

دانش‌آموزان انقلابی واخراجها

در پی جریانات چند هفته‌ی اخیر برای ممانعت از فعالیت سیاسی دانش‌آموزان انقلابی و تعطیل مدارس، و پیش از حملات مکرر عناصر مسلح به دانش‌آموزان، شاهد بکارگیری شیوه‌ی جدیدی برای به بقیه در صفحه‌ی ۲۰

صحبتی خودمانی

با پاسداران ①

عهد و پیمان مقدس را پشت سر افکندند و آن را به ثمن بخش فروختند. پس چه معامله زشتی کردند.

برادر پاسدار!

شاید چنان بین خودت و ما فاصله‌ی عمیق و شکافی بر نندسی احساس می‌کنی که از اینکه خطاب به تو سخن می‌گوئیم شگفت زده شوی. ولی واقعیت اینست که به همان دلیل که تا کنون در موارد گوناگون وقتی احساس کرده‌ایم سخنی می‌تواند حقایقی را آشکار کند و شاید چراغی فراراه مسیر مردم باشد لب فرونیسته‌ایم، در این مورد نیز سخن می‌گوئیم، به امید روشنتر شدن حقایق.

آری خطاب به تو صحبت می‌کنیم در حالی که مطمئن نیستیم در این مدت به واسطه‌ی آنچه بر سرنوشت این ملت گذشته و منجمله در نتیجه‌ی مسیری که پاسداران طی کرده‌اند بسیاری از آنها اگر به قلب و بقیه در صفحه‌ی ۵

"و اذا خذ الله ميثاق الذين اوتوا الكتاب لتبيننه للناس ولا تكتمونه فنبدوه وراة ظهورهم و اشتروا به ثمنًا قليلاً فبئس ما يشتررون" و آنگاه که پروردگار از آنان که کتاب و آگاهی داده شدند پیمان گرفت که آگاهیها و محتوای کتاب را برای توده‌ها آشکارا بیان کنند و هرگز (با گفتار و عمل) آن حقایق را پوشانند. ولی (کروهی) این

اهالی "خاک سفید" را

به خاک سپاه

نشانند!

نزدیک هم در اینجا آغاز شد زیرا مردمی که از خانه‌بُدوشی و اجاره‌نشینی که قسمت اعظم درآمدشان را می‌بلعید بستوه آمده و کارد به استخوانشان رسیده بود و از طرفی تجربه‌ی دو سال صبر به آنها آموخته بود که نباید بیهوده در انتظار اقدام دولت بنشینند، تصمیم گرفته بودند خود دست به کار شوند و در این زمینها که می‌دانستند مال "آرباب رستم" سرمایه‌دار فراری است برای خود و فرزندانشان سرپناهی بنا کنند. چند روز بعد شهرداری خبر می‌شود و به مردم اخطار می‌کند که فعلاً دست نگه‌دارید تا ما ثبت‌نام و تحقیق کنیم بقیه در صفحه‌ی ۱۴

اگر این روزها گذارتان به "خاک سفید" منطقه‌ی واقع در انتهای تهران پارس بیفتند زمین وسیعی را مشاهده خواهید کرد که دیوارهای ویران و تیر آهنهای کج و معوجی که اینجا و آنجا سر از میان تله‌های آجر فشاری درآورده صحنه‌های بمباران شهرهای جنوب را در خاطر تداعی می‌کند، ماجرائی که بر اینجا گذشته از این قرار است:

بیش از یکماه پیش اینجا زمین برهوتی بود که غیر از چند خانه‌ساختمان دیگری در آن به چشم نمی‌خورد، از حدود یکماه پیش یعنی ۲۰ آذر ماه ناگهان و بطور همزمان کار ساختمانی در دو قطعه زمین

از علاقه‌مندان تقاضا می‌شود که کمک‌های مالی خود برای "سازمان مجاهدین خلق ایران" را به حساب جاری شماره "۱۳۰۵" بانک صادرات واقع در پیچ شمیران واریز نمایند.

"مجاهد" نشریه مجاهدین خلق ایران سال دوم آدرس: تهران ۱۶ شماره ۶۲/۱۵۵۱